



اساس سوسیالیسم انسان است،
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۲

برای

یک دنیای بهتر

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

سردبیر: سیاوش دانشور E.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۱ مارس ۲۰۰۷ - ۱ فروردین ۱۳۸۶

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

سالی که گذشت برای بخش اعظم مردم جهان مملو از مشقت بود. جنگ و کشتار و آوارگی در خاورمیانه و آفریقا بیداد میکنند. مردم عراق هنوز تاوان دمکراسی بوش را میدهند. در مگادیشو اسلامیون و طرفداران آمریکا هر روز جنایت میکنند. در افغانستان و پاکستان اسلام سیاسی موقعیت اش را تحکیم میکند. در ایران جنایتکاران اسلامی که هوس آقائی منطقه و بقا نظامشان به صرافت تولید بمب اتمی افتاده اند، مردم ایران و آینده شان را گرو گرفتند. سیکل تهدید و مذاکره همچنان ادامه دارد و قرار است احمدی نژاد بار دیگر دنیا را در سازمان ملل سورپرایز کند. اینبار طرح آفریقای جنوبی است که دور مذاکره و دیپلماسی را قرار است کشدار کند. تمام رویدادها براین حقیقت تاکید دارند که مردم در ایران باید تکان بخورند. باید سرنوشت شان را از دست این جنایتکاران حرفه ای "وطنی" و بین المللی دربیاورند. هر گونه سیاست صبر و انتظار بشدت مضر به حال منافع آتی و آتی مردم ایران و تلاش برای فردائی بهتر است.

در باره سال گذشته و رویدادهای مهم و تجارب آن باید بیشتر نوشت و سخن گفت. بویژه باید پیرامون جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی، اعتصابات گسترده کارگران و معلمان و نقاط عطف مهم تلاش آزادیخواهانه سخن گفت و راه پیشروی را نشان داد. تعطیلات سال نو و متعاقب آن فرصت دو ماهه تا تعطیلات تابستانی برای معلمان و مبارزه آنها حیاتی است. نباید اجازه داد رژیم اسلامی با وقت کشی مجددا این اعتراضات را پراکنده کند. اول مه امسال میتواند یک نقطه عطف مهم در مبارزه طبقه کارگر ایران علیه اوضاع موجود باشد. حقیقت اینست که علیرغم تمام مشقات و فقر و اختناق که به مردم ایران روا میشود، ایران تنها امید یک تحول زیر و رو کننده در منطقه و جهان است. باید جنبشهای اعتراضی را به افقی گسترده تر و راه حلی ماکرو تر مسلح کرد. پیروزی و شکست هر دو ممکن و محتمل اند. همه چیز به دخالت کمونیستی و عمل انقلابی گره خورده است. فرصت را دریابیم!



سال نو را تبریک میگوئیم!

بسوی سالی شاد، سال پایان دادن به اختناق و ارتجاع و فقر و محرومیت، سال پیروزی جنبش آزادی و برابری!

حزب رهبر، حزب سازمانده



علی جوادی، نسرین رضاعلی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۲

بیانیه اهداف و اعلام موجودیت کمپین "اتحاد علیه فقر"

علیه فقر

صفحه ۱۴

گفتگو با یک معلم

نسرین رضاعلی با فرهاد عظیمی

صفحه ۱۶

در چهارمین سالگرد حمله به عراق

آتش و خون بر عراق حکم میراند

راه خروج کدام است؟

آذر ماجدی



4 سال پیش ارتش آمریکا، بریتانیا و متحدین شان بعد از چند روز بمباران شدید، عراق را اشغال کردند. رسانه ها و ژورنالیست های چکمه لیس از "آزادی عراق" سخن گفتند. ارتش تروریسم دولتی بین المللی را ارتش رهاییبخش نامیدند. از چند ماه پیش از آغاز جنگ نظامی، جنگ تبلیغاتی آغاز گشته بود. قرار بود سلاح های کشتار دستجمعی که دنیا را تهدید میکرد در عراق نابود شود، قرار بود مردم عراق از شر دیکتاتوری خونین صدام حسین رها شوند و قدم به دنیایی آزاد و مرفه بگذارند. این جنگ، جهادی برای رهایی مردم عراق و جهان از شیطان صدام حسین نامیده شد. میلیون ها نفر به خیابان ها آمدند و گفتند که اینها دروغی بیش نیست.

صفحه ۱۸



سند بر زن موقوف = نه به ابرتاجد جنسی!
سند بر زن موقوف = نه به حجاب اسلامی!
سند بر زن موقوف = نه به نابرابری زن و مرد!
سند بر زن موقوف = نه به مرده سالاری!
سند بر زن موقوف = نه به ناموس پرستی!
سند بر زن موقوف = نه به خشونت علیه زنان!
سند بر زن موقوف = نه به بی حقوقی زنان!



در صفحات دیگر: نامه ها، قتل فجیع یک جوان در سندج، حمایت از معلمان، ... و ستون آخر .

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده

علی جوادی، نسرین رضاعلی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

تبدیل شود و به جنگ مسئله قدرت سیاسی در ایران برود و به آن پردازد و رابطه خودش را با مردم ایران در مقیاس وسیع تحکیم کند. این ابدأ نشد.*

چرا از یک حزب مبلغ - مروج؟ به این خاطر که سازمان های چپ فعالیت اصلی خود را تبلیغ و ترویج میدانند. آگاهگری در جامعه و در میان طبقه کارگر، بردن آگاهی کمونیستی به درون طبقه و جامعه، تبلیغ علیه رژیم حاکم و تبلیغ برای شوراندن مردم علیه وضع موجود تا زمانی که انقلاب شکل گیرد و طبقه کارگر قدرت را به دست گیرد. این سناریوی فعالیت و سبک کار سازمان های چپ است. سازمان های چپی که همیشه در حاشیه جامعه میمانند و مانند یک گروه فشار فعالیت میکنند. منصور حکمت تلاش بسیاری کرد تا حزب کمونیست کارگری را روی یک ریل دیگر قرار دهد. حزب را متحول کند. این تحول اما کامل نشد. در پلنوم ۱۴ منصور حکمت رهبری وقت حزب را مورد نقد شدید قرار داد و بر مقوله تبدیل حزب به یک حزب رهبر - سازمانده تاکید بسیاری گذارد.

نسرین رضاعلی: اگر به تاریخ این بحث برگردیم شاید بهتر است بگوئیم به دوران حزب کمونیست ایران برمی گردد. در این دوران کمیته های برای داخل سازماندهی شهرها و روستاها تشکیل شده بود. امر این کمیته ها سازماندهی مبارزات و در عین حال ساختن حزب در داخل ایران بود. تاکیدات فراوان و اهمیت دادن به این عرصه از فعالیت حزبی جز مهمترینها بود. اما بعد از کنگره سوم حزب است و با نقدی از سبک کار که آن زمان حزب مجدداً بحث حزب سازمانده حزب رهبر محور قرار می گیرد و تاکیدات فراوانی و مجادلات بسیاری صورت می گیرد. جنبش کمونیسم کارگری بعنوان جنبش جاری در درون جامعه و در راس این جنبش حزبش قرار گرفته است. حزب در واقع همان سر جنبش کمونیسم کارگری است که فکر می کند و نقشه می ریزد، ابزارها را تعریف می کند، بدنه را برای آن آماده می کند. و در نهایت نیرو جابجا می کند. اما به بحث اصلی حزب سازمانده و رهبر که نگاه می کنیم بکرات پیرامون آن صحبت شده و قطعنامه ای نیز در این رابطه به تصویب رسیده است. هیچ وقت در چهار چوب پلاتفرم و در چهار چوب تعریفی که ← صفحه ۳

در پلنوم ۱۴ تاکید بیشتری بر آن گذاشت. این یک بحث تاکتیکی یا برای برای یک دوره معین نبود. منصور حکمت از زمان تشکیل حزب کمونیست کارگری در تلاش یافتن و تبیین خطوط، مشخصات و مختصات یک حزب کمونیستی سیاسی - اجتماعی بود که کمونیسم را از حاشیه جامعه به وسط جامعه منتقل کند و در کوران مبارزه سیاسی قرار دهد. کمونیسم را به یک نیروی اصلی سیاسی، به یک نیروی مهم در بستر اصلی سیاست در جامعه بدل کند. از یک گروه فشار به یک حزب سیاسی تبدیل اش کند. این پروسه فکری منصور حکمت از پس از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران بود. مبحث حزب و قدرت سیاسی، سپس حزب و جامعه و آنگاه تبدیل حزب از یک حزب مبلغ - مروج به حزب رهبر - سازمانده حلقه سوم این تحول بود.

بنظر من مقوله حزب رهبر - سازمانده هیچگاه در حزب درک نشد. بیشتر به صورت یک اصطلاح دهان پرکن به آن برخورد شد. خود مقوله رهبری کمونیستی نیز در حزب مقوله هضم شده ای نیست. درک از رهبری کمونیستی درکی سنتی است. منصور حکمت قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران تزهایی در مورد رهبری کمونیستی را تدوین و در نشریه "بسوی سوسیالیسم" منتشر کرد. اگر چه این تزاها در متن تئوری و ادبیات مارکسیسم انقلابی نگاشته شده است، برای حزب کمونیست کارگری و شرایط این دوره نیز کاملاً موضوعیت دارد و معتبر است. کماینکه منصور حکمت خود به این تزاها در پلنوم ۱۴ اشاره میکند. منصور حکمت در پلنوم ۱۴، آخرین پلنومی که در آن شرکت داشت، رهبری حزب را مورد نقدی تند قرار داد و مشخصاً از عدم موفقیت حزب در تبدیل شدن به حزب رهبر صحبت کرد:

"اولین انتظار بر آورده نشده بعد از کنگره (سوم) تبدیل نشدن حزب به حزب رهبر است. این مساله که از یک حزب مبلغ به یک حزب رهبر

داشتن در چنین موقعیت سیاسی و اجتماعی اعتراضات جامعه و تحولات انقلابی را هدایت و رهبری کرد و یا اصلاً داعیه رهبری داشت. نمیتوان با یک ماشین افشاگر و مبلغ و مروج تغییرات مادی قابل توجهی در زندگی انسانهای بیشمار ایجاد کرد. بدون انتقال به حزب سازمانده - رهبر نمیتوان به آرزوهای دیرینه مردم جامعه عمل پوشید.

این بحث در عین حال به یک معضل اساسی گسست تاریخی از سنت سازمانی چپ رادیکال در جوامع کنونی پاسخ میدهد. حلقه ای در به انتها رساندن یک گسست تاریخی و اجتماعی از سنت چپ رادیکال و تبدیل به یک حزب تمام عیار در سنت کمونیستی کارگری منصور حکمت است. چپ تاکتونی، چه در عرصه سیاست در ایران و چه در عرصه سیاست بین المللی، برای اینکه رادیکال باشد، به سازش تن ندهد، عمدتاً خود را در حاشیه جامعه به تبلیغ و ترویج و افشاگری محدود و مشغول کرده است. این در حاشیه قرار داشتن و بی تأثیر بودن بر روند تحولات اجتماعی اکنون یک ویژگی و به نوعی "فضیلت" این سنت در چپ کنونی است.

ضرورت تکمیل و به سرانجام رساندن این تحول در جنبش کمونیسم کارگری در حال حاضر از اهمیتی دو چندان برخوردار است. جامعه در آستانه یک تحول عظیم اجتماعی قرار گرفته است. سقوط و سرنگونی رژیم اسلامی محتوم است. جامعه نیازمند حزبی است که بتواند در قامت رهبری اعتراضات جامعه قد علم کند. کمونیست کارگری باید این خلاء را پر کند. کمونیست کارگری باید حزب سازمانده و حزب رهبر کمونیست کارگری را شکل دهد. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری تلاش میکند که این حلقه گرهی در انتقال کمونیسم کارگری به لحاظ سازمانی طی کند.

آذر ماجدی: این یکی از مباحث کلیدی منصور حکمت است. منصور حکمت این بحث را در زیر تیتر استراتژی حزب در پلنوم ۱۳ مطرح کرد و سپس

یک دنیای بهتر: یک محور اصلی پلاتفرم فراکسیون بحث حزب سازمانده، حزب رهبر است. تاریخ این بحث کجاست و قرار است به کدام معضل پاسخ گوید؟

علی جوادی: به نظر من مبحث "حزب سازمانده - حزب رهبر" یک حلقه کلیدی از مباحث منصور حکمت برای انتقال مکان اجتماعی - سیاسی حزب کمونیست کارگری به "قسمت گود استخر" و در "بستر اصلی" اعتراضات جامعه است. تاریخاً منصور حکمت این بحث را پس از بحثهای پایه ای "حزب و قدرت و سیاسی" و "حزب و جامعه" مطرح کرد. این بحث به لحاظ اهمیت در رده مباحث اصلی سیاسی - سازمانی از جمله "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران"، "حوزه های حزبی و اکسیونهای کارگری" و یا بحث "تشکل های توده ای طبقه کارگر" است.

منصور حکمت این بحث را، چنانچه حافظه ام این روزها درست کمکم کند، اولین بار در پلنوم ۱۳ حزب مطرح کرد. (اما از آنجا که اسناد پلنوم ۱۳ حزب از قرار قابل دسترسی نیست، این بحث مهر پلنوم ۱۴ را بر خود دارد.) پس از آن در پلنوم ۱۴ که آخرین پلنومی بود که منصور حکمت با وجود ابتلاء به سرطانی در آن حضور داشت بر این مبحث مجدداً تاکید حیاتی کرد. انتقال از "حزب مبلغ - مروج" به حزب "سازمانده - رهبر" حلقه ای گرهی در تبدیل حزب به حزب مورد اعتماد و قابل اطمینان و در دسترس مردم بود. از نقطه منصور حکمت این بحث اهمیتی معادل گذار از "تفسیر جهان" به "تغییر جهان" دارد. فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند، هدف اما تغییر واقعی جهان کنونی است. تغییر جهان بدون تبدیل و انتقال حزب به حزب سازمانده و رهبر قابل حصول نیست. نمیتوان حزبی مبلغ، یک سازمان افشاگر و تولید کننده بیان حقایق در مورد جهان کنونی بود و تغییری در جهان امروز ایجاد کرد. برای تغییر باید حزب تغییر و سازمانده بود. حزب اعتراض همیشگی و موجود در جامعه، چه اعتراض پنهان و چه اعتراض آشکار. نمیتوان بدون قرار

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

داشتیم از یک حزب رهبر و سازمانده به معنای جابجا کردن نیرو و در عین حال در راس مبارزات قرار گرفتن نتوانسته این نقش را ایفا کند. ما بعنوان همان سر سازمان دادن امر اعتراضات و در یک کلام انقلاب کمتر توجه و حتی نیرو اختصاص دادیم و به آنچه که داشتیم دلخوش بودیم. حقیقتا این را من می توانم بگویم حزب و ساختمان حزب ما در داخل یکی از معضلاتی بوده است که به آن پاسخی صریح ندادیم. صریح به این معنا ساختن حوزه های حزبی بعنوان سلولهای پایه ای حزب و در شرایط متحول ایران این ساختمان حزب در داخل همان اندامهایی است که با فرمان حزب به تحرک در می آید و در اشکال مختلف و عرصه های مختلف در راس این مبارزات قرار می گیرد.

در حزب سازمانده رهبر بخش عظیم از رهبران عملی و شخصیتها باید حول اهداف و برنامه حزب گرد ما آمده باشند و این رهبران و شخصیتها رنگ جنبش ما را داشته باشند. شاید مثالی اینجا ضروری باشد؛ گاهی می گویند مگر در این شرایط در فلان جا از مارکس صحبت نکردند و سرود انترناسیونال خوانده اند؟ چرا، بی شک این یک پیشروی است در جامعه ایران. اما باید حزب ما به مثابه حزبی که می خواهد قدرت سیاسی را بگیرد حتما متوجه این هست که گرایشات دیگر نیز در جامعه هستند، خود را چپ و کمونیست می دانند، فعالند و بر حرکت و سیاست فعالین و رهبران عملی تاثیر میگذارند. حتی به لطف همکاری دیرینه و کنونی از جناحهایی از رژیم - مانند حزب توده و یا اکثریتی ها - امکان عمل بیشتری هم دارند. گرایشات و محافل دیگر هم هستند. ما باید در این میان و با محدودیتهای خودمان و تناسب قوای موجود راهمان را پیدا کنیم. حزب ما باید از این توازن قوا استفاده کند به نفع رهبران و هم جنبه های ما در بطن مبارزه و این بخش را هر بیشتر جذب و در راس مبارزات قرار دهد.

من این نکته را یادآوری کنم که این نقد و بحث بمعنای این نیست حزب کمونیست کارگری هیچ اقدامی نکرده است و یا موفق نبوده است. بحث بر سر نفوذ و اعتبار حزب در میان مردم است و به درجه ای که ما در میان مردم نفوذ داریم حزبمان را نساختیم. برای ساختن اینها قطعا

ملزوماتی می خواهد که کمتر به آن توجه کرده ایم. نیروی محرکه این اعتراضات بودن و در راس این اعتراضات بودن و در عین حال سازمان دادن این اعتراضات از جانب ما کمتر بوده است. نگاهی به اعتراضات موجود در جامعه نشان می دهد حزب ما کمتر به این فاکتور اصلی پاسخ داده است. لازم و ضروری است بخصوص در این دوران و اتفاقا بعد از پلنوم ۲۴ حزب و بحث در مورد تحکیم حزبی و محکم کردن و پرورش دادن کادرهای مارکسیست و کمونیست که مطرح شد. بعنوان یک بحث خوب همه تایید کردیم ولی برای همین تائیدها کدام اقدامات را در دستور خود گذاشتیم؟ باز مثل خیلی از قطعنامه ها و مصوبات بحث رادیکال و کار ساز بوده اما معنای عملی به آن ندادیم که این سقف بر روی ستون محکمی قرار بگیرد.

سپاوش دانشور: این بحثی مربوط به هویت پراتیکی یک حزب کمونیستی کارگری است. هویت سیاسی و اجتماعی ما روشن است، نقدی که از موضع طبقه کارگر سوسیالیست و کمونیست به نظام موجود داریم روشن است، آینده ای که ترسیم میکنیم روشن است، آنچه را که باید نفی کنیم یعنی کلیت نظام استثمارگر طبقاتی روشن است، هدف غائی ما روشن است؛ استراتژی ما سازماندهی یک انقلاب کارگری و برقراری فوری یک نظام سوسیالیستی است. سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از ملزومات این امر است. این هویت معرفی و برنامه ای ماست. چنین حزبی باید نبض اش، مشغله اش، جدلهایش، نوع سازماندهی اش، نقطه رجوع اجتماعی در اساس کارگری باشد. منظور اینست که نقد و راه حل اجتماعی کمونیستی و کارگری را در مقابل کل وضع موجود قرار دهد و تلاش کند که آن را به نقد و حرف و پراتیک طبقه کارگر و اکثریت عظیم جامعه برای نفی وضع موجود تبدیل کند.

تاریخ مکتوب ما یک تلاش بیوقفه را نشان میدهد. تلاش برای تعریف مجدد مارکسیسم و دفاع از حقانیت آن، مقابله با جریانات و رگه های ضد کارگری و ضد کمونیستی در سطح بین المللی و داخلی، تلاش برای ساختن یک حزب کمونیستی و انقلابی، تلاش برای دفاع از دستاوردهای جنبش و طبقه مان، و تلاش برای پیروزی کمونیسم و احیای کمونیسم در یک بعد جهانی. اگر این تاریخ پرفراز و نشیب و این تلاش

کمونیستی که منصور حکمت در ایران پیشرو و پرچمدار آنست فرض و نقطه شروع ماست، آنوقت تاریخ بحث حزب سازمانده - رهبر، برمیگردد به شروع مباحث اولیه کمونیسم کارگری. برمیگردد به دورانی که تلاش میکنیم بند ناف تلاش کمونیستی و حزب کمونیستی را از منتهای الیه رادیکالیزاسیون چپ ضد پوپولیست قطع کنیم، برمیگردیم به مباحث کنگره دوم حزب کمونیست ایران. این مباحث در اساس در حزب کمونیست ایران شروع میشود و همراه با رویدادهای جهانی و منطقه ای و همینطور تحولات و صفتبندیهای سیاسی در آن حزب، در قالب تئوری کمونیسم کارگری منسجم میشود. کسانی که در این تاریخ بودند و یا مباحث آن را دنبال کردند مقاطع آن و همینطور مقاومت سنتهای اجتماعی دیگر در مقابل این روند را میشناسند. تشکیل حزب کمونیست کارگری دنبال کردن این پروژه در متن تحولات زیر و رو کننده بین المللی بود. و بالاخره پلنوم چهاردهم حزب کمونیست کارگری که در آن منصور حکمت جدا از مباحث دیگر از جمله رخوت و رکود رهبری حزب و فاصله استانداردهای کار با کنگره سوم، به این نکته مهم اشاره دارد که این فعالیت ما بدلیل تحولات در حزب کمونیست ایران که اساسا انعکاسی از تحولات جهانی بود قطع میشود و امروز حزب کمونیست کارگری برای پیشروی باید اتخاذ کند. بحث حزب سازمانده حزب رهبر یک بدیهیت کمونیستی کارگری است که مادام در چنین نقشی و در ابعاد وسیع ظاهر نشدیم، علیرغم هر اظهار نظر این و آن رفیق، معتبر است. راستش این بیشتر به وصیت نامه منصور حکمت در آن پلنوم میماند که تاکید میکند اگر اینکار را نکنیم پیروزی ممکن نیست. کنار زدن و یا تو سر زدن این بحث با عنوان "ما جلو آمدیم" پاسخ نیست، طفره رفتن محترمانه از آنست. این بحث قرار است رگه سوسیالیسم کارگری و طیف کارگران کمونیست را حول حزب جذب کند، قرار است رهبران عملی کارگری و رهبران مبارزات اجتماعی را حول سوسیالیسم و کمونیسم و افق حزب بسیج و سازماندهی کند، قرار است حزب را در قلب اعتراض اجتماعی ضد سرمایه داری قرار دهد. قرار است چهره و سیمای یک حزب قدرتمند کارگری و کمونیستی را ترسیم کند و به این اعتبار قرار است معنایی روشن تر به حزب آزادی جامعه بدهد. این صورت مسئله مبرم همین امروز ماست.

یک دنیای بهتر: امروز تا چه اندازه از این تصویر فاصله داریم و چه تغییراتی در حزب برای رسیدن به این هدف باید صورت گیرد؟ رنوس آن کدامند؟

علی جواد: به نظرم نه تنها از این تصویر و موقعیت سازمانی و سیاسی فاصله بسیاری داریم بلکه حتی صورت مساله انتقال به چنین مکانی مورد توافق و یا الزاما مورد تایید همه رهبری حزب نیست. رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری بر خلاف تاکیدات منصور حکمت در این صورت مساله شریک نیست. و نه تنها در صورت مساله شریک نیست بلکه اساسا در مقابله با این انتقال "مقاومت" و "سرسختی" غیر قابل انتظاری نیز از خود نشان میدهد. این مقاومت برای کندن از این سنت و مکان سیاسی و اجتماعی بعضا و تا حدودی قابل پیش بینی بود، اما باید اذعان کنم که از زمانیکه این بحث دو باره در حزب ما مطرح شد شخصا شاهد "سرسختی" عیبی در مقابله با این تحول سیاسی و سازمانی بودم. انکار اهمیت و ضرورت بحث یک رکن سیاست رهبری کنونی حزب بوده است. من در پلنومهای حزبی سمیناری در این خصوص ارائه دادم. در جلسات متعدد کمیته های رهبری به انحاء و اشکال مختلف بر این بحث تاکید کردم. اما گوش شنوایی از قرار نبود. بحث در ابتدا کاملا با بی تفاوتی و انکار رهبری فعلی حزب مواجه شد. در ابتدای پروسه ابتدا بر ضرورت این مبحث و انتقال سازمانی تاکید میکردم. تلاش میکردم که به صورت "اثباتی" بر اهمیت این مساله و انتقال سازمانی و سیاسی انگشت میگذاشتم. بارها و بارها در جلسات علنی بر ضرورت این انتقال سازمانی و تحول حزبی تاکید کردم. اما پس از طی کردن دوره ای و تفکر در زمینه "چرایی" عدم توجه رهبری کنونی حزب به این مساله، متوجه عمق مقاومت یک سنت دیگر، چپ رادیکال و سنتی، در مقابله با این ضرورت و تاکید منصور حکمت در این انتقال سازمانی شدم.

بهبانه ها و دلایل حاشیه ای کردن بحث توسط رهبری حزب بسیار جالب و دیدنی است. اوج این روش برخورد را در پلنوم ۲۷ شاهد بودیم. پس از دوره ای از انکار و تلاش برای حاشیه ای کردن این بحث در پلنوم ۲۷ اعلام کردند که "ما از حزب سازمانده و رهبر عبور کرده ایم." اعلام شد

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

که "تمام رهبران عملی با ما هستند". و مهمتر رفیق حمید تقوایی اعلام کرد که "ما با بحث تعیین بخشی از این بحث عبور کرده ایم." برای من که در دوره ای طولانی در تمام ارگانهای رهبری حزب حضور داشته ام، ارائه چنین ارزیابی ای از موقعیت سازمانی حزب در قبال رهبران عملی اعتراضات اجتماعی در جامعه قابل قبول نبود. چرا که حقیقی نیست. رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری با انکار و پافشاری در انکار این حلقه در انتقال سیاسی - سازمانی، عملاً نسخه حزبی حاشیه ای در تحولات عظیم اجتماعی را مینویسد. تحولات متأسفانه از روی سر ما، در صورت عدم تغییر مکان سازمانی حزب، عبور خواهد کرد. چنانچه حزب کمونیست کارگری به حزب در برگیرنده رهبران عملی اعتراض رادیکال و سوسیالیست در جامعه تبدیل نشود، قادر نخواهد شد نقش خود در تحولات آتی را ایفا کند.

نکر چند نکته در قبال این مباحث حائز اهمیت است. یک شیوه کنونی رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری و مشخصاً رفیق حمید تقوایی در قبال مباحث ما و تأکیدات منصور حکمت ارائه این ارزیابی است که "ما عبور کرده ایم." این مباحث از موقعیت ما عقب است." "من این مباحث را بسط داده ام." این اظهارات بیان امروزی فاصله با سیاستها و مباحث منصور حکمت در رهبری حزب است. مباحث منصور حکمت بطور صوری مورد تأیید قرار میگیرد اما کار خودشان را در سنتی که به آن تعلق دارند، انجام میدهند و دنبال میکنند. این سنت در ادامه خودش این پوسته را نیز کنار خواهد زد و رک و صریح بدون عصای منصور حکمت، بحث خودش را ارائه خواهد داد. دیر یا زود، چنانچه خط کمونیسم کارگری با ویژگی های کمونیسم منصور حکمت نتواند تغییری در این شرایط ایجاد کند، متأسفانه شاهد چنین تحولی خواهیم بود. در حال حاضر ما شاهد چنین تغییر و تحولی در حزب هستیم. در حالی که مقالات منصور حکمت در سر در سایتهای حزب قرار داده میشوند اما در مباحث تأکید میشود که "منصور حکمت که پیغمبر نبود"، "نباید در منصور حکمت منجمد شد"، "باید از منصور حکمت عبور کرد". این کدها نشان

از یک انتقال سیاسی به عقب است. خط مشی ای که اکنون رهبری حزب را در کنترل خود دارد به سرعت از منصور حکمت به گفته خودشان "عبور" خواهند کرد.

پرسیده اید که حزب چه فاصله ای از یک حزب "سازمانده - رهبر" دارد؟ شاید در این سوال یک نوع طول و عرض و ابعاد تشکیلاتی در ذهن تصور شود. به نظر من "سازمانده و رهبر" بودن یک مشخصه و ویژگی اساسی احزاب کمونیستی کارگری است. مستقل از طول و عرض این احزاب، که در دوره های مختلف میتواند متفاوت باشد، یک حزب کمونیستی کارگری باید حزبی سازمانده و رهبر باشد. ببینید جنسیت نوزاد، از کودکی مشخص است. این ویژگی هم باید همزاد حزبیت کمونیست کارگری باشد. اما تاریخ تحولات چپ در ایران و ایجاد حزبیت کمونیستی کارگری در عین حال تاریخ جدایی و جدال با سنت چپ رادیکال و سنتی بوده است. و شرایط استبداد حاکم بر جامعه نیز بر این جان سختی و سمجی مقاومت چپ رادیکال افزوده است. اما این فاصله به نظرم برای حزب کمونیست کارگری زیاد است چرا که حزبی با ابعاد نفوذ اجتماعی ما باید تبدیل به حزبی با همین ابعاد اما با مشخصه حزب رهبر و سازمانده شود. امروز فاصله موقعیت سیاسی ما با موقعیت سازمانی ما بسیار است. این فاصله را باید سرعت کرد. آیا رهبری حزب قادر به انجام این کار است؟ مقاومتها کنونی و تقابل کنونی نشان از ضدیت با چنین تحولی از جانب رهبری کنونی حزب دارد.

چه تغییراتی برای گذر به حزب رهبر - سازمانده باید صورت گیرد؟ در درجه اول باید مقاومت چپ رادیکال در حزب در قبال این تحول را کنار زد. باید صفی از کمونیستهای کارگری که به این ضرورت و اهمیت این تحول سیاسی واقفند را شکل داد. خود آگاهی نسبت به ضرورت این مسأله یک رکن حیاتی این تحول است. اما این کافی نیست. قرار گرفتن در مکان حزب رهبر و سازمانده تلاشی برای تغییر موضع و یا یک سیاست اتخاذ شده جدید نیست. باید تبدیل شد. اگر "روشنگری ای" در این زمینه باید صورت گیرد، خود آگاهی نسبت به اهمیت و جایگاه این تحول و شناخت مقاومتها و سنگ اندازیهای چپ رادیکال در این مسیر است. در این خصوص باید سمینارها و

مباحث بسیار گسترده ای داشت. این حلقه از انتقال حزبیت کمونیست کارگری را باید با دقت و موشکافانه مورد بحث و بررسی قرار داد. کار در این زمینه بسیار است. زمین هموار و شناخته شده ای موجود نیست. مقاومت و مقابله چپ سنتی حتی در قامت رهبری حزبی که باید این انتقال را از سر بگذرانند سخت است.

آذر ماجدی: بنظر من هنوز از این تصویر فاصله بسیاری داریم. حزب ما هنوز یک حزب مبلغ - مروج است. علیرغم آنچه رهبری حاکم تصور میکند، در این فاصله نه تنها پیشرفتی نسبت به پلنوم 14 نداشته ایم، بلکه عقب رفته ایم. مطمئناً این ارزیابی با اعتراض شدید رفقا روبرو خواهد شد. ذیلاً توضیح میدهم. موقعیت حزب در جامعه تغییر چشمگیری کرده است. این یک واقعیت انکار ناپذیر است. لیکن باید فاکتورهای این تحول را بدون تعصب و خود فریبی تحلیل کنیم. دو فاکتور در این تحول نقش تعیین کننده داشته است: 1- تغییر اوضاع سیاسی، یعنی شرایط عینی جامعه؛ 2- برخورداری از تلویزیون 24 ساعته بمدت سه سال. این فاکتورها حزب را وسیعاً به مردم شناسانده است. اکنون حزب کمونیست کارگری را مردم می شناسند و بسیاری آن را دوست دارند. فعالیت های حزب در حمایت از مبارزات کارگران و مردم این نزدیکی را بیشتر کرده است. اما حزب بسوی تبدیل شدن به یک حزب رهبر - سازمانده جهت گیری نکرده است. هنوز تبلیغ و ترویج اساس کار حزب را میسازد. تبلیغاتی که عمدتاً به شوراندن مردم و دعوت آنها به خیابان و انقلاب است. در رابطه با جنبش کارگری، این درست است که حزب از محبوبیت بیشتری در میان جنبش کارگری برخوردار است. لیکن هیچیک از اصول و مبانی فعالیت سازماندهی ما در میان کارگران پیاده نمیشود. رهبری حاکم البته این مسأله را انکار میکند و معتقد است که در این جهت پیشروی بسیار کرده است. حتی بعضاً در پاسخ به نقد ما گفته میشود که بخش عمده رهبران عملی کارگری را در حزب گرد آورده اند.

بنظر من مقوله حزب رهبر - سازمانده بدرستی درک نشده است. این مقوله مانند بسیاری از مقولات دیگری که منصور حکمت در چهارچوب مباحث کمونیسم کارگری مطرح کرده است، در همان متن و تصور سنتی از تبلیغ، ترویج و سازماندهی درک و هضم شده است.

منصور حکمت در رابطه با مقوله سازماندهی مباحث بسیاری ارائه داده است. کمونیسم کارگری از این نظر دارای ادبیات غنی است که توسط منصور حکمت تبیین شده است. سازماندهی کارگران رادیکال - سوسیالیست و رهبران عملی کارگری در محافل نزدیک به حزب، یک مقوله کلیدی است که اکنون توجه زیادی به آن نمیشود. حتی بخشی از رهبری معتقد است که ما از دوره سازماندهی محافل کارگران رادیکال - سوسیالیست عبور کرده ایم. (البته بنظر این رفقا ما از خیلی مراحل و مسائل دیگری نیز که در زمره مبانی کمونیسم کارگری است عبور کرده ایم!)

مسأله اینجاست که باید مکانیزم قدرت گیری یک حزب کمونیست را شناخت و با حرکت از این شناخت خطوط اصلی سبک کار را تبیین کرد و نقشه عمل فعالیت را ترسیم نمود. شناخت مکانیزم های اجتماعی کسب قدرت سیاسی در مورد هر حزب سیاسی صدق میکند. در مورد یک حزب کمونیست، اما، پیچیدگی ها و ویژگی های معینی وارد معادله میشود. منصور حکمت در مباحث حزب و جامعه به مکانیزم های اجتماعی قدرت گیری اشاره میکند. انقلاب یک مکانیزم اجتماعی کسب قدرت است. یک حزب کمونیستی قاعدتاً از طریق انقلاب بقدرت میرسد. این به این معنا نیست که احتمالات دیگر دستیابی به قدرت را منکر شویم و یا نادیده بگیریم. اما این یک واقعیت روشن است که محتمل ترین شکل قدرت گیری کمونیست ها از طریق یک انقلاب اجتماعی خواهد بود.

آیا این به این معنا است که ما منتظر انقلاب می نشینیم، آگاهگری میکنیم تا زمان انقلاب حاصل این فعالیت آگاهگرانه - روشنگرانه را درو کنیم؟ به هیچ وجه. ما باید در شرایط غیر انقلابی مشغول فعالیت های معینی باشیم تا در دوره انقلابی طبقه کارگر و مردم ما را، حزب را بعنوان رهبر انتخاب کنند. این فعالیت ها بر چه اصولی مبتنی است؟ سنتا از تبلیغ، ترویج و سازماندهی در سنت چپ و کمونیستی صحبت میشود. قطعاً فعالیت ما بر این سه مولفه مبتنی خواهد بود، اما آنچه ما بعنوان حزب کمونیست کارگری باید مد نظر داشته باشیم، تمایز و تفکیک روشن شیوه کار ما از شیوه معمول در میان چپ سنتی است.

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

منصور حکمت ساعت ها در مورد تبلیغ و ترویج کمونیستی و سبک کار کمونیستی سمینار داشته است و بسیاری از این مباحث را تدوین کرده است. چپ سنتی از تبلیغ، شوراندن دائمی مردم علیه رژیم و فراهوان هر روزه مردم به انقلاب را می فهمد. در نتیجه یک رادیو یا تلویزیون چپ سنتی بطور روزمره مردم را به انقلاب فرامیخواند، دائم مردم را به خیابان فرامیخواند. از ترویج نیز موعظه و تدریس به طبقه کارگر و مردم را می فهمد. یک مروج به مردم درس میدهد، برایشان موعظه میکند، به آنها آموزش میدهد. مقوله سازماندهی، اما حتی پپچیده تر است. از آنجا که احزاب کمونیستی در سه چهارم دنیا مجبور به کار مخفی هستند، امر سازماندهی با پیچیدگی های معینی در هم می آمیزد. صحبت کردن از فوائد تشکل و سازماندهی و تدریس درباره امر سازماندهی عمدتاً جای خود سازماندهی را میگیرد. این مشکلی است که ما با آن روبرو هستیم.

این شیوه چپ سنتی است. چپ سنتی زمانی که با کارگر صحبت میکند او را یک بچه ای تصور میکند که ابتدائیات زندگی را هم نمیداند. به کارگری که هر روز دارد استثمار میشود، مورد سرکوب قرار میگیرد، هر وقت تصمیم به اعتصاب میگیرد با پلیس و ارتش و پاسدار روبرو میشود، می آموزد که استثمار بد است، دولت و ارتش حامی سرمایه دار اند. اتحاد و تشکل خیلی خوب است. در شرایط مخفی که فعال و "رهبر کمونیست" در صحنه حضور ندارد، به کارگران رهنمود میدهد که متشکل شوید، کار خیلی خوبی است! گویی خود کارگر اهمیت و نقش تشکل را نمیداند.

منصور حکمت این بینش و تصور از کارگر و تبلیغ "کمونیستی" را شدیداً نقد کرد. اما متأسفانه این شیوه تبلیغ و ترویج و سازماندهی هنوز در حزب ما به وفور دیده میشود. این اصل پایه ای کمونیسم حکمتی که کمونیسم کارگری یک گرایش درون طبقه کارگر است، مانند یک تز تئوریک تکرار میشود، اما هنگام نوشتن قطعنامه درباره اوضاع طبقه کارگر، هنوز میخواهند کمونیسم را به درون طبقه ببرند و استثمار را به طبقه توضیح دهند. هنوز لحن

صحبت یا اطلاعیه ها زمانی که خطاب به کارگران است با لحن در تبلیغات دیگر متفاوت است. زبان زمانی که با کارگر صحبت میشود هنوز بسیار ساده میشود، انگار داریم با بچه مدرسه ابتدائی صحبت میکنیم. نقد تبلیغات چپ سنتی بوفور در ادبیات منصور حکمت موجود است. نوارهای سخنرانی او در سمیناری در حزب کمونیست ایران در مورد تبلیغ نیر روی سایت منصور حکمت موجود است. شنیدن آنها را شدیداً توصیه میکنم.

اما رابطه ما با طبقه کارگر بر چه مبنایی است؟ ما با طبقه کارگر باید در دو سطح رابطه برقرار کنیم: 1- سطح محلی؛ 2- سطح اجتماعی. تا آنجا که به امر سازماندهی برمیگردد، ما اصول روشنی در این زمینه داریم. ارتباط با محافل کارگران رادیکال سوسیالیست و سازماندهی بخش موثری از رهبران عملی کارگری، تلاش برای حاکم کردن تبیین خود از سرمایه داری و مناسبات اقتصاد سیاسی در میان این محافل یک جزء دائمی فعالیت ما را تشکیل میدهد. تلاش برای سازماندهی رهبران عملی طبقه کارگر و ارتباط با محافل کارگران رادیکال - سوسیالیست را میتوان رابطه حزب با طبقه کارگر در سطح محلی خواند. (ر.ش به سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، مجموعه آثار، جلد 6)

اما طبقه کارگر هم مانند کل جامعه یک نیروی سیاسی را در سطح اجتماعی انتخاب میکند. زمانی که موعد انتخاب سیاسی فرا رسیده است، طبقه کارگر به نیروهای سیاسی مینگرد و آن نیرویی که از همه به خواست های خود نزدیک تر می بیند بشرط آنکه بقدرت رسیدن آن و حفظ قدرت توسط آن را عملی تشخیص دهد، آن نیرو را انتخاب میکند. به این خاطر است که در انتخابات سیستم های دموکراسی در غرب کارگران به جریانات چپ حاشیه ای که سنگ طبقه کارگر را به سینه میزنند، رای نمیدهد. زیرا بقدرت رسیدن آنها یا حفظ قدرت توسط آنها را عملی نمیداند. میرود به سوسیال دموکراسی رای میدهد تا حداقل بخشی از نظام رفاه اجتماعی را حفظ کند. لذا مهم است که بعنوان یک حزب کمونیست ما در مکان رهبر اجتماعی ظاهر شده باشیم و اعتماد جامعه را جلب کرده باشیم، نه فقط بعنوان بچه های خوبی که حرف های خوبی میزنند، بچه های با معرفتی که فداکاری

میکند و به مردم کمک میکنند، بلکه بعنوان رهبران اجتماعی که میتوانند جواب رهبران سیاسی احزاب بورژوازی را بدهند، میتوانند قدرت را بگیرند و سازمانش بدهند و میتوانند آن را حفظ کنند. حزب باید در تمام مباحث اصلی جامعه درگیر باشد، باید بتواند پاسخ خود را به این مسائل در سطح اجتماعی مطرح کند، باید بتواند "نه"ی مردم را نمایندگی کند، باید بتواند در عرصه مبارزه سیاسی به نیروی اصلی اپوزیسیون بدل شود، این مکانیزم تبدیل حزب به حزب رهبر در سطح اجتماعی است. اگر این شرط را تامین کنیم، طبقه کارگر ما را بطور اجتماعی انتخاب میکند.

نسرین رضاعلی: نگاهی به پلاتفرم و بحث حول پلاتفرم فراکسیون که به نظر من به یک نکته مهم اشاره دارد که باید به این نکته بیشتر توجه کرد و آن فاصله حرف و عمل است. بی شک حزب ما توانسته دهها و صدها قطعنامه را تصویب کند و هر کدام نیز حائز اهمیت هستند ولی اینها را به پراتیک معنی نکردیم و راستش برایش ابزارهای اجرایی و عملی تعریف نکردیم. نیرو برایش تعریف نکردیم. بنظر من این یک خوشبینی است. چون ما حرفهای خوب و رادیکال می زنیم ما را انتخاب خواهند کرد. اجازه بدهید این را بگوئیم در کنار شبکه تی وی ما دهها شبکه دیگر است که اینها نیز مبلغ سیاسیتهای خودشان هستند و گرایشهای خود را نمایندگی می کنند. همینها در داخل ایران برایشان حتی در صورت دستگیری، مخاطراتی که یک کمونیست و مارکسیست را تهدید می کند، تهدید نمی کند. بنابراین مهم است که حزب را در داخل قویتر کنیم و به این عرصه مهم نیرو اختصاص بدهیم. و حرفهای ما بیشتر در میان مردم باشد. این انتخاب ما را از جانب مردم در دوران انقلابی راحتتر می کند. بنظر من مقداری توهم است اگر فکر کنیم فرش قرمز زیر پایمان پهن می کنند و ما از هواپیما پایین می آئیم و می گویند این قدرت سیاسی را برای شما. حالا شما قدرت سیاسی را بگیرید. احزاب راست پرو غرب، احزاب جنبش ملی مذهبی که اتفاقاً همین امروز هم حضور دارند و برای خود دم دستگامی درست کرده اند، باندهای ناسیونالیست و قوم پرست که توسط امریکا تا دندان مسلح شده اند و آموزش می ببیند تا سربازان امریکا باشند، همه بشدت کار میکنند. حزب ما باید در مقابل اینها نیروی قابل توجه داشته باشد که نگذاریم انقلاب را بجای دیگر ببرند و یا خون به این انقلاب بپاشند. در این حالت است که

امر حزب سازمانده و رهبر را بیش از پیش برای ما ضروری و عاجل می کند. از نظر من حزب باید بیشترین نیروی خود را به این عرصه اختصاص دهد. و اتفاقاً خیلی حرفه ای و با سازمانی مدرن خود را برای شرایط انقلابی آماده کند و انتخاب ما از طرف مردم را آسان کند. در سخنرانیها و بحثهایی که در حزب جاری است می گویند اگر به ما فرصت بدهند و آزادانه 6 ماه ما هم در میان مردم باشیم مردم ما را انتخاب می کنند. آیا ما خودمان را بیشتر برای این 6 ماه آزادانه که بتوانیم تبلیغ و ترویج کنیم آماده کرده ایم یا اینکه باید در بطن همین تحولات مردم و طبقه مان را از پیش آماده کرده باشیم؟ انتخاب ما از راه دوم است. فرض کنید این اتفاق 6 ماه آزادی فعالیت ما به هر دلیلی نیفتاد که ما در میان مردم تبلیغ کنیم، خب این فرصت برای مدت طولانی بسته می شود. ما با تکیه به این اصل بدیهی که تنها با نیروی مردمی می توانیم قدرت را بگیریم و نه هیچ طریق دیگری، باید امر سازماندهی و تامین رهبری برایمان اهمیت صد چندان پیدا کند.

سیاوش دانشور: یک نکته باید روشن باشد؛ انتقاد به وضعیت موجود در حزب یک مشخصه مشخصه دائمی جریان ما و هر جریان واقعی مارکسیستی است. و متقابلاً واکنشهای بی مورد در مقابل با این جهتگیری انتقادی بیان گرایشی است که خرد مبیند، به پیشرویهای تاکنونی راضی است، رادیکالیسم کارگری و کمونیستی ضعیفی را نمایندگی میکند. حزب از پلنوم چهارده تاکنون پیشرویهای معینی داشته است. در عین حال زمان از پلنوم چهارده تا امروز فریز نشده است. تحولات و شتاب آن هر روز سرعت میگیرند و نسخه ها و پیشرویهای دیروز ما پاسخ مسائل و سوالات امروز را نمیدهند. معنی این بحث این نیست که حزب کمونیست کارگری جریانی بی ریشه و ناتوان و یا بینفوذ در جامعه است. این تصویری مغرضانه است و حتی دشمنان خونین حزب هم در خلوت خود چنین تصویری ندارند. بحث باید صمیمانه جانی برده شود که باید باشد. ما پیشرویهای معینی داشتیم و جامعه هم جلو آمده است. چرخش به چپ در جامعه بخشا محصول تلاش و ایستادگی ما و کل جنبش کمونیسم کارگری در مقابل راه حلها و ایستگاههای

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

راست و بخشا محصول بن بست همین راه حلها و ناهمخوانی آن با معضلات جامعه ایران است. ما میتوانستیم و هنوز میتوانیم در متن چنین اوضاعی به یک جریان وسیع و توده ای و پر سر و صدا با قدرت عمل گسترده و سازمان و تشکیلات قوی بدل شویم. شرط اول این موضوع اینست که صورت مسئله را درست بشناسیم و برای آن پاسخ روشن داشته باشیم. بنابراین رفقانی که در مقابل بحث ما مبنی بر رخوت و رکود حزب جملات قصار را نثار ما میکنند، معلوم نیست چرا همین پاسخها را در پلنوم چهارده در مقابل منصور حکمت نگذاشتند! ما داریم در باره چه باید کرد امروز حرف میزنیم. ممکن است فردا با هر تحول معین این نسخه قابل استفاده نباشد و کارهای دیگری اولویت یابند. تغییرات معینی باید فوراً در حزب صورت گیرد که ما تیترا آنها را در پلانفرم فراکسیون عنوان کردیم و بطور مفصل یک به یک تشریح میکنیم.

در اینمورد معین به نظر من این اقدامات باید صورت گیرد؛

۱- حزب صورت مسئله را صمیمانه بپذیرد و از آن طفره نرود. مسئله روشن است. ما قرار است در یک جامعه هفتاد میلیونی منشا اثر باشیم. باید قدرتی غیر قابل حذف در هر شرایطی باشیم. باید نیروئی باشیم که حتی اگر زورمان نیمرسد کل پیروزی را بدست بیاوریم، بخشی از پیروزی را تضمین کنیم و بورژوازی ناچار باشد با ما کنار بیاید. قبول صورت مسئله به نظر من نشان صمیمیت و حسن نیت کمونیستی و فاصله گرفتن از هیجانات آکسیونیستی و پشت جبهه ای و تبلیغاتی و رفتن بسوی خشت روی خشت گذاشتن و سازماندهی یک جنبش عظیم است.

۲- رهبری امروز حزب با یک ستاد رهبری کننده کمونیستی در دوره تلاطم مطلقاً خوانی ندارد. بیشتر به رهبری در دوره های متعارف و "آرام سیاسی" شبیه است. قبل از هر چیز باید یک رهبری قیفاق و وسیع روی ایران و جوانب مختلف کار در ایران با نقشه دقیق و بدون ابهام متمرکز شود. تامین رهبری مستمر و نشسته با رهنمودهای روشن سیاسی و سازمانی در هر جبهه معین گام اول است. امروز ما فاقد چنین مکانیزمی هستیم. رهبری ای که کل نقشه را دارد و هر بخش گوشه ای

از جبهه وسیع تلاش طبقاتی را در یک نقشه جامع هدایت میکند، امروز ناموجود است. این رهبری باید تامین شود. نوع کار و اشکال اعمال رهبری کنونی پاسخ حداقل نیازهای مبارزه کمونیستی امروز را نمیدهد تا چه رسد به سازماندهی یک جنبش عظیم اجتماعی.

۳- تامین این رهبری صرفاً مربوط به کادرهای کمیته مرکزی- و در شکل امروز بخشی از کمیته مرکزی- مد نظر من نیست. این یک وجه مهم و مرکزی کار است. بهترین کادرهای داخل کشور و فعالین و رهبران عملی مرتبط به حزب هم باید مستقیماً درگیر فعالیتهای سراسری حزب و درگیر امر رهبری حزبی شوند. نظرات و ملاحظیات و پیشنهادات شان در مورد بهبود کار و پیشروی شنیده شود. ما باید به این حالت سنتونی - دیپارتمانی رهبری که به فعال شهر رهنمودی میدهد و گزارش میگیرد پایان دهیم. نگرش محدود به امر رهبری نتیجه اش نه فقط بسط ندانن سازماندهی گسترده کمونیستی است بلکه استفاده نکردن از ظرفیتهای موجود همین امروز را نیز بدنبال آورده است. وقت آنست که در تهران و جاهای دیگر ارگانهای حزبی در مورد پیشبرد فعالیتها نقش روشنتر و گسترده تری ایفا کنند. پروژه های بسیاری در ایران همین امروز قابل تحقق است که میتواند ایده و چگونگی آن در داخل شروع شود.

۴- طیف رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری و یا گرایش سوسیالیسم کارگری باید حول حزب بسیج و متشکل شود. این حزب این گرایش است، توسط این گرایش باید فتح شود، موانع جذب و پیوستن این رفاقا به حزب باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد و برطرف شود. این دیگر جزو بدبیهیات است و تصور آن نباید مشکل باشد که یک حزب کمونیستی کارگری باید حزب رهبران و فعالین کارگری و حزب برجسته ترین سوسیالیست های جنبش کارگری باشد. حزب باید مهمترین جریان دربرگیرنده کارگران سوسیالیست و کمونیستی باشد که در جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی فعال و با نفوذ اند و از این طریق کل افق کمونیستی را در جامعه و جنبش طبقاتی تسری میدهد و به افق مبارزه اجتماعی تبدیل میکنند.

۵- حزب باید در مهمترین مراکز کارگری و صنعتی، در شبکه های محافل کارگری، در مهمترین مراکز کلیدی سیاست، از دانشگاهها تا جنبش زنان و بخشهای مختلف جنبش آزادی و

برابری جای پای محکم و قابل اتکالی داشته باشد. حزب باید نیروئی باشد که در هر شرایط فرضی قدرت تغییر معادله سیاسی روز را بنفع کمونیسم و سوسیالیسم کارگری داشته باشد. هر جا که چنین موقعیتی نداریم، سوال اینست که چرا نداریم و طرح روشن و فوریمان برای رفع آن چیست؟ چه وقت قرار است داشته باشیم و منتظر چی هستیم؟ ما باید به نیروی اول در جنبش کارگری، به نیروی اول در دانشگاهها، به نیروی اول در جنبش آزادی زن، به نیروی اول در جنبش ضد مذهبی و سکولاریستی، به نیروی اول در میان نسل جوان، و به نیروی اول در جنبش سرنگونی تبدیل شویم. برای هر کدام طرح و تز و نقشه کار و پلانفرم معین و بدون ابهام میخواهیم و فوراً باید بعنوان اولویتهای اساسی حزب و کل بدنه رهبری و کادری آن در دستور قرار گیرد.

۶- ادبیات کمونیسم کارگری که بخشا در ابتدای طرح مباحث کمونیسم کارگری بدرجه کمی در جنبش کارگری پخش شدند، باید توزیع گسترده و با برنامه آن در شبکه ها و محافل کارگری ایران در دستور فوری قرار گیرد. امروز مباحث مختلفی در جنبش کارگری و در میان فعالین کارگری جریان دارد که عمدتاً مباحثی کهنه، راست، ضد حزبی است که گری از پیشروی کارگر و کمونیسم در ایران باز نمیکند. آنچه امروز حیاتی است اینست که مباحث ارزنده کمونیسم کارگری و ادبیات کارگری ما در میان فعالین کارگری سرعت توزیع و به بحث محافل تبدیل شود. امروز باید در هر مرکز کلیدی سیاست، کمونیسم مارکسی و کارگری منصور حکمت یک طرف اصلی و قوی بحث باشد. این اقدامات حتی مستقل از شرایط پر شتاب کنونی میبایست یک کار غریبی و مستمر ما میبود.

۷- کردستان یک قلمرو مهم سیاست ایران با ویژگیهای منحصر بفرد خود است. کردستان همواره در سالهای گذشته یک مرکز و پایگاه کمونیسم در مقابل رژیم اسلامی و جریانات ناسیونالیسم کرد اپوزیسیون بوده است. در کردستان حزب باید کار ویژه تر سازمانی و توده ای در دستور بگذارد، ظرفیت مسلح شدن فوری و آمادگی نظامی داشته باشد. عقب راندن ناسیونالیسم کرد چه در هیئت ناسیونالیسم رسمی و قوم پرست و چه در هیئت ناسیونالیسم دو خردادی و رژیمی و تثبیت هژمونی کمونیستی در کردستان یک وظیفه فوری است.

۸- در خارج کشور ما هنوز تا ایجاد سازمانی که نماینده بخش وسیعی از ایرانیان خارج کشور است و استراتژی دو حوزه ای و پایدار خارج و داخل را دنبال میکند فاصله زیاد داریم. پیشرویهایی ما در خارج و قلمروهایی که گشوده ایم قابل تحسین است. اما نیروی سازمانی و قدرت قابل دیدن و چشمگیری که حول ما بسیج شده باشد ناموجود است. کمونیسم پیروز در ایران به یک پایگاه وسیع خارج کشوری نیاز دارد که رنوس این استراتژی در بحث حزب و جامعه ترسیم شده است. در مورد کار در خارج باید جداگانه حرف زد، اما همینجا تاکید این لازم است که کار ما در خارج کشور و تبدیل کشورهای اروپائی و امریکائی به یک پایگاه مهم کمونیسم و سوسیالیسم هنوز در دستور سازمان خارج ما قرار نگرفته است.

۹- و بالاخره دسترسی به مردم ایران و خارج، دسترسی به چشم و گوش مردم و استفاده از ابزارهای ارتباطی امروز در مقیاسی که مورد نیاز است، تنها یک وجه کار ماست. زمانی که حزب رادیو و تلویزیون ایجاد کرد بیشتر جریانات اپوزیسیون فاقد آن بودند. امروز جریان فرقه ای و کلا کمپ راست به امکانات وسیعی دسترسی دارد. ما نیازمند داشتن رسانه های بیشتر، روزنامه، نهادهای توده ای، کمپینهای متعدد هستیم. اما قبل از هر چیز ما به سازمان گسترده و نفوذ سیاسی در این جوامع نیاز داریم. سازمان و نفوذی که ضرورتاً و فقط از مجرای جذب سوزنی ایرانیان مقیم خارج نمیگذرد.

اینها رنوس تغییراتی هستند که فوراً باید در دستور رهبری حزب ما قرار گیرد و برای رفع موانع آن طرح و نقشه داشته باشیم. نکات متعدد دیگری هم هستند که وارد نشدم. از جمله داشتن یک راه حل ماکرو برای مسئله مالی، طرحهای معین، پروژه های سیاسی در داخل و خارج، سازماندهی توده ای و اشکال میسر امروزی و غیره. ارائه چند پلانفرم اولویتها و درجا زدن در گذشته و یا تمجید از پیشروی معین نسبت به چند سال گذشته پاسخ این سوالات و نیازهای کلیدی را نمیدهد. رفقانی که میگویند "بحث حزب رهبر، حزب سازمانده عقب است"، یا معنی آن را درک نمیکنند و یا درک میکنند اما به وضعیت فعلی بنا به تحلیلهای معینی قانع هستند. در هر حال، هر چه باشد، صورت مسئله هنوز روی میز است و با فرار از صورت مسئله و مباحث جانبی و انحرافی نمیتوان آن را دور زد. ← صفحه ۷

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

یک دنیای بهتر: آیا این بحث صرفاً یک الترناتیو تشکیلاتی و نوع سبک کار را مطرح میکند و یا فراتر نگرشی در مورد سازماندهی کمونیستی است؟

علی جوادی: این تحول و نگرش بنظر من بسیار عمیق تر و همه جانبه تر از یک الترناتیو تشکیلاتی و یا فقط سبک کاری ساده است. ما در سنت کمونیسم کارگری مخیر نیستیم که حزبی "افشاگر" و "مبلغ" و مروج "باقی بمانیم. این تحول را باید از سر گذراند. این بحثی در عین حال سبک کاری است. اما سبک کاری که در حقیقت در یک سنت اجتماعی تنیده و بافته شده است. این خصلت یک ویژگی مهم و حیاتی سازماندهی کمونیستی کارگری است. یک نقطه تمایز عملی و سبک کاری کمونیستی کارگری با چپ رادیکال و حاشیه ای در جامعه است. نمیتوان کمونیسم کارگری را همه جانبه تعریف کرد بدون اینکه به این مشخصه و ویژگی حزب کمونیسم کارگری اشاره نکرد. نمیتوان منفک از این ویژگی در رابطه با پراتیک کمونیسم کارگری صحبت کرد. همانطور که نمیتوان تفکر را از عمل اجتماعی مجزا کرد. نمیتوان مستقل از این پراتیک کمونیستی در رابطه با حزب کمونیستی صحبت کرد. این مکان و اهمیت این بحث در حزب کمونیسم کارگری است. اما در سنت چپ رادیکال چنین تمایزی ممکن است. بعضاً نقطه عزیمت حزب و ساختار حزبی اش است. چپ رادیکال نیازی به این تغییر و تحول و این ویژگی ندارد. در دنیای حاشیه ای در جامعه نیازی به تغییر و تحول و تکان زبانی نیست. میتوان رادیکال بود، موضع داشت، و هنر سازمانی هم حفظ این مواضع و سر خط بودن است.

جنبش کمونیسم کارگری بمنظور تبدیل شدن به حزب تأثیر گذار و رهبر در جامعه باید چنین حزبی شود. باید حزب سازمانگر شود. باید چنین سبک کاری را دنبال کند. باید حزب در برگیرنده رهبران عملی شود. آنچه مد نظر است یک انتقال سیاسی و سازمانی تاریخی است. چنانچه به تاریخ گسست و جدایی کمونیسم کارگری از سایر کمونیستهای غیر کارگری دقیق شود، بر اهمیت این حلقه از تحول سازمانی و حزبی بیشتر واقف میشود. همانقدر که مبانی ارائه شده

در "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" حائز اهمیت است. همانطور که نقش رهبران عملی طبقه در اعتراضات و سوخت و ساز طبقه حیاتی و کلیدی است، به همان میزان هم تبدیل حزب به حزب سازمانده و رهبر هم حیاتی و راستش باید بگویم سرنوشت ساز است.

بنیاد این سبک کار فقط مختص سنت کمونیسم کارگری نیست. هر سنت اجتماعی که تبدیل به یک سنت جا افتاده در جامعه شده است، دارای چنین مختصاتی است. مسلماً این سنتها را اهداف اجتماعی و میانی نظری و سیاسی شان از هم متمایز میکنند. اما یک جنبش اجتماعی نمیتواند به یک سنت اجتماعی و جا افتاده و دیرپا در جامعه تبدیل شود بدون اینکه دارای چنین مختصات و ویژگی هایی باشد. سنت چریکی هیچگاه بطور مثال قادر نخواهد شد به یک سنت جا افتاده در اعتراض کارگری تبدیل شود. نیازی هم ندارد. اما برای کمونیسم کارگری که سیاست و پراتیک کمونیستی اجتماعی یک جزء انکار ناپذیر تعریف وجودی اش است، چنین ویژگی ای حیاتی است.

آذر ماجدی: بنظر من این یک مبحثی در قلمرو سازماندهی کمونیستی است. در رابطه با تعیین مناسبات حزب با مردم. سنتا چپ رهبری را بعنوان رهبری سازمان خود درک کرده است. رهبری کمونیستی باید بتواند رهبری خود را در جامعه و در سطح اجتماعی اعمال کند. رهبران حزب کمونیست کارگری باید در قامت رهبران اجتماعی و نه رهبران تشکیلاتی عرض اندام کنند. مردم باید رهبران کمونیست را همچون سیاستمداران در جامعه بشناسند. از این طریق حزب به حزب رهبر بدل میشود. منصور حکمت در پلنوم 14 رهبری و شیوه رهبری حاکم بر حزب را شدیداً نقد میکند:

"رهبری در حزب ما عبارت است از مدیریت وضع موجود. به رفع گیر تنزل پیدا کرده است. و اگر گرفتاری پیش نیاید دیگر وظیفه ای ندارد. یک سازمانی نیست که رهبریش یک رهبری سیاسی، نظری روبه جامعه با ابزارهای اصلی فعالیت سیاسی که اساسش سخنوری و نوشتن است.

روتین کاری شده فلسفه وجودی! به نظر من فعالیت روتین در مبارزه

سیاسی یک حزب خلاف جریان، رو به فنا است. حتی یک حزب بستر اصلی در این کشورها وقتی به انتخابات نزدیک میشود کار معمولیش را کنار میگذارد، میروند کارهای جدید میکند. عدم تعریف مصافها و یا چالشهای جدید برای خودمان خاصیت یک سازمانی است که دارد در جا میزند. این سازمان هیچ کار جدیدی نمیکند."

نسرین رضاعلی: بگذارید من از جنبه مشخصی پاسخ دهم. من همیشه خیلی نقد داشتم به سبک کار ما رو بداخل و راحت می توانم بگویم دورانی که در کمیته سازمانده حزب عضو بودم، یکی از موانع اساسی که شاهدش بودم، حاکم بودن سبک کار قدیمی بر این کمیته بود. این سبک کار قدیمی و راستش مال دوران و شرایط سالهای 60 بر کمیته سنگینی می کرد. کمتر بحثی در مورد سبک کاری جدید و مطابق به شرایط امروز داشتیم و خود تعریف از این کمیته اینرا نشان می داد. این کمیته بعنوان یک ارگان که مصوبات تصویب شده را مورد بحث قرار می دهد و این مصوبات را معنی می کند کار میکرد. من فکر می کنم تنها سبک کار نیست بلکه نگرشی است به سازماندهی و راستش گرایشیه که هنوز دارد در حزب کمونیست کارگری بر عرصه هایی از کار ما سنگینی می کند. این کمیته با تغییرات و عوض شدن توازن قوا هنوز همان سیاست را دارد پیش میبرد و نقدی به این سبک کار ندارد.

سیاوش دانشور: خیر، صرفاً یک بحث سبک کاری نیست. روشن است که سبک کار و روشهای رهبری کمونیستی فاصله عمیقی با روشهای کنونی حتی در دوره متعارف دارند. و تاکید میکنم رهبری کمونیستی در دوره متلاطم کنونی ابداع نمیتواند به روشها و نوع سازماندهی و نگرش کنونی استوار باشد. این بحث یک الترناتیو تشکیلاتی و سبک هم هست اما فقط این نیست. ما داریم در مورد ملزومات پیروزی کمونیستی حرف میزنیم و این نگرشی است که منصور حکمت در مباحث مختلف تلاش کرده است هر بار و به اشکال مختلف طرح کند و جا بیاندازد و حزب کمونیست کارگری و نوع فعالیتش را با آن متحول کند. این نگرش در مورد سازماندهی کمونیستی استنتاج معین و روشن پراتیک کمونیستی و دخالتگر است. این هویت کمونیسم کارگری در قلمرو ابراز وجود اجتماعی است. این کمونیسم اجتماعی و رادیکال و توده

ای است که بند نافش را با سنتهای فرسوده و بی افق چپ رادیکال قطع کرده است.

یک دنیای بهتر: آیا این بحثی در مقابل تبلیغ و ترویج کمونیستی است؟ منظور از انتقال از حزب مروج - مبلغ به حزب سازمانده - رهبر چیست؟

علی جوادی: شاید بحث و تاکید ما در این زمینه از جانب گرایشات کمونیسم غیر کارگری به چنین تعبیری هم متهم شود. همانگونه که بحث "سلبی و اثباتی" و اینکه نمیتوان با الترناتیو اثباتی تبدیل به رهبر جنبش توده های مردم برای سرنوشتی رژیم اسلامی شد، متهم به "کوتاهی در تبلیغ و ترویج" مطلوبیت و ضرورت فوری و امروزی سوسیالیسم شد! البته این تبلیغات ناشی از کج فهمی و یا عدم آشنایی با عمق این مباحث نیست. این دفاعیه بقایای سنت چپ رادیکال است که در حزب کمونیست کارگری مجدداً خود را متشکل کرده است و تلاش میکند خط خود را طی جدالهای معینی بر حزب حاکم کند.

ما مدافع سر سخت تبلیغ و ترویج کمونیستی در جامعه هستیم. در پس هر انتقادی به وضعیت موجود باید مطلوبیت و ضرورت و فوری بودن سرنوشتی جامعه سرمایه داری معاصر به یک نظام آزاد و برابر و کمونیستی را نشان داد. نشان داد که چگونه کار مزدی منشاء نابرابری انسانها در جامعه است. نشان داد که چگونه عدالت و برابری انسانها تنها با لغو مناسبات استثمارگرایی حاکم متحقق خواهد شد. اما بحث بر سر تبلیغ و ترویج و یا افشاگری نیست. این ویژگی ها یک جزء ضروری کار کمونیستی است. کمونیستی که کمونیسم را تبلیغ و ترویج نکند، برتری و ضرورت عاجل آن را نشان ندهد، اساساً کمونیست نیست. اما بحث ما در این حوزه نیست. تلاشی برای کم کردن درجه و یا جوهر تبلیغ و ترویج کمونیستی نیست. بر عکس این عرصه را باید همواره گسترش داد. بحث ما بحثی بر سر جدایی "تبلیغ و ترویج" از "سازماندهی و رهبری" است. در سنت چپ رادیکال و کمونیسم غیر کارگری میتوان "مبلغ کمونیست" بود بدون این که "سازمانده کمونیست" بود. میتوان مروج کمونیست بود بدون این که رهبر تحول کمونیستی بود. واقعیت این است که نمیتوان ادعای پیشرو علیه سرمایه داری ارائه داد اما به همان میزان ← صفحه ۸

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

تلاشی عظیم برای هدایت و سازماندهی مبارزه همیشه جاری طبقه کارگر و اعتراض رادیکال و سوسیالیستی در جامعه نکرد.

مارکس در مانیفست کمونیست با جمله مشهوری بحث خود را شروع میکند. تاکید میکند که تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه طبقاتی است. مبارزه ای بلاانقطاع، گاه نهان و گاه آشکار. مبارزه ای بلا انقطاع. من روی این بلاانقطاع و بی وقفه بودن این مبارزه میخوام اینجا تاکید کنم و استنتاجاتی را از آن استخراج کنم. اگر این مبارزه دائمی و همیشگی است نتیجتاً این مبارزه طبقاتی داری رهبر و سازمانده است. وجود اعتراض بدون وجود صف رهبرانی که این اعتراض را رهبری و هدایت و سازماندهی میکنند قابل تصور نیست. البته این رهبری میتواند ضعیف باشد، میتواند قوی باشد. میتواند خود آگاه و متکی به ابزار مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه باشد، میتواند بعضاً ضعیف و ناتوان و سندیکالیست باشد. اما هست، دائمی است. حال یا نهان و یا آشکار. ضعیف یا قوی، مارکسیست یا غیر مارکسیست. بحث ما این است که حزب کمونیست کارگری باید سازمانده و رهبر اعتراضات جامعه باشد. باید سازمان سیاسی و حزبی گرایش رادیکال سوسیالیستی در طبقه و جامعه باشد.

تنها در سنت چپ رادیکال و کمونیست غیر کارگری این دو حوزه غیر قابل انفکاک "فکر و عمل" کمونیستی قابل تفکیک و جدایی است. تنها در این سنت است که میتوان مبلغ و مروج بود بدون اینکه سازمانده و رهبر بود. ما به این سنت تعلق نداریم.

آذر ماجدی: مقوله تبلیغ و ترویج از مقولات کلاسیک فعالیت کمونیستی است. من این مقولات را به این صورت درک میکنم که ما بتوانیم تبیین خود از دنیا را به تبیین مردم تبدیل کنیم. مردم دنیا را از چشم ما تبیین کنند. تحلیل ما از اوضاع سیاسی را بپذیرند، نقد ما از فدرالیسم، ستمکشی زن، علت وجودی فقر و راه مبارزه با آن، در مورد اعتیاد و فحشاء، مساله ملی و راسیسم را بپذیرند. ما اگر بتوانیم

تبیین خود را به تبیین بخش موثری در جامعه بدل کنیم، توانسته ایم به یک هدف مهم خود نائل آئیم. اما چپ سنتی مقوله تبلیغ و ترویج را بصورت دعوت دائم مردم به انقلاب و به خیابان ها می فهمد و ترویج برایش حکم درس دادن به مردم و طبقه کارگر را دارد.

منظور از انتقال از حزب مبلغ - مروج به حزب رهبر - سازمانده این نیست که ما به مقولات تبلیغ و ترویج کاری نداریم. بنظر من این به این معنا است که ما از حزبی که کار خود را تبلیغ و ترویج میداند، آنهم به همان شکل سنتی که در بالا توضیح دادم باید به حزبی تبدیل شویم که در بستر اصلی جامعه قرار میگیرد، در کلیه مجادلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اصلی جامعه شرکت دارد و میکوشد تبیین خود را به تبیین مردم تبدیل کند. حزبی که رهبرانش، در قامت رهبران اجتماعی و سیاسی جامعه ظاهر میشوند، نه رهبران سازمانی - حزبی. همچون سیاستمداران اصلی جامعه و شخصیت ها و چهره های اصلی جامعه و در قامت رهبران جنبش های اجتماعی ظاهر میشوند. در واقع حزب کمونیست کارگری محل تجمع رهبران عملی، محلی و اجتماعی است. رابطه حزب با جامعه و طبقه به این صورت تامین میشود. کلید مساله ارتباط حزب با مردم است. این ارتباط باید نه تنها نزدیک باشد، بر مبنای احترام و اعتماد باشد، بلکه باید بصورتی باشد که بخش موثری از جامعه و طبقه تبیین ما از دنیا را بپذیرند. بخواهند ما را در قدرت ببینند. پیش خود فکر کنند و به یکدیگر بگویند که دولتی را میخواهند که فلان رهبر کمونیست در آن شرکت داشته باشد. ما باید چنین رابطه ای را میان خود و مردم تامین کنیم. اگر به این شرایط نائل آمده باشیم، امکان قدرت گیری کمونیسم در جامعه بسیار مهیا خواهد بود. و آنگاه در زمانی که وقت دست بدست شدن قدرت فرا میرسد ما میتوانیم در جلوی صف قرار گیریم. منصور حکمت این مساله را در پلنوم 14 توضیح میدهد:

"رابطه ما اول با مردم است نه با رژیم. وظیفه ما در درجه اول جا باز کردن در دل مردم به بهانه رژیم است. ما میخواهیم خودمان را بین مردم لانسه کنیم تا ما را انتخاب کنند. ما حکومت را می اندازیم. اما انگار مدام می خواهیم مردم انقلاب را به جلو سوق بدهند. خودت حاضر هستی که کارگران، شوراهای کارگران، تشکل

میخواهی انقلاب را به جلو سوق دهی؟ چرا اینقدر سعی میکنی انقلاب را به جلو سوق بدهی؟ خودتان حاضر هستید که میخواهید انقلاب را به جلو سوق بدهید؟ باید رابطه مان را با مردم تحکیم کنیم. ولی مدام دارید مردم را میکشید به خیابان، شلوغ کنید. انگار وظیفه ای افتاده روی دوش ما که جامعه را شلوغ کنیم...

بیش حاکم به اعتراض مردم، باید بیش ما شود و این رابطه ای است بین ما و مردم، نه ما و رژیم و نه حتی مردم و رژیم. یک رابطه ای است بین ما و مردم به بهانه رژیم، حول رژیم. ... بنظر من باید نارضایتی مردم را مال خود کرد و نارضایتی خود را به نارضایتی مردم تبدیل کرد. این میشود اساس رابطه خوب تبلیغات علیه جمهوری اسلامی. ما به جای اینکه روی موقعیت سوژکتیو و عنصر فعاله جنبش در ایران کار کنیم، مدام میخواهیم موقعیت ابژکتیو را تغییر بدهیم، بحران سیاسی را تعمیق کنیم. دست ما نیست. ما اگر شش تا تی وی هم داشته باشیم و به مردم ایران بگوییم نترسید، سنگسار میکنند. نترسید! بروید مبارزه کنید! این کار را نکنید! آن روز ممکن است یک عده ای شیر شوند، اما این جواب مسئله نیست. جواب این است که مردم بگویند حزب کمونیست کارگری راست میگوید. حزب راست میگوید، وقتی که مردم بگویند حکومت و حزب، حتی نگویند حزب کمونیست کارگری، بگویند حزب. آن روز ما داریم پیروز می شویم. ولی هرچه شلوغی ها را بیشتر کنیم، آن طرف هم جلاق نیست، میزند. ما خوشحال میشویم مردم بیشتر اعتراض بکنند ولی وظیفه ما دامن زدن به اعتراضات نیست. آن هم کار خوبی است، باید کرد. وظیفه ما تجهیز کردن اعتراضات به تحلیل خودمان و تبدیل کردن بیش خودمان به بیش کسانی است که اعتراض می کنند."

نسرین رضاعلی: ببینید منصور حکمت در یکی از سخنرانی هایش می گوید اگر زیب پوست هر انسان منصفی را باز کنید یک سوسیالیست دو آتسه پیدا میکنید. این واقعی است. بنابراین تبلیغ و ترویجی که نتیجه اش تبدیل به سازمان نشود معنایی ندارد. فعالین و اعضا و کادرهای ما فقط حرفهای خوبی زدند برای مردم اما چقدر همین حرفهای خوب توانسته در شکل دادن به حوزه های حزبی، محافل کارگری، مجمع عمومی کارگران، شوراهای کارگران، تشکل

واقعی خود مردم و کمیته های جوانان در محلات، در دانشگاهها و مدارس و تمامی عرصه ها تبدیل شود و اینها از ما حرف شنوی دارند و نیرو جابجا می کند را باید دید. این جنبه مورد بحث است.

اعتراضات معلمین را نگاه کنید. نزدیک به یک ماه است که معلمین تقریباً هر روز در خیابانها هستند. ما هنوز فراخوانی که خطاب به جنبشهای اعتراضی باشد نداده ایم. ما هنوز دانش آموزان و خانواده این دانش آموزان را مورد خطاب قرار نداده ایم که در کنار معلمین و این اعتراضات قرار بگیرند. تحولات این بار در جامعه ایران خیلی متفاوت تر از انقلاب 57 است و باید این نکته مهم را مد نظر داشته باشیم. و انتقال به این معنا مهم است که در این دوران اتفاقاً از اعتبار نفوذ و سرمایه ای که داریم حزب بتواند تبلیغ و ترویج را معنا کند. تبلیغ و ترویج باید به سازمان و تشکل حول حزب منجر شود. ما باید این سازمانها را بسازیم.

سپاوش دانشور: خیر. ما هیچوقت به تقابل "خیر و شر" باور نداشتیم. تبلیغ و ترویج کمونیستی یک کار روزمره و بدون وقفه یک حزب سیاسی مارکسیستی است. بحث برسر اینست که حزب نمیتواند صرفاً یک ماشین تبلیغ و ترویج باشد و عنصر سازماندهی و رهبری و جذب نیرو و پیشروی مستمر در آن در اولویت چندم باشد. بحث اینست که وقتی که ما موقعیت تمام عیار یک حزب رهبر جامعه، یک حزب دربرگیرنده فعالین سوسیالیست عرصه های مبارزات اجتماعی، یک حزب متشکل کننده و گرایش سوسیالیسم کارگری نباشیم، و در یک کلام یک حزب دخالتگر و پراوتیک در لحظه لحظه جدال سیاسی نباشیم، آنوقت تبلیغات ما هم صرفاً تبلیغاتی غیر بسیج کننده و غیر تکان دهنده و الیبتیستی خواهد بود. تبلیغ و ترویج کمونیستی بویژه در امر آموزش ماکرو مردم و کارگران حیاتی است. اما این تبلیغات داستان دردهای مردم نیست که هر روز خود آن را لمس میکنند! تبلیغاتی برای بیدار کشیدن و اعتماد بنفس دادن به فعالین و عناصر دخیل در جنبشهای است که فی الحال با اتکا به حزب در یک مبارزه وسیع سیاسی درگیرند. منظور از انتقال از حزب مروج - مبلغ به حزب سازمانده- رهبر، نه نفی تبلیغ و ترویج کمونیستی بلکه تغییر ماهیت تبلیغ و ترویج متناسب یک حزب ← صفحه ۹

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

سازمانده و رهبر اعتراضات اجتماعی و یک حزب کمونیستی دخالتگر در حیات سیاسی جامعه است.

یک دنیای بهتر: محورهای اساسی انتقال به حزب سازمانده - رهبر کدامست؟ یک حزب سازمانده - رهبر از نظر شما چه مختصاتی دارد؟

علی جوادی : مساله اصلی برای چنین انتقالی قرار گرفتن رهبران عملی و سازماندهندگان اعتراض رادیکال و سوسیالیستی جامعه به گرد و در حول و حوش حزب است. این رهبران باید حزب را ظرف طبیعی و همیشگی پیشبرد اعتراض اجتماعی خود بدانند. هیچ سازمانی بدون حضور گسترده رهبران عملی اعتراض جامعه قادر نخواهد شد به حزب رهبر و سازمانده اعتراضات اجتماعی تبدیل شد. نمیتوان از فرای سر رهبران عملی کارگران هیچ اعتراضی را رهبری و سازماندهی کرد. نمیتوان از راه دور و باریموت کنترل اعتراض روی زمین را هدایت کرد. نمیتوان با دخالت آکسیونبستی در اعتراضات جاری این اعتراضات را رهبری کرد. نمیتوان با دور زدن رهبران عملی مورد اعتماد توده های معترض کارگر قرار گرفت. رهبران عملی حلقه واسطه حزب و تشکل کمونیستی با توده طبقه هستند. چپ پوپولیستی هیچگاه این دینامیسم دخالتگری در تحولات اعتراضی در جامعه را درک نکرد. دو قطبی "حزب و طبقه" تمام جوهر این تفکر پوپولیستی است. در این سنت حزب، منشاء آگاهی و درایت و فکر است و طبقه فاقد هر گونه سازمان درونی و گرایش داده شده. در این چهارچوب وظیفه حزب تولید فکر و آگاهی است و وظیفه توده های طبقه اجراء و عمل به این سیاستها و مواضع سازمانی. این سنت دوری تاکنونی و عدم شناخت چپ سنتی را از سوخت و ساز واقعی طبقه و مبارزات اجتماعی نشان میدهد. در این سنت حزببندی معنایی به غیر از یک ماشین افشاگری و تبلیغ و ترویج نیست. در این سنت توده طبقه عامل اجرایی سیاستهای حزبی است. تک تک و بدون هیچ سوخت و ساز درونی "ارهنمودهای" سازمانی را به اجرا در می آورد. کالیفیت سازمان باشد. صدایش به گوش برسد. تصویر رهبری کنونی حزب کمونیست

کارگری از مختصات حزب مورد نظرش به این دیدگاههای قدیمی آغشته است. ما باید مختصات کمونیسم منصور حکمت و سنت سوسیالیسم کارگری را تقویت و نهادی کنیم.

اما تبدیل شدن به حزب رهبران عملی رادیکال و سوسیالیست کارگری و جامعه صرفا با اعلام نیت یک حزب کمونیستی متحقق نمیشود. این حزب باید به ظرف در برگیرنده این رهبران تبدیل شود. حزب یک ابزار مبارزه اجتماعی است. باید بتوان قابلیت و مطلوبیت چنین ابزاری در پیشبرد مبارزه ای که در مقابل رهبران رادیکال و سوسیالیست قرار دارد را نشان داد و اثبات کرد. حزب باید قادر شود که به مسائل گرهی سیاسی و عملی این رهبران در پیشبرد مبارزه شان پاسخگو باشد. این طیف از فعالین اجتماعی باید در وجود حزب ابزاری برای پیشبرد مبارزه خود بیابند. حزب باید قویترشان کند. حزب باید چسب اتحاد مبارزه عمومی شان باشد. حزب باید ابزاری برای تامین رهبری عمومی این طیف بر جنبش اعتراضی طبقه باشد. حزب باید نماینده عملی و سیاسی این طیف در جامعه باشد. رابطه حزب بر خلاف تصور چپ سنتی با این طیف نمیتواند فقط یک رابطه سیاسی و یا نظری باشد. باید رابطه ای هم سیاسی و هم عملی باشد.

تبدیل حزب به حزب سازمانده و رهبر باید در درجه اول با حضور مستمر در جامعه و در سوخت و ساز اعتراض این طیف تامین شود. حزب باید یک داده همیشگی در محافل و شبکه های طبیعی و داده شده این طیف باشد. حضور مستمر در روابط و محافل این طیف یک شرط ضروری و حیاتی است. نمیتوان با سیاست و حضور در آکسیون کارگری به این هدف نائل آمد. سیاست حزب در حال حاضر یک سیاست آکسیونبستی است. از این آکسیون به آن آکسیون متمرکز میشود. در صورتی که برای رهبران عملی و آژیتاتورهای کارگری و اجتماعی هر اعتراضی یک پیشینه و حال و آینده ای دارد. بعلاوه هر اعتراض و آکسیونی بر مبنای یک تحرک عمومی که گاه از انتظار جامعه پنهان است صورت میگیرد. بدون حضور در چنین سوخت و سازی نمیتوان به صورت "چریکی" در اعتراض حضور یافت و بدتر انتظار داشت که به رهبر اعتراض هم تبدیل شد. بعلاوه همان مکانیسمی که

یک رهبر عملی را به رهبر عملی در انظار توده های طبقه و جامعه تبدیل میکند، همان مکانیسم در مورد تبدیل شدن به حزب رهبر هم نیز صدق میکند. حزب باید بتواند در مبارزه دائمی خود اعتماد این طیف از کارگران و رهبران اعتراض اجتماعی را به خود جلب کند. و برای آنها به "رهبر" تبدیل شود.

حزب کمونیست کارگری باید به یک حزب سازمانده و رهبر تبدیل شود. اما این ویژگی حزب ما در حال حاضر نیست. در حال حاضر ما از مبارزات کارگران و مبارزات اجتماعی دفاع میکنیم. این مبارزات را در ارگانهای تبلیغی خود منعکس میکنیم. خالصانه و با جدیت هم این کار را انجام میدهم و باید انجام دهیم. اما این کار اساسی "کانون های همبستگی" با مبارزات و اعتراضات کارگری است. ما دسته کر مشوق اعتراض کارگری نیستیم، باید تبدیل به رهبر و سازمانده این اعتراضات تبدیل شویم. حزب ما باید به ظرف در بر گیرنده رهبران این اعتراضات تبدیل شود. کافی نیست که بخود ببالیم که گزارشگر حزب ما به ما چنین و چنان گزارش داده است. ما حزب گزارشگران و خبرنگاران نیستیم. حزب اعتراض اجتماعی و کمونیستی کارگر در جامعه هستیم. مسلما ما باید اعتراض کارگران را به هر شکل و صورتی که ممکن است منعکس کنیم. اما برای حزبی که مدعی رهبری یک انقلاب کارگری است، اظهار اینکه گزارشگر ما چنین گزارش میدهد نشاندهنده بی ارتباطی ما با آن مبارزه اجتماعی و جاری است و نه نشان قدرت سازمانیابی و رهبری و هدایت این مبارزات.

یک ویژگی دیگر حزب سازمانده و رهبر وجود قابل ملاحظه ای نه تنها از رهبران عملی طیف رادیکال سوسیالیست در حزب بلکه حضور گسترده و چشمگیر کارگر معترض در صفوف ما است. اگر استبداد و اختناق در دوره هائی میتواند حضور کارگر معترض در صف احزاب کمونیستی را محدود کند، در چنین دوره ای که جامعه دستخوش یک تحول عمیق و رادیکال است، در شرایطی که مردم مرعوب سرکوبگری رژیم اسلامی نیستند، اگر حزبی کمونیستی نتواند کارنامه ای رو به رشد از پیوستن و حضور فعال کارگری و کارگر در صفوف خود نشان دهد، باید به دنبال مشکلی در حزب بود. نمیتوان شرایط را مقصر قلمداد کرد. در شرایط کنونی بیش از چند هزار اعتراض کارگری در

جامعه صورت میگیرد. کارگران به طور گسترده در اعتراضند، ما باید به ظرف اعتراضی این بخش معترض و پر سر و صدا تبدیل شویم.

در این قسمت اجازه دهید که به نکته ای در زمینه چگونگی مقابله بخشی از رهبری کنونی حزب با این ویژگی حزببندی کمونیسم کارگری بپردازم. زمانی که ما مجددا مساله تبدیل حزب به "حزب سیاسی کارگران" را مطرح کردیم، با اتهام اکونومیست و... از جانب بخشی از رهبری حزب که مسئولیت ارگانهای "کارگری" حزب را عهده دار است، مواجه شدیم. بحث "حزب سیاسی کارگران" بحث منصور حکمت در قطعهنامه مصوب کنگره سوم است.

آئر ماجدی: ما باید مکانیزم های تبدیل شدن به یک حزب اجتماعی - سیاسی را بشناسیم. باید بتوانیم در بستر اصلی مبارزه سیاسی قرار داشته باشیم. به مسائل اصلی جامعه و مردم پاسخ بگوییم. جبهه اصلی نبرد اجتماعی - طبقاتی را تعریف و تعیین کنیم. اکنون مساله سرنگونی رژیم و "نه" به رژیم این جبهه اصلی است. باید تلاش کنیم که "نه" مردم را تعمیق کنیم، نه مردم را نمایندگی کنیم، و تبیین خود را بر اعتراض مردم حاکم کنیم. مردم باید تفسیر و تبیین ما از جامعه و مناسبات آن را بپذیرند. این اساس کار ماست. به این منظور روشن است که بحث حزب و جامعه جایگاه تعیین کننده ای دارد. رهبران حزب باید به رهبران اجتماعی بدل شوند. باید در این قامت ظاهر شوند و مردم آنها را همچون سیاستمداران قابل بشناسند. این یک مکانیزم اصلی قرار گرفتن در بستر اصلی مبارزه و حاکم کردن تبیین خود بر اعتراض مردم است. باید بتوانیم رابطه در دو سطح محلی و اجتماعی را به پیش ببریم.

نسرین رضائعلی: شخصا فکر می کنم این انتقال فقط در صورتی امکان دارد که ما نقاط ضعف خود را به رسمیت بشناسیم و یکبار بشینیم و نیروها و توان خود را ارزیابی کنیم و این را با اوضاعی و توازن قوایی که امروز در ایران جریان دارد، نگاه کنیم.

اجازه بدهید من تصویر خودم را بدهم. تجربه من شاید در کار رو به داخل بر می گردد به بعد از اشعاب. در یکسال اول

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

بدهند. نیروهای زیادی در کمین هستند که بعد از جمهوری اسلامی آنها هم می خواهند قدرت را بگیرند. با ساختن حزب در داخل است که می توانیم به مردم تضمین بدهیم ما قدرت را خواهیم گرفت.

سیاوش دانشور: در سوالهای قبلی پاسخ دادم. اینجا این را تاکید میکنم که اگر حزب ما و هر حزب واقعی کمونیستی و کارگری بطور طبیعی ظرف دربرگیرنده کارگران، فعالین کارگری، سوسیالیستها و کمونیستها، ظرف اعتراض اجتماعی هر بخشی از جامعه که آزادی و برابری را اعاده میکند، نباشد و مکانیزم کار آن از بالا تا پایین، از رهبری به معنی وسیع آن تا هر عضو و دوستدار آن اینطوری فکر نکند و اینطوری عمل نکند، چنین حزبی هنوز از سنتهای قدیمی چپ و روشهای غیر کمونیستی نبریده است و آغشته به تمایلات چپ رادیکال است. مسئله را طور دیگری هم میشود دید. جامعه محل جدال جنبشهای اجتماعی متمایز با اهداف سیاسی و طبقاتی متخاصم است. هر جنبشی تلاش دارد رنگ و مهر خود را به حرکت و خواست های مردم بزند. از تلاش برای سرنگونی تا اعتراضات جنبش کارگری، از جنبش آزادی زن و تلاش برای استیفای حقوق زن، از مقابله با مذهب و خرافه و دفاع از مدرنیسم و سکولاریسم، از حضور در جبهه های فکری و نظری و دفاع از مارکسیسم و کمونیسم و دستاوردهای پیشرو تا پیچاندن ارتجاع در زوروق جدید و تحویل آن به مردم، از قلمروهای انزاعی تر تا ارزشهای مورد جدال در جامعه و لایف استایل مردم، همه جای جامعه تحرکی گسترده در جریان است. یک حزب سازمانده - رهبر یک جریان یک بعدی نیست. جریانی اجتماعی به معنی وسیع کلمه است. برای عالم و آدم پاسخ دارد و تلاش میکند به هر سوال روز پاسخ روز و مارکسیستی بدهد. صحنه را برای روشنفکران طبقه حاکم و آخوندهای تازه پست مدرنیست و دانشگاهیان مدافع ارتجاع و استثمار خالی نمیکند. پیروزی کمونیستی بدو رضایت جامعه به امکان عملی کمونیسم است. بدو نفی شدن تبلیغات ضد کمونیستی و پذیرش راه حل آزادیخواهانه در قلبهای مردم است. بدو تبدیل شدن به آرزوهای دیرپای مردم برای یک زندگی همراه با شان و حرمت است. بدو یک هژمونی فکری و سیاسی است. در مقطعی روآوری به کمونیسم تصاعدی بالا

خوب معلوم بود می گفتیم هیچ ارتباطی را به ما ندادن و این یک واقعیت بود شاید وقتی خود من بعنوان ارتباطات در شهرهای کردستان این مسئولیت را بعهده گرفتم فقط با یک نفر آن هم از جلسه پالتاکی آشنا شدم. ما اصلا نمی دانستیم حزب چه سرمایه ای دارد. بالاخره ابتدا تلاش این بود این نیروها را پیدا کنیم. ابتکارات زیادی ما در شهرهای کردستان توانستیم بخرج بدهیم هم نیرو را پیدا کنیم و هم حزب قوی تر از پیش بتواند نفوذ خود را شهرهای کردستان نشان دهد. اما آیا این شد که برای مثال ما بتوانیم صدها حوزة بسازیم. و یا صدها تشکل و محافل نه نشد. اساسا روز مره کاری و خبرگزاری می شویم. اخبار شهرهای کردستان را دانستن راستش مشکل نبود. اما در همین فاصله مثلا عرصه زنان، جوانان، جنبش دانشجوی تکانهایی خوردیم. عمق مسئله را من در 16 آذر امسال متوجه شدم، که شاید نقطه قوت ما شهرهای کردستان و نیرویی داریم سازمان یافته تر کار می کنند و توازن را برقرار می کنند. قبلتر هم نقدها و انتقاداتی که داشتم پلانفرم ما همخوانی با اوضاع نبود. بروز نمی شود و بنابراین همین تصویر که بر کمیته سازمانده غالب بود را نیز به فعالین داخل هم داده می شود. اما اجازه بدهید بعد از این توضیحات به مختصات یک حزب سازمانده و رهبر بپردازم.

از نظر من یک حزب سازمانده حزبی است که ساختمان حزبی را درست کرده است طول و عرض تشکیلاتش را می داند کجاست. نقاط قوت و ضعفش را می شناسد. تحلیل درستی از نیرویش دارد برای گسترش بیشتر این نیرو و این سازماندهی هر روز ساعتها را با هم تنظیم می کنند. دنبال فرصت و روزهایی نیست، فرصت می سازد. اما این حزبی که خوب سازماندهی کرده ساختارش معلوم است. رهبری می کند، نیرو جابجا می کند. برای مثال من 8 مارس امسال متوجه شدم که یک بخش وسیع از نیروهایی که داریم و توان این را دارند نیرو جابجا کنند ولی هیچ وقت این اعتماد به نفس را به این نیروها ندادیم. برای همین سبک کار خود رهبری حزب یا به معنای سر هنوز توان دستور دادن را به اندامهای بدن ندارد و اندامهای بدن نمی توانند تحرکی از خود نشان

میروند و موج موج کارگران و مردم در ابعاد وسیع آرزوها و آمال خود را در کمونیسم و راه حل کمونیستی جستجو خواهند کرد. چنین حزبی باید در قلمرو پراتیک کمونیستی و دخالت در لحظات مبارزه و جدال طبقاتی، صلاحیت و حقانیت خود را بثبوت رسانده باشد. ما باید در قلمروهای وسیع به دل جامعه بزیم، بجنگیم و نیرو بسپاریم، اعتماد ایجاد کنیم، و سازمان و حزبی متناسب با اینکار درست کنیم.

یک دنیای بهتر: تاکیدات منصور حکمت در پلنوم ۱۴ چه جایگاهی در حزبیت مورد نظر او در این زمینه داشت؟ آیا امری تاکتیکی را مد نظر داشت یا یک ویژگی حزبیت کمونیستی کارگری را تعریف میکرد؟

علی جوادی: از نقطه نظر من تاکیدات منصور حکمت چه در پلنوم ۱۳ و چه در پلنوم ۱۴ به هیچوجه امری تاکتیکی و مرحله ای نبود. منصور حکمت "مراحل" مختلف رشد سازمانی یک حزب کمونیستی را تعریف نمیکرد. اینگونه نیست که حزبیت کمونیستی ابتدا حزبی با ویژگی "افشاگری" و "تبلیغ و ترویج" باشد و سپس به حزب "سازمانده و رهبر" تبدیل شود. یک ویژگی انفکاک ناپذیر حزبیت کمونیستی کارگری را تعریف میکرد. همانطور که اشاره کردم این مساله در کنار مسائلی از قبیل "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" قرار دهید، به اهمیت و جایگاه آن پی برده میشود. حزب کمونیست کارگری نمیتواند حزبی برای تصرف قدرت سیاسی باشد، بدون اینکه حزبی سازمانده و رهبر باشد. بمنظور تصرف قدرت سیاسی باید عمل قیام یک بخش معترض طبقه کارگر را سازمان داد و هدایت کرد. حزب کمونیستی کارگری نمیتواند حزب مورد اعتماد و انتخاب مردم باشد بدون این که در اعتراض روزمره و همیشگی جامعه حضور داشته باشد. منصور حکمت یک ویژگی حزبیت کمونیستی کارگری را تعریف میکرد و این تاکید را در هر اجلاس مهم حزبی تکرار میکرد. میدانست که جامعه به انتظار ما خواهد نشست. انقلاب و یا دگرگونی یک امر اجتماعی و عینی و غیر ارادی است. اگر شما آماده نباشید، تحولات برای شما صبر نمیکند. منتظر آماده شدن شما نمی مانند. این تصور خوشخیالانه و بعضا خود محورانه نوع چپهای رادیکال را باید کنار گذاشت. رهبری حزب کمونیست کارگری باید با جدیت خود را آماده و

تجهیز کند.

ببینید پروسه ای که تحزب کمونیسم کارگری در ایران طی کرده است، الزاما شرایط مطلوب شکل گیری حزبیت کمونیسم کارگری نبود. در تحولات انقلابی در سال ۵۷ ما شاهد حضور گسترده کارگر سوسیالیست در جامعه با ویژگی جنبش شورایی اش بودیم. تقلا و تحرک چشمگیر گرایش سوسیالیستی کارگر در دوره ای از حزبیت و سازمان کمونیستی این گرایش جلوتر بود. منصور حکمت پرچمدار و تئوریسین این گرایش اجتماعی در صف چپ ترین کمونیسم سازمانی آن دوران بود. در یک جدل اجتماعی در حزب کمونیست ایران صف و سازمان ویژه کمونیسم کارگری را شکل داد. و ما به تدریج شاهد آن بودیم که چگونه پایه های یک حزب کمونیستی کارگری خشت خشت بر روی هم قرار داده میشود. این پروسه متأسفانه با مرگ منصور حکمت به نوعی قیچی شد. به طوری که امروز رهبری حزب کمونیست کارگری نه تنها کوچکترین تاکیدی در این زمینه ندارد بلکه مدعی گذر از این شرایط است!؟

آثر ماجدی: همانطور که در بالا اشاره کردم، از نظر منصور حکمت این یکی از مبانی اصلی حزبیت کمونیستی و استراتژی قدرت گیری کمونیسم است. بنظر من از نظر منصور حکمت این به هیچ وجه مقوله ای تاکتیکی نیست. مقوله ای در سطح مقوله حزب و جامعه است. در واقع منطبق کردن مکانیزم های اجتماعی قدرت برای یک حزب کمونیستی است. یک حزب کمونیست باید به مکانیزم های اجتماعی قدرت متوسل شود، اما روشن است که نمیتواند همانگونه که حزب محافظه کار قدرت میگیرد به قدرت برسد. باید این مکانیزم ها را با خصوصیات فعالیت کمونیستی منطبق کند. این تلاشی بود که منصور حکمت 10 سال آخر زندگی خود را بطور متمرکز به آن معطوف کرده بود. سوال برای او این بود که چرا کمونیست ها و کمونیسم همواره در حاشیه جامعه هستند؟ چرا صرفا ارزش مصرف شان در حد یک گروه فشار است؟ در پی یافتن پاسخ، مباحث مهم حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه و بالاخره حزب رهبر - حزب سازمانده مطرح میشود. اینها مباحثی کاملا نوین هستند که اصول پایه ای حکمتیسم را میسازند. اینها مباحثی هستند که مارکسیسم

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

حکمتی را از مارکسیسم ها و کمونیسم های دیگر کاملا متمایز میکند. کمونیسم دخالتگر کارگری حکمتی استراتژی و مبانی قدرت گیری کمونیسم را این چنین تبیین کرده است. حزب کمونیستی در شکلی مدرن و نوین، یک حزب اجتماعی سیاسی که بر این مبنا فعالیت میکند، این تلقی و تبیین حکمتی از مبارزه حزبی کمونیستی است. متاسفانه این مباحث از جانب حزب در کلیت تحول بخش آن درک نشده است. تکه هایی از آن گرفته شده و در متن درک سنتی قرار داده شده است.

یک دنیای بهتر: بحث حزب سازمانده - رهبر چه جایگاهی در حزبیت کمونیستی ایفا میکند؟

علی جوادی: در این زمینه در پاسخ به سئوالات دیگر اشاراتی کردم. از نقطه نظر من آینده جنبش و نه فقط حزب کمونیسم کارگری به این مساله گره خورده است. تاکیدات منصور حکمت در پلنوم ۱۴ برای پیشروی حزب کمونیست کارگری حیاتی و مساله "مرگ و زندگی" است. اگر حزب ما چنین تحولی را از سر نگذراند، اگر تبدیل به حزب سازمانده و رهبر نشود، اگر حزب در بر گیرنده رهبران عملی و رادیکال سوسیالیست جامعه نشود، بدون تردید حاشیه ای و نظاره گر خواهد شد. دسته کر مشوق اعتراضات کارگری و اجتماعی خواهد بود. مسلمانان حزبی یک حزب شریف و انساندوست و دوست داشتنی خواهد بود، اما قادر نخواهد شد نقشی در تحقق آرمانهای دیرینه طبقه کارگر و توده های مردم ایفا کند. و این تلخ و درد آور است.

آذر ماجدی: یک رکن اساسی حزبیت کمونیستی حکمتی (من این تاکید را میگذارم، چرا که همانطور که میدانید از حزب کمونیستی تعبیر و تفاسیر متفاوتی موجود است). بر این مقوله بنیان گذاشته میشود. بنظر من مبانی حزبیت کمونیستی بر مقولات حزب و جامعه و حزب سازمانده - رهبر متکی است. ساختن یک حزب سیاسی - اجتماعی مدرن بر این مختصات. یک مساله بسیار مهم دیگر رابطه رهبری با کادرها است. مقوله رهبری و کادرها در حزب کمونیست کارگری کلیدی است. وجود یک ستون فقرات کادرهای مارکسیست و رابطه دائم و نزدیک رهبری و کادرها اساس این حزب مارکسیستی سیاسی است. این مختصات اصلی حزب کمونیستی حکمتی است.

نسرين رضانعلی: اگر من در یک جمله بگویم اگر حزب کمونیست کارگری تبدیل به حزب سازمانده رهبر نشود نمی توان از کسب قدرت سیاسی حزب صحبتی بیمان آورد. این نظر من است.

سیاوش دانشور: حزبیت کمونیستی کارگری اساسا یک حزبیت انتقادی-پراتیکی است. حزبیت در خود و برای خود و مشغول خود نه فقط کمونیستی نیست بلکه حزبیتی سیاسی نیست. گروه فشار در حاشیه جامعه است. حزب کمونیست کارگری همین امروز در شکل دادن به رویدادها دخیل است. در به چپ چرخیدن جامعه نقش داشته است، در برافراشتن شعارها و مطالبات انسانی و سوسیالیستی نقش داشته است، حتی در تحمیل شعارهای آزادیخواهانه به جنبشهای ارتجاعی و بنوعی عقب راندن آنها نقش داشته است، در بسیجهای معین و دخالت در اعتصابات کارگری وجود دارد. بحث برسر انکار پیشروی های حزب نیست. بحث برسر ویژگی دائمی و هویت پراتیکی یک حزبیت کمونیستی است. مسئله بدفهمی و تنبلی و بد عمل کردن هم نیست. ممکن است جانی خوب عمل نکنیم در چنین مواردی باید ریشه را در عدم تسلط به کارمان جستجو کنیم. حتی بحث برسر میزان فعالیت نیست. رفقای عزیز ما بخشا صبح تا شب میوند. مسئله اینست که در برخی تئوریها و تحلیلهای نوعی پاسیفیسم نهفته است که نمیتواند فراتر از وضعیت امروز برود. شما اگر اساس کارتان تبلیغ و ترویج باشد و منتظر این باشید که روزی این تبلیغات پاسخ میدهد، لابد همان اندازه هم دخیل هستید و بتدریج تبلیغاتتان هم رنگ و بوئی میگیرد که با نبض اعتراض زنده نمیزند. آژیتاسیونهای است که مرتباً تکرار میشوند، توصیه هائی است که گاهها با موقعیت فعالین جفت و جور نمیشوند و یا معضلات عملی بسیج طبقه و فعالین یک قلمرو معین را پاسخ نمیدهد. ممکن است حتی در خود نادرست نباشند. اما وقتی یک حزب کمونیستی اساسا کارش رهبری و تأمین رهبری اعتراضات است، وقتی نبض اش با نارضایتی و اعتراض در جامعه و بخشهای مختلف میزند، وقتی سوالات و معضلات و گیر و گرفتهها و موانع را میشناسد و به آن پاسخ میدهد، چنین حزبی خود راسا اعتراض سازمان میدهد. اگر فلان فعال کارگری را میگیرند، چهار جا اعتراض و اعتصاب سازمان میدهد، چند دانشگاه را به آشوب میکشد، تبلیغاتش و حرفش بورژوازی را تکان میدهد و

دست به عصا میکند، به رهبران و فعالین دلگرمی میدهد، و اتکا به حزب و اعتماد به حزب را در جامعه مرتباً بالا میبرد. حزب نماینده جامعه میشود و جامعه خود را با حزب تداعی میکند. کارگر و رهبر کارگری بدون مشورت با چنین حزبی اقدام نمیکند، گرایشات دست راستی و محافظه کار را حاشیه ای میکند، قدرتی را بنمایش میگذارد که فاکتور غیر قابل حذف در معادلات سیاسی میشود. چنین حزبی هر سخن و هر اشاره رهبری اش نیرو جابجا میکند و همزمان ترس و وحشت در پیکره بورژوازی می اندازد. کمونیسم کارگری و رهبران سوسیالیست و دربرگیرنده رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه و رهبران رادیکال و سوسیالیست جنبشهای اجتماعی چنین حزبی است. رهبری و سازماندهی یک رکن تفکیک ناپذیر این حزب کمونیستی است، نبودش جای سوال دارد و نه طرح و تاکید آن.

یک دنیای بهتر: اگر بخواهید الگونی بدست دهید چه تصویری دارید؟ مثلاً تجربیات ۱۶ آذر و ۸ مارس چه تجربه ای را در این زمینه نشان میدهد؟

علی جوادی: ببینید امسال ما دو تجربه موفق در زمینه سازماندهی را از سر گذرانیم. ۱۶ آذر و ۸ مارس. در هر دو این اعتراضات کمونیسم کارگری قادر شد پرچمدار آزادی و برابری و رهایی زن در جامعه باشد. در هر دو این اعتراضات تلاش سازمانگرانه ویژگی و تمایز این دو حرکت را با سالهای گذشته نشان میداد. آنچه به نظر من ۱۶ آذر و ۸ مارس را از سالهای گذشته بطور برجسته تری متمایز کرد همین تاکید روی عنصر سازماندهی در عمل اعتراض اجتماعی و نقش رهبران عملی و کمونیست بود. در این دو نمونه به میزانی که من اطلاع دارم، نیروهای کمونیسم کارگری در زمین اعتراضی قادر شدند که به استقبال این روز بروند. سازمان دهند. هدایت کنند و نتیجتاً موفق شوند پرچم کمونیسم کارگری را در این شرایط بلند کنند. ویژگی حضور کمونیسم کارگری در این روزها این بود که رهبران عملی و طیف رادیکال این بخش از جامعه را با خود داشتند. قادر شدند آژیتاتور و سازماندهندگان سوسیالیست این اعتراضات را در این دو مقطع با خود داشته باشند. اجازه دهید در زمینه ابعاد سازمانی این مساله بیشتر از این وارد جزئیات نشوم. به همین نکته باید اکتفا کرد که رهبران عملی

نسرين رضانعلی: اجازه بدهید من یک نکته را اشاره کنم. پلنوم ۱۴ حزب در شرایطی تشکیل شد و به نظر من منصور حکمت با آمادگی بیش از پیش به استقبال این پلنوم رفت و تلاش کرد با تصویب مصوبات و قرارهایی انسجام حزب و رسیدن حزب به قدرت سیاسی را نیز تبدیل به مشغله جدی حزب کند. بنظر من در این مصوبات که به پلنوم ۱۴ پیشنهاد کرد، حزب را به این بخش از رهبران جنبش کمونیسم کارگری سپرد و تلاش کرد با این قرار و مصوبات حزب به محکمی حزب دوران حیات خودش بتواند برای یکبار هم شده بعد از انقلاب اکثیر کمونیسم را به پیروزی برساند. امروز متاسفانه روایتهای متعددی از این قرارها داده می شود. از نظر من دارد از ویژگی های حزب کمونیسم کارگری تعریف می کند که عزمش را جزم کرده برای گرفتن قدرت سیاسی و از نظر من شخصا تاکتیکی نیست. و نباید اجازه داد این مصوبات را تنها به تاکتیک دروان پلنوم ۱۴ تعریف کرد. واقعیات و تاریخ چیز دیگری را نشان می دهد.

سیاوش دانشور: تاکتیک و استراتژی در کمونیسم کارگری یک پدیده واحد است. تاکتیک برای ما روزنه عدول از اصول و پراتیک غیر کمونیستی نیست. تاکتیک برای ما نمیتواند مغایر با اصول و اهداف اعلام شده مان باشد. اگر جانی به معنی تناسب قوا و نیرو زورمان نرسد و به سازشی گردن بگذاریم، باید آن را بعنوان یک سازش که در مرحله معینی و بدلائل خاص و قابل توضیح به آن گردن نهاده ایم اعلام کنیم. این تاکیدات منصور حکمت

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

کمونیست در اعتراض دانشجویی قادر شدند در راس اعتراضات این روز قرار گیرند. اما تجربیات این دو روز سرخ در جامعه تنها یک نمونه بسیار کوچک از قدرتی است که یک حزب سازمانگر و رهبر میتواند انجام دهد. مساله بر سر یک تحول عظیم انسانی در یک جامعه ۷۰ میلیونی است. مساله بر سر رهبری انقلاب و سازمان دادن یک قیام کارگری است. مساله بر سر آزادی انسان و تحولی است که میتواند این سالهای آغازین قرن بیست و یکم را الگویی در تحولات اجتماعی معاصر کند.

آذر ماجدی: بنظر من ما هنوز از آن تصویر ایده آل بسیار دوریم. تلاش های ما در ۱۶ آذر و ۸ مارس ما را به رهبران عملی نزدیک تر کرد. توانستیم تا حدودی تبیین خود را به تبیین این رهبران عملی تبدیل کنیم. اما هنوز نتوانسته ایم این رهبران عملی را سازمان دهیم. نتوانسته ایم آن رابطه موثر را با رهبران عملی برقرار کنیم. هنوز از دور دستی بر آتش داریم. این واقعیت که ۱۶ آذر و ۸ مارس تبیین چپ در جامعه عرض اندام کرد، نشان پیشروی ما است. اما هنوز راه درازی در پیش داریم.

نسرین رضاعلی: ببینید من برای اولین بار سراغ شهرهای دیگر ایران رفتم بجز چهار چوب شهرهای کردستان که بالاخره وظایف حزبی من آنجا تعریف شده بود. من بخصوص در جریان ۱۶ آذر متوجه شدم ابعاد محبوبیت حزب چقدر زیاده ولی این محبوبیت باید تبدیل به نیرو شود. این محبوبیت باید تبدیل به سازمان شود. این محبوبیت باید جذب رهبران و چهره ها و شخصیتها باشد که در راس مبارزات قرار می گیرند. هر چپی الزاما حزب ما را نمایندگی نمی کند. هر چپی الزما هم جنس جنبش کمونیسم کارگری نیست. و اتفاقا محبوبیت و همان اعتبار و راستش روی آوری به ادبیات منصور حکمت در دانشگاه را وقتی متوجه شدم، فهمیدم که ما برای مثال با وجود سازمانی به محبوبی سازمان جوانان کمونیست نیرویی جدی در این اعتراضات نیست. تریبونها را ندارد. دخالتگری ما در ۱۶ آذر چهره دانشگاه را امسال عوض کرد. ابعاد سراسری به ۱۶ آذر داد. دخالتگری ما تحکیم وحدت و

تضمین کنیم. مبارزه کمونیستی یک مبارزه زنده و پیچیده است، سازماندهی آن نیز به همین ترتیب. مسئله تأمین حضور سیاسی و ارائه روشها و سبک کار و سیاستی است که هر روز گوشه گوشه این جنبش را متحدتر و منسجم تر کند.

یک دنیای بهتر: به لحاظ نظری مقاومت‌های سیاسی - تشکیلاتی در مقابل این انتقال مکان سازمانی حزب در اعتراضات جامعه کدامست؟ این مقاومتها از چه جنسی هستند؟

علی جوادی: مقاومتی که ما در قیال این انتقال سازمانی - اجتماعی حزب مواجه هستیم از جنس مقاومت چپ رادیکال است. تجربه درگیری من در این عرصه نشاندهنده جان سختی این مقاومت است. همانطور که گفتیم بهانه ها مختلف است. زمانی ادعا میشود که اصلا حزب در حال حاضر حزب رهبران عملی اعتراض کارگر در جامعه است، انتقالی هم لازم نیست. زمانی گفته میشود که ما از این مساله عبور کرده ایم. زمانی گفته میشود که این بحث عقب است. هر چه هست جوهر این مقاومت تن ندادن به ملزومات این چنین تحولی است.

ما ابتدا این مساله را بصورت "انتابتی" در رهبری حزب مطرح کردیم. تلاش کردیم پیرامون ضرورت و حیاتی بودن این انتقال توضیحات لازم را ارائه دهیم. اما بسرعت معلوم شد که مساله "معرفتی" نیست. عمیق تر و ریشه ای تر است. مساله اجتماعی و سنتی است. همانطور که در پاسخ به سئوالات دیگر تاکید کردم بسرعت متوجه شدیم که بخشی از رهبری حزب نمیخواهد به چنین تحولی تن دهد. برایش اهمیتی ندارد. به موقعیت کنونی دلخوش است. دارای امیال کوچکی در تحولات آتی است. ملزومات پیروزی کمونیسم را بعضا نمیشناسد. بنظرم باید تلاش کرد و به قول منصور حکمت "با چنگ دندان" این حزب را به "قسمت گود استخر" برد. این حزب کمونیست کارگری است. متعلق به سنت کمونیستی کارگری است. باید در این مقام در اعتراضات جامعه قرار گیرد حتی اگر بخشی از رهبری حزب نخواهد به چنین تحولی تن در دهد.

ما موظفیم چنین تلاشی را به سرانجام برسانیم. آیا موفق خواهیم شد؟ باید دید. من علیرغم سرسختی و مقاومت گرایشات بازدارنده حرکت به جلو

کمونیسم کارگری خوشبینیم. خوشبینم چرا که نمونه های موفقی از این عملکرد سازمانی را ما در سطح جامعه دیده ایم. چرا که صف کمونیسم کارگری در جامعه به این مساله توجه دارد. به تأکیدات منصور حکمت توجه میکند. همانطور که منصور حکمت میگفت این غول دیگر از بطری خارج شده است. و نمیوان آن را بسادگی به بطری برگرداند. این غول برای پیشروی نیازمند قرار گرفتن بر بستری است که رهبران عملی جنبش رادیکال سوسیالیست کارگری را با خود متحد کند و در راس اعتراضات کارگری و جامعه قرار دهد. مقاومت چپ رادیکال را خنثی کند و حزبیت کمونیسم کارگری را تماما در خدمت سازماندهی و رهبری تحولات اساسی جامعه و قیام کارگری قرار دهد. برای ما راه دیگری متصور نیست. بدون تردید چنانچه این تلاش به سرانجام برسد ما شاهد آن هستیم که بخش تعیین کننده و قابل ملاحظه ای از رهبران و آژیتاتورهای پر نفوذ جنبش کارگری را در صفوف خود داشته باشیم.

آذر ماجدی: بنظر من مقاومت ما بیانگر اختلاف گرایشات درون حزب است. این مشکل سنتی و قدیمی ما است. در حزب کمونیست ایران نیز زمانی که منصور حکمت مبحث کمونیسم کارگری را مطرح کرد و مساله انتقال طبقاتی را عنوان کرد، این بلافاصله در همان متن و چهارچوب سنتی تعریف و درک شد و بمعنای گسترش رابطه سوزنی با کارگران برداشت شد. کمالینکه دیدیم در حزب کمونیست کارگری نیز در مقطعی عده ای به شمارش اعضای کارگر در حزب مشغول شدند و چون تعداد را "کافی" تشخیص ندادند استعفا کردند! در حالیکه جوهر بحث کمونیسم کارگری چیز دیگری بود. بنظر من اکنون نیز با مشکل مشابه ای روبرو هستیم. این مباحث در چهارچوب درک سنتی هضم شده و یا اصلا نادیده گرفته شده است. زمانی که از حزب رهبر - سازمانده صحبت میشود، بلافاصله جواب میگیریم که خیلی هم پیشروی کرده ایم، بیشتر رهبران عملی کارگری با ما هستند، جامعه به چپ چرخیده و ما رهبر جامعه هستیم.

اینگونه پاسخگویی، بعضا بخاطر بستن نقد از جانب ماست. اما بنظر من این واقعیت هم هست که مقوله حزب رهبر - حزب سازمانده بدرستی درک نشده است. اینکه ما در تلویزیون

میزگرد حزب رهبر - حزب سازمانده...

خطاب به مردم رهنمود میدهم و از مبارزات کارگران و معلمین و غیره اخبار میگیریم، بنظر بعضی از رفقا کافیتست. در حالیکه این یک بخش بسیار ابتدائی رابطه ما با مردم است. حتی این تصور خام وجود دارد که اگر ما با اعتماد به نفس به موقعیت خود برخورد کنیم و بگوئیم که رهبریم و قدرت سیاسی را میگیریم، آنگاه این به واقعیت بدل خواهد شد. اما بحث بر سر اینست که مردم تبیین ما را از اعتراض و جامعه و مسائل اساسی آن بپذیرند. لذا ما باید پاسخ تمام مسائل اساسی و اصلی جامعه را داشته باشیم و عرضه کنیم. باید جبهه های اصلی نبرد اجتماعی - طبقاتی را تعریف و تعیین کنیم. باید به نیروی اول اپوزیسیون بدل شویم.

نسرین رضاعلی: من در دورانهای متفاوتی که جدل سیاسی در حزب بوده شاهد بودم. فکر می کنم قبل از هر چیزی سنت کاملاً غلطی در حزب هست که تلاش میکند فضا برای جدل سیاسی را تنگ کند. به این معنا که بجای اینکه بنائیم بحث کنیم و همدیگر را متقاعد کنیم، سریع فراخوانهای تشکیلاتی داده می شود. سریع اوضاعی پیش میآوریم انگار تعدادی آمدند دشمنان حزب هستند و نمی شود وارد هیچ جدلی شد. در جریان بحث فراکسیون نیز دقیقاً چنین اتفاقاتی افتاده است. رفقا بارها با من تماس می گیرند می گویند "جای خالی تو را در حزب احساس می کنیم". این چه معنایی دارد جز اینکه این تصویر را از آن بخش از رهبری که هم نظر من نیست در مواردی به بیرون می دهد و یا به فعالین می دهد. اگر بگوئیم این همان سنت چپ سنتی است، که همه باید لیبیک گفته و هر گونه مخالفی باگوشه ای و یا برخی از سیاستهای حزب به معنی مخالفت با حزب تبیین می شود، زیاد بیراه نگفتم.

سیاوش دانشور: مقاومتها خود را در روشهای رهبری، در سبک کار، در تبلیغات، در سنتهای عملی نشان میدهند. روشهایی که همواره حزب ما حامل آن بوده و علیرغم فاصله گرفتن هنوز به قوت خود باقی اند و هر از چند گاهی قویتر میشوند. در یک بیان فشرده چهارچوب فکری ناظر به این مقاومتها نگرش غیر اجتماعی چپ رادیکال به مبارزه سیاسی و حزبی است. تلقی معینی

است که وقتی میخواید زیاد رادیکال شود غیر زمینی میشود و وقتی میخواید زمینی شود از کمونیسمش مایه میگذارد. ما در دوره های مختلف با این معضل و در سطوح مختلف مواجه بودیم. اما تلقی منصور حکمت بویژه در مباحث بعد از کنگره سوم و پلنوم چهاردهم حزب، یک گسست تمام عیار را ترسیم میکند که با سیمای تا آنروز حزب متفاوت است. هر کسی به نشریات، تبلیغات تلویزیونی، نوع رهبری، مشغله ها، سازمان حزب، و تلقی از تحزب کمونیستی، دوستی ها و دشمنی ها، اشکال و روشهای سازماندهی، توقع از خود و از رهبری و وظایفش، از ارزیابی از وضع موجود، و از تبیین وظایف روز حزب دقیق شود براحتهی جنس مقاومتها را تشخیص میدهد. تفاوت در دو نگرش است؛ نگرش چپ رادیکال و نگرش پراتیکی انتقادی کمونیسم کارگری.

یک دنیای بهتر: جایگاه رهبران عملی، آژیتاتور ها و مبلغ ها در انتقال به حزب سازمانده - رهبر را چگونه می بینید؟ چگونه میتوان حزب را به سازمان در برگیرنده این نیرو تبدیل کرد؟

علی جوادی: بدون وجود رهبران عملی کارگران و آژیتاتورهای و مبلغین کمونیست نمیتوان به حزب سازمانده و رهبر اعتراضات جامعه تبدیل شد. ما باید بتوانیم بخش قابل ملاحظه ای از رهبران آژیتاتورهای پرنفوذ جنبش کارگری را در صفوف خود داشته باشیم. رهبران عملی کارگری باید به این حزب اعتماد کنند. باید این حزب را به عنوان ظرف اعتراض طبیعی و اجتماعی خود چه در مبارزات جاری و چه در مبارزات سرنوشت سازی که پیشروی جامعه قرار گرفته است، انتخاب کنند. مکانیسم این انتخاب اجتماعی و عملی است. حزب باید بتواند در مقام رهبر تحول جامعه چه در سطح ماکرو و چه در سطح میکرو این طیف از فعالین کارگری و اجتماعی را به خود جلب و جذب کند.

حضور آژیتاتور و رهبر عملی در یک حزب کمونیستی کارگری یک رکن پایه ای انقلاب کارگری است. در این زمینه من مطالعه آثار کلاسیک منصور حکمت: "حوزه های حزبی و آکسیونهای کارگری"، "سبک کار کمونیستی: یک جمع بندی مجدد"، "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران"، "در باره سیاست

سازماندهی کارگری ما"، را به همه علاقمندان و فعالین جنبش کمونیسم کارگری اکیدا توصیه میکنم. این مباحث اکنون ارزش و جایگاه تعیین کننده ای در ارتقاء حزب کمونیست کارگری به حزبی سازمانده و رهبر ایفاء میکنند.

در پایان اجازه دهید به این سئوالی که منصور حکمت در اسفند ۶۳ یعنی بیش از دو دهه پیش در مقابل ما قرار داد، اشاره کنم. سئوالی که با قدرت تمام امروز در مقابل ما قرار گرفته است: "آیا حزب ما میتواند دوگانگی و جدائی سنتی میان حزب سیاسی از یکسو و رهبران عملی و علنی از سوی دیگر را از میان بردارد و خود حزب سیاسی را به حزب در برگیرنده رهبران کمونیست صاحب نفوذ محلی بدل کند؟" پاسخ فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری روشن است، راه دیگری نیست. ما باید این فاصله را از میان برداریم. باید به این گسست پایان دهیم.

آذر ماجدی: این مساله جایگاهی بسیار تعیین کننده در انتقال حزب به حزب رهبر - سازمانده دارد. در بالا نیز توضیح دادم، ما باید بتوانیم رهبران عملی و آژیتاتورهای کارگری را در حزب گرد آوریم، باید بتوانیم رهبران عملی رادیکال جنبش های اجتماعی را در حزب یا در دور حزب جمع کنیم.

ما باید با محافل کارگران رادیکال - سوسیالیست ارتباط محکمی برقرار کنیم. اکنون که اختناق بسیار متزلزل شده، بهترین شرایط برای این کار است. مباحث منصور حکمت در مورد سیاست سازماندهی ما در میان کارگران در این زمینه بسیار راهگشا است. زمان پیاده کرده این سیاست ها در شرایط کنونی است. باید مباحث و درک و تبیین حزب را در میان این محافل ببریم، و رابطه ای نزدیک با آنها برقرار کنیم. بسیاری از اینها ممکن است به عضویت رسمی حزب هم در نیایند. ایرادی ندارد. باید بتوانیم رابطه مستحکم و نزدیکی با این محافل برقرار کنیم و یک سوخت و ساز فکری نزدیک با آنها داشته باشیم. باید بتوانیم با رهبران عملی کارگری و آژیتاتورهای کارگری نیز چنین رابطه ای را برقرار کنیم.

* نقل قول ها از متن پیاده شده و ادیت شده سخنرانی منصور حکمت در پلنوم ۱۴ اوت ۲۰۰۱ است. متن کامل این سخنرانی در شماره آتی

برای یک دنیای بهتر منتشر خواهد شد.

سیاوش دانشور: حزب کمونیستی طبق تعریف باید سازمان در برگیرنده و تسهیل کننده مبارزه و تلاش رهبران کارگری، آژیتاتور پرولترهای کمونیست، رهبران رادیکال جنبشهای اعتراضی باشد. حزب کمونیست کارگری حزب این گرایش معین است و بعنوان حزب یک گرایش سوسیالیستی و کارگری نمیتواند یک لحظه از این امر غافل باشد. در این زمینه در ادبیات کمونیسم کارگری به کرات صحبت شده است. هر نوع فراموشی یا بی رنگ کردن این موضوع نشان یک چرخش هویتی در حزب است. اهمیت مسئله در این حد است. حزب کمونیستی باید نبض اش با تحرک و عمل طبقه کارگر و رهبران طبقه و اعتراضات رادیکال اجتماعی بزند. این مسئله ای حیاتی است.

امروز بیش از هر زمان این امکان وجود دارد که توجه جنبش کارگری و گرایش سوسیالیستی کارگری را به مباحث پایه ای کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری جلب کرد. امروز بیش از هر زمان شرایط جذب این طیف از رهبران و فعالین کارگری به حزب و با ایجاد یک رابطه مستحکم و پایدار با آنها موجود است. امروز بیش از هر زمان شرایط برای گسترش آرا و دیدگاههای کمونیسم کارگری در میان توده وسیع کارگران و شبکه محافل کارگری موجود است. بحث برسر این نیست که میزان عضویت کارگران یا بافت کارگری حزب را تقویت کنیم، هر چند این هم جنبه مهم و حیاتی است، بحث اینست که کمونیسم کارگری به حزب و ظرف طبیعی تشکل و اتحاد و مبارزه کارگران سوسیالیست و کمونیست و مبارز تبدیل شود. جلب و جذب این طیف به حزب جا را برای کسی تنگ نمیکند. طبقه کارگر و حزب کمونیستی اش برای آزادی کل جامعه تلاش میکند. این حزب میتواند به مهمترین حزب کارگری نه فقط در ایران بلکه در کل خاورمیانه تبدیل شود. امروز وقت اینکار است و نباید کوچکترین غفلتی صورت گیرد. زمانی در اوج اختناق بعد از جنگ ایران و عراق، درجه ای از این بحثهای کمونیسم کارگری به رو آوری قابل توجه کارگران و رهبران سوسیالیست کارگری به حزب منجر شد. این پروسه به دلیل رویدادهای درون حزب کمونیست ایران و اتفاقات منطقه

بیانیه اهداف و اعلام موجودیت کمپین "اتحاد علیه فقر"

علیه فقر

محروم است.

کمپین "اتحاد علیه فقر" تلاش میکند چتر این مبارزه وسیع و متحد و متشکل کردن آن باشد. این یک مبارزه ای انسانی است. فقر حقارت است. فقر هویت و احترام انسانی را لگدمال میکند. فقر تحقیر و توهینی به بشریت است. باید متشکل شد و علیه این شرایط دهشتناک به میدان آمد! کمپین "اتحاد علیه فقر" از تمامی نیروهای فعال علیه فقر و فلاکت در جامعه دعوت میکند تا ما را در این تلاش همراهی کنند.

اتحاد علیه فقر

۲۱ نوامبر ۲۰۰۶

محمود احمدی، جلیل بهروزی،
علی جوادی، سیاوش دانشور،
نسرین رضاعلی، آذر ماجدی،
سعید مدانلو، شراره نوری

هر کس به اعتبار انسان بودن باید از کلیه مواهب و محصولات زندگی و تلاش همگان برخوردار شود. این راه حل پایه ای ماست. بعلاوه ما در عین تلاش همه جانبه برای نابودی ریشه ای فقر و فلاکت خواهان گسترش و سازماندهی مبارزه ای وسیع و همه جانبه بمنظور فقر زدایی فوری از جامعه و مصون داشتن زندگی توده های مردم از فلاکت و تباهی هستیم. از این رو ما برای تحمیل حداکثر سطح رفاه و آسایش در شرایط حاضر مبارزه میکنیم.

نوجوانان زیر ۱۶ سال که فاقد تامین معیشتی و رفاهی از طریق خانواده میباشند تحت تکفل دولت.

۵ : ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال.

۶ : طب و خدمات بهداشتی رایگان، مناسب و در دسترس برای همگان. گسترش و سازماندهی امکانات پزشکی و درمانی به نحوی که دسترسی فوری به طبیب و دارو و درمان برای کلیه ساکنین کشور آسان باشد.

۷ : تامین و تضمین مسکن مناسب، بهداشتی و ایمن برای همگان. هزینه مسکن نباید از ۱۰٪ در آمد فرد یا خانواده بیشتر باشد و مابقی هزینه، در صورت لزوم باید توسط سوبسید دولتی تامین گردد.

۸ : تامین شبکه حمل و نقل عمومی درون شهری رایگان.

۹ : آموزش عمومی رایگان (پیش دانشگاهی و دانشگاهی و تخصصی) و در دسترس برای همه متقاضیان. پرداخت کمک هزینه کافی به دانشجویان.

ایران جامعه ای غنی و ثروتمند است، مردم ایران میتوانند همین امروز مرفه و انسانی زندگی کنند. مبارزه علیه فقر تلاشی برای ایجاد تغییر اوضاع به نفع مردم

پایان دادن همیشگی به این وضعیت و نابودی ریشه ای فقر و فلاکت در جامعه منوط به از میان برداشتن و نابودی مناسبات اقتصادی استثمارگرانه سرمایه داری و رژیم سیاسی حافظ این مناسبات است. بجای تولید برای سود و انباشت سرمایه، تولید برای رفع نیازمندیهای متنوع و گسترده و رفاه مردم باید هدف فعالیت‌های روزمره اقتصادی جامعه را تشکیل دهد. هر کس به اعتبار انسان بودن باید از کلیه مواهب و محصولات زندگی و تلاش همگان برخوردار شود. این راه حل پایه ای ماست. بعلاوه ما در عین تلاش همه جانبه برای نابودی ریشه ای فقر و فلاکت خواهان گسترش و سازماندهی مبارزه ای وسیع و همه جانبه بمنظور فقر زدایی فوری از جامعه و مصون داشتن زندگی توده های مردم از فلاکت و تباهی هستیم. از این رو ما برای تحمیل حداکثر سطح رفاه و آسایش در شرایط حاضر مبارزه میکنیم. اهم مطالباتی که باید فوراً متحقق شود به قرار زیر است:

۱ : حداقل دستمزد رسمی باید تضمین کننده یک زندگی مرفه و در خور شان انسان باشد.

۲ : بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری به کلیه کسانی که به علل جسمی توان اشتغال به کار را ندارند. پرداخت بیمه بازنشستگی مکفی برای زنان و مردان ۵۵ سال به بالا.

۳ : کاهش ساعت کار به حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته).

۴ : قرار گرفتن کلیه کودکان و

فقر و فلاکت، بیکاری و عدم تامین اقتصادی در ایران ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است. مردم روز به روز فقیر تر میشوند. اکثریت عظیم مردم در زیر خط فقر زندگی میکنند. حدود هشتاد درصد ثروت اجتماعی در ایران در دست یک اقلیت پانزده در صدی است. متوسط سطح دستمزد در جامعه به مراتب کمتر از خط فقر است. چندین میلیون نفر بیکارند. هر ساله صدها هزار نفر از جوانان به اردوی بیکاران اضافه می شوند. دهها هزاران کودک در خیابانها گرسنه و سرگردانند. بیکاری میلیونی و دستمزدهای ناچیزی، که بعضاً حتی ماهها پرداخت نمیشود، زندگی کارگران و مردم را به سیاهی و تباهی کشانده است. امروز مساله بقاء فیزیکی و تامین اقتصادی به یک معضل عظیم اجتماعی مردم تبدیل شده است. فلاکت گسترده، اجبار به کار اضافی و طولانی مدت، تن فروشی گسترده، و حتی فروش کلیه برای تهیه مایحتاج حداقل زندگی از نتایج اولیه این فلاکت عمومی است. اما این یک روی تصویر است. روی دیگر این تصویر خشن و ضد انسانی مبارزه و اعتراض علیه این وضعیت فلاکتبار است. اعتراض کارگران به این وضعیت یک رکن دائمی اعتراضات جاری در جامعه است.

مسبب این وضعیت و تمامی مصائب و مشکلات گریبانگیر توده های مردم رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، بیکاری و بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و عدم تامین اجتماعی جملگی محصول اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری است. جمهوری اسلامی سرمایه یک زندگی مادون انسانی را به اکثریت عظیم مردم تحمیل کرده است.

در چهارمین سالگرد حمله به عراق

آتش و خون بر عراق حکم میراند راه خروج کدام است؟



گفتند این جنگ هر دلیلی داشته باشد، رهایی مردم عراق و نابودی تهدید جهانی از جانب صدام حسین و سلاح های کشتار دستجمعی انبار شده اش نیست. فریاد زند: "نه به جنگ".

تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا اکنون نزدیک به دو دهه است که مردم عراق را در چنگال خشونت، تروریسم و قتلر منشی خود اسیر کرده است. هزاران کشته در جنگ خلیج، بمباران های وسیع مردم، شهرها، بیمارستان ها و مدارس عراق و سپس بیش از یک دهه توسل به سلاح کشتار جمعی تحریم اقتصادی جامعه عراق را به قهقرا رانده بود. هزاران کودک و سالخورده بخاطر کمبود دارو و غذا در این دوره جان باختند. سرکوب دولتی تشدید شد، و تمامی نشان های سکولاریسم از جامعه رخت بر بست. عراق سالها به عقب رانده شد. اما از نظر حامیان سیاست نظم نوین جهانی این همه کشتار و بدبختی و فلاکت و سقوط کافی نبود، باید صدام سقوط میکرد تا سرکرده تروریسم دولتی موقعیت خود را در جهان تثبیت میکرد. یک جنگ تبلیغاتی دروغ و فریب براه افتاد تا زمینه را برای نابودی جامعه و مردم عراق آماده کند.

عده ای متوهم به این جنگ و آمریکا امید بسته بودند. عده ای که دیکتاتوری و سرکوب خونین دولت صدام حسین را لمس کرده بودند، بر این تصور بودند که آمریکا آنها را از شر صدام رها خواهد کرد و پس از آن در یک جامعه آزاد و مرفه زندگی خواهند کرد. متوهمینی که این دروغ بزرگ تبلیغاتی را باور کرده بودند.

نیست دموکراسی به عراق بیاورد، برای نابودی سلاح های کشتار دسته جمعی نیست. هدف این جنگ پیگیری سیاست نظم نوین آمریکایی است که پدر جرج بوش یک دهه پیش از آن با جنگ خلیج آغاز کرده بود. محرکه این جنگ قتلر منشی آمریکا و تثبیت قدره بندی آن بعنوان تنها قدرت جهان است. پیش بینی کردیم که این جنگ شیرازه جامعه مدنی را از هم خواهد پاشید، اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را تقویت خواهد کرد، نفرت قومی و مذهبی را تشدید خواهد کرد.

4 سال از آن تاریخ میگذرد. 650 هزار کشته (طبق آمار دانشگاه جان هاپکینز)، بیش از 2 میلیون نفر آواره ای که با خطر کردن از مرزهای عراق به سمت کشورهای منطقه عمدتاً سوریه و اردن میروند، جامعه ای که تمام بنیاد های مدنی در آن نابود شده است، نفرت قومی و مذهبی عنان گسیخته، تروریسم کور و هار منتسب به جریانات مذهبی، شیعه و سنی، بمب، آتش، خون، درد، اشک و استیصال حاصل 4 سال جنگ و اشغال عراق است. نظر سنجی های مختلف به کار افتاده اند، و همه از این حکایت میکنند که اکثریت مردم باقیمانده در عراق بر این نظرند که هر سال وضع از سال پیش بدتر میشود. متوهمینی که از آرزوی خود پشیمان اند صفحات رسانه های بین المللی را اشغال کرده اند. از همه جالب تر، مرد قوی هیکلی است که عکس اش در حال تبر زدن به مجسمه صدام 4 سال پیش بعنوان نشانی از شادی و هلهله مردم عراق و استقبال مردم عراق از ارتش آمریکا به دنیا مخابره شد. 4 سال بعد مصاحبه با همان مرد به دنیا مخابره شده است که میگوید "هر سال وضع بدتر از سال گذشته است. صدام بهتر بود."

معمولاً انسان از اینکه تحلیل و پیش بینی اش درست درآمده،

ما گفتیم که این جنگ برای رهایی مردم عراق نیست، قرار

بعنوان اولین قدم در یک راه حل عملی برای تخفیف این شرایط و حرکت بسوی جامعه ای که مدنیت در آن رشد کند و حقوق انسانی مورد احترام قرار گیرد و این فقر و نابودی تخفیف پیدا کند، خروج بی قید و شرط ارتش اشغالگر است. بدنبال آن باید نیروهای مترقی مورد حمایت قرار گیرند تا خود را از شر تروریسم اسلامی خلاص کنند. پرچم سکولاریسم و یک دولت غیر قومی، غیر مذهبی و آزاد را برافراشته کنند. مردم عراق بیش از هر زمان به بشریت متمدن نیازمند است.

آنچه سالگرد جنگ امسال نشان داد، چندان امید بخش نبود. نیروهای معترض به جنگ و تروریسم دولتی هر سال از سال پیش کمتر میشوند. در کمال شگفتی بنظر میرسد که بدتر شدن اوضاع عراق با کاهش اعتراض به مسبب این وضعیت رابطه مستقیمی دارد. اما این در واقع جای شگفتی ندارد. مردم دلسرد اند. ناامید اند. امید خود را به تغییر و تاثیر گذاری از دست داده اند. فریادهای میلیونی شان 4 سال پیش بی تاثیر بود. هنوز هم بنظر بی تاثیر می نماید.

این وضعیت را باید تغییر داد. بشریت متمدن را باید دگر بار به میدان کشید. بشریت متمدن را برای بهبود اوضاع مردم رنج دیده عراق، جلوگیری از حمله نظامی به ایران، حل مساله خاورمیانه، و عقب نشاندن هر دو قطب تروریسم، از نوع دولتی و اسلامی، باید به وسط میدان فراخواند. پاسخ در دست این بشریت متمدن است. این رسالت بدوش ما، کمونیسم کارگری است تا بشریت متمدن را برای تغییر اوضاع خاورمیانه و جهان مجهز و بسیج کنیم.

نه جنگ، نه تحریم اقتصادی،

نه بمب اتمی!

زنده باد آزادی، برابری، رفاه
و خوشبختی همگان!

خوشنود میشود. اما این موردی است که انسان از ته دل آرزو میکرد تحلیل اش غلط می بود. دروغ های جنگ تبلیغاتی یکی پس از دیگری افشاء شد. هیچ انبار سلاح های دستجمعی در عراق وجود نداشت که برای نابودی آن تن ها سلاح کشتار دستجمعی بر سر مردم عراق ریخته شد. دموکراسی حتی از نوع آمریکایی آن هم یک دروغ و توهم توخالی بیش نبود. دموکراسی ای که قرار است مردم عراق را بر مبنای قوم و مذهب تکه تکه کند و باصطلاح رهبران قومی و مذهبی را در دولت و قدرت سهیم کند، بدترین نوع سرکوب و عقب ماندگی ای است که به اسم دموکراسی نظم نوینی دارد به مردم جهان خورانده میشود. این نسخه دموکراسی قومی - مذهبی عاقبتی بهتر از آنچه امروز در عراق یا افغانستان شاهدیم ندارد.

عراق به یک جهنم آتشین و خونین تبدیل شده است. در میان گردباد آتش و خون یافتن راه برون رفت بسیار دشوار می نماید. چه باید کرد؟ روشن است که تنها راه نجات واقعی مردم ستمدیده و زحمتکش عراق خلاصی از هر دو نیروی تروریست، تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا و تروریسم اسلامی، خلاصی از یوغ قومیت و مذهب است، و ساختن نظامی است بر مبنای سکولاریسم، آزادی و برابری همه، صرفنظر از جنسیت، قوم، ملت، مذهب و نژاد. دولتی که مردم آزادانه وبدون هیچ ترس ساخته باشند و خود در آن مشارکت داشته باشند. چنین شرایطی میسر می بود اگر کمونیسم کارگری در عراق قدرتمند بود و مردم را برای رهایی از این شرایط بسیج و متشکل میکرد. اکنون چنین شرایطی موجود نیست.

گفتگو با یکی از فعالین معلمان پیرامون اعتراضات اخیر

نسرین رضاعلی با فرهاد عظیمی

تهیه و تنظیم: نسرین رضاعلی

وضعیت شغلی و معیشتی معلمان

در این گفتگوی که چند ساعت بطول انجامید فرهاد عظیمی بحثهایی را مطرح کرد که منعکس کردن آن نکات اصلی آن لازم است. در عین حال تصویری از موقعیت کل آموزش و پرورش می دهد و همینطور اعتراضات کنونی.

فرهاد ابتدا از مدارس شروع می کند. از شرایط نامناسب و تعداد زیاد شاگردان و دانش آموزان سر کلاسهای درس و نداشتن امکانات مناسب تحصیلی. می گوید دانش آموزان از کمترین امکانات رفاهی در مدرسه برخوردار هستند. او که در دبیرستان تدریس می کند، اشاره بیشتری به مدارس ابتدایی می کند. در مدارس ابتدایی اوضاع به مراتب بدتر است. شاید فرهنگ "هنوز بچه هستند نمی فهمند" بیشتر بر آموزش و پرورش حاکم است. اگر بخواهم واقعیت را گفته باشم تعداد زیادی از معلمان که در مدارس تدریس می کنند بی سواد هستند. در نظر گرفتن روحیات و موقعیت کودکان مسئله ای است که به آن توجه نمی شود و این در وهله اول نه معلم بلکه اداره آموزش و پرورش و دولت مسئولند که کمتر به فکر این معضلات هستند. ارتقا دانش آموزان در همان مراحل ابتدایی شرط رشد آنها در دوران راهنمایی و دبیرستان است. در چند ساله اخیر نیز مدارس غیر انتفاعی بازگشائی شده است که در این مدارس با گرفتن شهریه از 200 هزار تومان تا یک میلیون تومان به نسبت استان دریافت می کند.

اداره کل آموزش و پرورش بخاطر این شهریه های زیاد مجبور است توجه خاصی به این مدارس بکند. خاص به این معنا که بلاخره معلمینی که در این مدارس تدریس می کنند متفاوت تر هستند از مدارس معمولی. بلاخره شرط و شروط مدارک و پایه تحصیلی ارزیابی می شود. البته باید این را متذکر شوم که در تمامی موارد استخدام پارتی بازی و حیف و میل کردنها مشهود است. نکته دیگری که جای تاسف دارد اینست

که امروز دیگر شغل معلمی در ایران شغلی است که هر کسی سراغش نمی رود. شغل معلمی آخرین شغلی است که وقتی تلاشهای یک فرد بشمار نمی رسد سراغ آن می رود. پروسه گزینش در آموزش و پرورش نه بر اساس سواد و توان افراد بلکه از فیلترهایی باید عبور کنند که هیچ گاه و در سیستم آموزشی هیچ کشوری فکر نکنم معیار باشد. با این وصف، از سیستم آموزش و پرورش بازدهی کار معلمان و بازدهی آموزشی در ایران نمی تواند رضایت بخش باشد. اگر بخواهم سیستم آموزشی در ایران را با کشورهای امروزی با سیستمهای مدرن تر مقایسه بکنیم و از این زاویه به شغل معلمی و مسئله آموزش و پرورش نگاه کنیم. البته تلاش خواهم نمود در فرصتهای دیگر خیلی مفصل تر مسئله را باز کنم و توضیحاتم را بیشتر با نمودهایی ارائه کنم تا شاید بدین شکل هم خانواده ها و هم دانش آموزان نیز متوجه این فاجعه بزرگ بشوند. از یک طرف اهمیت ندادن به مدارس، از طرف دیگر هر سال آمارهای سرسام آور از کسانی که قادر نیستند در مدرسه ثبت نام کنند و یا ادامه تحصیل بدهند. (اساسا بدلیل فقر از حق آموزش محروم میشوند)

اکنون به موقعیت معلمان نگاه کنیم و تصویری از آنها را داشته باشید. شاید آوردن مثالی از خود من بعنوان یک معلم که 25 سال سابقه خدمت دارم و حقوقی 160 هزار تومانی دریافت میکنم. من حق التدریسی نیستم و استخدام رسمی هستم.

این را توضیح دادم تا شما متوجه این قضیه باشید که ما در حال حاضر معلمینی داریم که بیش از 10 سال است بعنوان حق التدریسی استخدام هستند و از کمترین مزایا برخوردارند و یکی از نگرانی های اصلی این معلمان اخراجشان است. معلمان با چنین شرایطی کم نیستند و تعداد این معلمان خیلی خیلی بیشتر از معلمینی هست که استخدام رسمی هستند. نگرانی و چوب اخراج یکی از همان موانعی است که معلمان با آن دست و پنجه نرم می کنند. برای حفظ شغل، معلمان شرایطی را که تحمیل شده تحمل میکنند. از طرف دیگر فقر بازده

کار معلم را پائین آورده است. فقر در عدم تمرکز فکری معلمان در کلاسهای درس نقش بزرگی بازی می کند. معلمینی که برای تامین زندگی خود مجبور می شوند شغلهای دیگری داشته باشند. راننده آژانسها و یا به شکلی وارد بنگاهای معاملاتی می شوند و برای این بنگاهها کار میکنند.

به مسئله دیگر نیز باید اشاره کنم و آن زنان معلم است. تعداد زیادی از معلمان زنان هستند. همین که از تمامی فیلترهای حراست و گزینش و غیره بگذرند یک پروسه تحقیر آمیز برای زنان است. دستمزد زنان، بی هیچ اما و اگر حتی اگر مدارک تحصیلی بالاتری هم داشته باشد و سابقه بیشتری، کمتر از حقوق همکار مرد است. زنان بعنوان نان آور خانواده محسوب نمی شوند. بنابراین همکارانی دارم با بیش از 15 سال سابقه تدریس ولی هنوز رسمی نشدند. و نگرانی از اخراج حتی گاهای چنان است که همکاران زن ما را دچار اختلال حواس می کند. زنان بخاطر موقعیتی که در جامعه دارند و بخاطر اینکه نه بر اساس کار برابر با مزد برابر بلکه مرد نان آور است حقوق مزایا و امکانات کمتری دارد. تبعیض جنسی یک نمود اصلی اش در بازار کار است و همکاران زن ما هم قربانی آن هستند. اجازه بدهید این نکته را هم نیز بگویم که گاهای سالیان سال معلمان زن باید در مدارس تدریس کنند که ساعتها با منزش فاصله دارد و شاید حتی فرستاده می شوند به شهرکها و یا روستاها تا به این شکل نقش زنان را محدود کنند و خانه نشین کنند. شخصا در میان فرهنگیان احساس می کنم زنان بشدت محافظه کار هستند و نتیجه این محافظه کاری را شرایط تحمیلی می بینم.

اما اعتراضات که جاری است

اگر به اعتراضات معلمان در مقایسه با اعتراضات زنان و یا اعتراضات کارگری و غیره نگاه کنیم، میبینید که ابعاد سراسری به خود گرفته است. مشهود است اگر همین را با اعتصاب و اعتراض شرکت واحد مقایسه کنیم بازتاب بیشتری داشته و



فراگیر شده است. اما نکاتی که از نظر من مهم است و فعلا بعنوان ضلعها مطرح است را طرح می کنم تا بدین شکل بتوانم تصویری از این اعتراضات و در عین حال برخورد دولت و غیره را بررسی کنم.

ابتدا به موقعیت معلمان اشاره کردم اینجا لازم نمی بینم مجددا طرح کنم. معلمان با خواست مشخص به میدان آمدند و فراخوان سراسری داده شده، این را مثبت ارزیابی می کنم. اما ما با شهرستانها و استانها هیچ هماهنگی نکرده بودیم و حتی برخی از شهرها، که جدیداً مشغول فعالیت بودند و هنوز نتوانسته بودند انجمن های خود را رسماً ثبت کنند، ارتباطی نداشتیم که فراخوان سراسری با حرکتی سراسری روبرو بشود. در واقع هماهنگی و برنامه ریزی نشده بود. شاید گفت بنوعی خود جوش بود اما مثبت. ما هنوز آن مرکز نقل حرکت نیستیم و ارتباط تنگاتنگ با معلمان در استانها نداریم و حمایتها و اعتراضاتی که در سایر شهرها بوده است به اعتبار شخصیهای بوده که مسئله آموزش و پرورش برایشان مهم بوده و یا خواستههای معلمان را دنبال کردند.

رژیم با دستگیری تعدادی از چهرها و شخصیهای اسامی اینها را معرفی کرد. ولی هنوز ما از ابعاد دستگیری بیش از 1000 نفر اخبار دقیقی نداریم. طبق آخرین اخبار که از زندان درز کرده بود بیش از 400 نفر گفتند دستگیر شدند. تعدادی آزاد شدند ولی چه تعدادی هنوز در زندان هستند کسی خبر ندارد. و این ناهماهنگی باعث شد که ما کماکان نتوانستیم لیست تمامی دستگیر شدگان را اعلام کنیم. خواستهها مشخص است ولی یک نقد اساسی بر این خواستهها هست؛

ما معلمان به شرایط و خواست خود پرداختیم اما خواست میلیونها دانش آموز کمتر در نظر گرفته شد، لازم است به وضعیت آموزش و پرورش نیز اشاره داشته باشیم تا در چنین حرکتی

گفتگو با یک معلم...

جامعه را نسبت به وضعیتی که آینده کودکان را تهدید می کند متوجه کنیم. در عین حال حمایت گسترده تری داشته باشیم. خواست ما معلمین برحق است ولی امروز وقتی نگاه می کنیم فکر می کنیم می شود بهتر سازمان داد. ما هنوز همین دانش آموزان و خانواده‌های آنها را مورد خطاب قرار ندادیم.

مگر فرزندان چه کسانی امروز در مدرسه هستند؟ باور بفرمانید فرزند این سران رژیم همه از بهترین و عالی ترین امکانات برخوردار هستند. این دوباره فرزند من معلم، من کارگر، من پرستار بی امکان است که مجبورند در کلاسی که هنوز بخاری نفتی دارد، هنوز لوله کشی گازش استاندارد نیست و منجر به مرگ این کودکان می شود، درس بخوانند. سقف کلاس چکه می کند، کناره های دیوار کپک زده است و این برای سلامتی بچه ها مضر است. وسائل ورزشی برای بچه ها اصلا مهیا نیست، اگر تنها گوشه ای از این واقعیت را منعکس می کردیم مردم از ما حمایت بیشتری می کردند.

اعتراضات معلمین هم مثل هر اعتراض دیگر مشکلات خاص خود را دارد. خواسته‌های ما صنفی است و سیاسی نیست. ببینید در دنیای واقعی هر چیز هر حرفی هر بحث هر اظهار نظری سیاسی است و رژیم جمهوری اسلامی که سالها است می خواهد مردم را از فکر کردن منع کند با کلمه سیاسی حساسیت زیاد دارد. اما فعلا به حساسیت رژیم کاری ندارم. چون بالاخره می خواهد به این شکل سرکوب کند اما "سیاسی - صنفی" باید یکبار برای همیشه بار خود را در سیر مبارزات مردم در ایران ببندد و برود. فکر می کنم در مقابل سیاست دولت که میگوید "مبارزات شما سیاسی نباید باشد صنفی باید باشد و تعاریفی که می شود، ما باید اعلام کنیم مبارزات ما طرح خواسته‌هایمان و رسیدگی فوری و سریع به این خواسته‌ها است. حالا هر اسمی هر کسی رویش می گذارد بگذارد ولی هیچ قدرتی و هیچ دولتی نباید با سیاسی و یا صنفی کردن این اعتراضات دستمایه سرکوبش را فراهم کند.

جمهوری اسلامی با دستگیر رهبران معلمین تلاش نمود اولاً این مبارزات را مرعوب کند. دوم از ریل اصلی خارجش کند و فکر می

کنیم باید این مبارزات را سر ریل اصلی برد. دستگیری فعالین باعث شد که نه تنها خواسته‌های معلمین گسترش پیدا نکند بلکه امروز تمامی اعتراضات حول آزادی دستگیر شدگان است. و این همان نقشه ای است که جمهوری اسلامی در یکی دو سال اخیر بعنوان یک سیاست پیش می گیرد. در رابطه با شرکت واحد نیز چنین کاری را انجام داد. مبارزات شرکت واحد پراکنده شد. امروز اعتراضات سراسری شده است ولی خواست آزادی زندانیان سیاسی که به حق نیز می باشد سنگینی می کند بر خواسته‌هایی که ابتدا برایش به خیابان آمدیم. این اعتراضات دارد از ریل خارج می شود و تلاش ما دوباره روی ریل انداختن این مبارزات است. در عین اینکه اعلام می کنیم برای آزادی همکاران خود تلاش می کنیم، اعلام می کنیم خواسته‌های ما پابرجاست و عقب نخواهیم نشست.

البته به یمن این اعتراضات امروز در بین معلمین در استانها حلقه اتصالی بوجود آمده است که باید این حلقه اتصال را گسترده تر کرد. ما هنوز نه جنبش زنان نه جنبش کارگری و نه جنبش دانشجویی را مورد خطاب قرار ندادیم و باید این محور بعدی کار ما باشد. امروز تاکید ما بیشتر فراخواندن خانواده دانش آموزان و خود دانش آموزان است. باید گامی فراتر رویم. قطعاً نقش شخصیتها و دوستانی که با ما همفکری می کنند خیلی با ارزش است و ما نیز از نظرات این دوستان بهره مند هستیم. اخبار این اعتراضات باید وسیعاً پخش شود و فکر می کنم یکی از وظایفی است که هر انسان آزادیخواهی می تواند بعهده بگیرد.

تشکل گسترده تر

فعلا بیش از 12 شهر کانون های خود را سازمان داده اما این کافی نیست. در صدد هستیم و داریم تمامی شهرها را تشویق می کنیم به هر شکل ممکن کانونهای خود را تشکیل بدهند و خودشان را به مرکز معرفی کنند. این حرکت و تجاری که تاکنون بدست آوریم گرانبها بوده است.

دوست معلم ما قول داد در تماسهای بعدی به نکات دیگر و کارهای آینده بیشتر توضیح دهد. تلاش من انعکاس دقیق اظهارات ایشان بود. امیدوارم حرکت گسترده ای در حمایت از مبارزات معلمان در داخل و خارج سازمان دهیم.

سازمان آزادی زن

Women's Liberation - Iran

کودک به مساله نگاه میکنم. مذهب باید امری خصوصی باشد. حجاب باید بطور کلی برای دختر بچه ها ممنوع باشد. حجاب مانع رشد سالم و شاد فیزیکی و روانی دختران است. شرکت آنها را در ورزش بسیار محدود میکند، آنها را از جامعه ایزوله میکند. حجاب موجب محرومیت دختر بچه ها از یک زندگی شاد، نرمال و سالم است و به آنها صدمات بسیاری میزند. سپردن این تصمیم و اختیار به معلمان نادرست است و یک استاندارد دوگانه ایجاد میکند. در شرایطی که فشار مذهبی و باصلاح رهبران مذهبی زیاد باشد، معلمین در مقابل حجاب نخواهند ایستاد و تمکین میکنند. به این خاطر حجاب بطور کلی باید برای دختر بچه ها ممنوع شود.

از آنر ماجدی پرسیده شد که اگر یک زن مسلمان به شما بگوید شما که هستید که برای من تصمیم بگیرید، من میخوام حجاب داشته باشم، شما چه میگویید؟ آنر پاسخ داد. من در مورد کودکان صحبت میکنم. یک زن بزرگسال اگر میخواهد بردگی را انتخاب کند، مجاز است. اما کودکان نباید مجبور باشند که هیچ مذهبی را رعایت کنند. آنها باید بتوانند وقتی بزرگسال شدند در مورد مذهب تصمیم بگیرند. کودکان باید مصون باشند. من خواهان ممنوعیت حجاب برای کودکان هستم.

سازمان آزادی زن

20 مارس 2007

آنر ماجدی در گفتگو با رادیو بی بی سی

حجاب برای کودکان باید ممنوع شود!

اخیرا بدنیا بل مباحثی داغ پیرامون حجاب، نقاب و برقه و چند پرونده شکایت به دادگاه از جانب دانش آموزان یا معلمینی که میخواهند با حجاب در مدرسه حاضر شوند، دولت انگلستان لایحه ای تصویب کرده است که به معلم اختیار میدهد که در صورتی که حجاب را از نظر بهداشتی، ایمنی یا آموزشی مانع تشخیص دهد، پوشیدن آن را ممنوع کند.

اکنون چند سال است که مساله حجاب یا میزان و شکل حجاب در مدارس به معضلی در جامعه انگلستان بدل شده است. چند ماه پیش این بحث بشکلی داغ در جامعه مطرح شد و موضوع بحث و مناظره های بسیار رادیو و تلویزیونی قرار گرفت. این بحث ها پیشینه این لایحه جدید است.

آنر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، که در این چند سال اخیر بارها در مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی در مورد حجاب و لزوم ممنوعیت آن برای دختر بچه ها شرکت داشته است، امروز در یک گفتگویی با رادیو بی بی سی نورث همپتون، در برنامه جاناتان ورنن اسمیت در این مورد صحبت کرد.

آنر ماجدی گفت من از موضع منافع

کلیشه روزنامه لبنانی

دو سیر،

مصاحبه با آنر ماجدی در باره جنبش آزادی زن در ایران



تعدادی از مراکز کارگری در ایران از معلمان حمایت کردند و حمله به آنها را محکوم کردند!

شکل که می‌توانید حمایت کنید. با آنها اعلام همبستگی کنید، در اجتماعاتشان شرکت کنید، با تصویب قطعنامه و به هر شکل دیگری که می‌توانید همبستگی خود را با آنها اعلام کنید. اعلام کنید که معلمان دستگیر شده فوراً و بی قید و شرط باید آزاد شوند، اعلام کنید که اعتصاب و تجمع و اعتراض حق معلمان و همه مردم است، اعلام کنید که حقوق کافی برای یک زندگی انسانی، حق معلمان و همه کارگران و کارمندان زحمتکش است. گسترش همبستگی میان بخش‌های مختلف مردم برای تقویت مبارزه آزادیخواهانه مردم و گسترش مبارزه علیه این رژیم منحوس و عقب مانده اسلامی حیاتی است.

اطلاعیه شماره ۱۵، مبارزه معلمان هیئت مؤسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کارگران اخراجی و تعلیمی نساجی کردستان، کارگران کارخانه نساجی شاهو، کارگران اخراجی کارخانه الومین، کارگران اخراجی پرریس، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه و کارگران گرداننده سایت شورا با انتشار اطلاعیه مشترکی از مطالبات و مبارزه معلمان قاطعانه حمایت کرده و حمله به تجمع معلمان را محکوم کردند.

کانون فرهنگیان شیراز نیز طی اطلاعیه ای دستگیری معلمان را محکوم کرده و خواهان آزادی معلمان دستگیر شده شده است.

کارگران، دانشجویان، جوانان، پرستاران، مردم آزادیخواه:

از معلمان و خواسته هایشان به هر

زنده باد همبستگی با معلمان

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ مارس ۲۰۰۷، ۲۶ اسفند ۱۳۸۵

خانواده های معلمین دستگیر شده در مقابل دادگاه تجمع کردند!

کلیه معلمین دستگیر شده در روز چهارشنبه هفته گذشته را به زندان اوین بند ۲۰۹ انتقال داده اند. یکی از مسئولین زندان اوین به خانواده‌های معلمین گفت روز شنبه (امروز) دستگیر شدگان را برای بازجویی به دادگاه خواهند آورد، و آنها می‌توانند بستگانشان را در آنجا ببینند. در کنار خانواده های معلمین دستگیر شده تعدادی از وکلا و فعالین نیز حضور داشتند. تجمع کنندگان خواهان آزادی سریع و بی قید و شرط دستگیر شدگان شدند. اسامی تعدادی از دستگیر شدگان که امروز مشخص شده به ترتیب زیر است:

تهران

۱- محمود بهشتی لنگرودی ۲- علی اکبر باغانی ۳- کریم قشقاوی ۴- محمد رضا رضائی ۵- رسول بدایق ۶- محسن کمالی ۷- نورالله اکبری ۸- سجاد خاکساری ۹- سورج جعفری ۱۰- ربیع پور

کرمانشاه

محمد توکلی ۲- صادقی ۳- حشمتی ۴- عباسی ۵- لرستانی ۶- لرستانی

لازم به ذکر است که دستگیر شدگان هفته گذشته بیش از ۱۰۰ نفر است که متأسفانه تاکنون فقط اسامی همین تعداد اعلام شده است. دادگاه انقلاب تهران اعلام کرد ۴۴ نفر از دستگیر شدگان تا ۱۵ فروردین ۸۶ آزاد نخواهند شد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد! زنده باد آزادی و برابری!

مرکز پیگرد سران رژیم

26 اسفند 1385 - 17 مارس 2007

لازم به ذکر است که دیروز سه شنبه آقایان توکلی، صادقی، حشمتی و حیرانی که روز دوشنبه ۲۱/۱۲/۸۵ دستگیر شده بودند آزاد شدند.

۳۰ میلیون معلم به برخورد با همکاران ایرانی معترضند!

تظاهرات در مقابل مجلس و وزارت آموزش و پرورش تقاضای گشایش باب مذاکره ای عادلانه داشتند. آموزش بین الملل بشدت از خبر جلسه در تاریخ ۲۲ اسفند ماه در مجلس استقبال کرد. متأسفانه جلسه ای که برگزار شد نشان داد که مقامات ایرانی به گفتن اجتماعی بی توجه اند و به حقوق اتحادیه های کارگری آنگونه که در معیارهای بین المللی کار ملحوظ شده اعتنايي نمی کنند.

همچنین در بیانیه «آموزش بین الملل» خود با اشاره به برخورد خشونت آمیز با معلمان در ایران را یادآور دستگیری صدها معلم در «شده است: ۲۳ اسفند ماه ۱۳۸۵ همچنین بوضوح نقض بیانیه جهانی حقوق بشر است آنگونه که در ماده ۲۰: "هر کسی حق تجمع مسالمت آمیز و تشکیل انجمن دارد" و ماده ۹: "هیچ کسی نباید در معرض بازداشت، دستگیری و یا تبعید خودسرانه قرار گیرد." مورد تاکید قرار گرفته است.

در نامه «آموزش بین الملل» دبیر کل خود، خواسته های اتحادیه جهانی معلمان از احمدی نژاد را چنین بر شمرده است:

آزادی بدون قید و شرط همه معلمان و نمایندگان آنها را که به خاطر تظاهرات دستگیر شده اند،

گشایش باب مذاکرات جدی با نمایندگان معلمین در زمینه تقاضای طولانی مدت آنها برای بهبود دستمزدهایشان و شرایط قابل احترام کاری،

تضمین این که در آینده حقوق معلمین و سازمانهای کارگری در برگزاری جلسات و اعتراضات عمومی مرتبط با شرایط کار و سیاست اقتصادی اجتماعی مورد احترام قرار می گیرد.

آموزش بین الملل در پایان نامه خود آورده است که از پاسخ مثبت به این خواسته ها استقبال می کند، اما درعین حال به نظارت بر وضعیت ایران ادامه می دهد.

این نامه علاوه بر رییس جمهوری به رییس مجلس شورای اسلامی، جهرمی، وزیر کار، متکی وزیر امور خارجه البرزی نماینده دائم ایران در موسسات سازمان ملل، سازمان بین المللی کار و کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ای تی یو سی) رونوشت شده است.

دومین نامه اتحادیه جهانی معلمان به احمدی نژاد: - 28 اسفند 1385

اتحادیه کارکنان صنف آموزش (ای ای) برای «آموزش بین الملل» دومین بار طی هفته گذشته نسبت به برخورد با تجمعات صنفی معلمان و عدم رسیدگی به مطالبات صنفی آنها به ویژه دستگیری گسترده تعدادی از معلمان ناراضی اعتراض کرده و از بالاترین مقامات جمهوری اسلامی خواسته است که نسبت آزادی معلمان بازداشت شده سریعاً اقدام کند.

فردون لی وون، دبیر کل این اتحادیه بین المللی که مقر آن در شهر بروکسل است با انتشار نامه ای خطاب به محمود احمدی نژاد و سایر مقامات عالی رتبه کشوری اعتراض کلیه اعضای اتحادیه مذکور را به نحوه رفتار حکومت ایران با معلمان اعلام داشته است.

در این نامه که ۲۵ اسفند ماه منتشر جناب رئیس جمهور «شده است آمده: احمدی نژاد، من از طرف ۳۰ میلیون عضو آموزش بین الملل (ای ای) در ۱۶۹ کشور برایتان نامه می نویسم و سرکوب خشونت بار و دستگیری صدها معلمی را که در سراسر ایران برای دستمزدی درخور تظاهرات می کردند محکوم می کنم.

در ادامه نامه با اشاره به تعهدات بین المللی دولت ایران در قبال کارگران ایران از اعضای قدیمی «آمده است: سازمان بین المللی کار (ای ال او) است و بنابراین ضروری است که از بیانیه ای ال او در مورد اصول بنیادین و حقوق کار که آزادی تجمع و حق قرارداد جمعی را تضمین می کند تبعیت کند. این حقوق به همه اتحادیه های کارگری و انجمن های حرفه ای از جمله انجمن های متعدد معلمین فعال در ایران مربوط می شود.

در نامه اتحادیه آموزش بین الملل با تایید مطالبات معلمان ایرانی گفته معلمین برای تائید حقشان «شده است: در دستمزدی شایسته زندگی تظاهرات می کنند. کیفیت آموزش کودکان نیازمند معلمینی است که خوب آموزش دیده باشند، دستمزد کافی دریافت کنند و در شرایط کاری خوبی قرار بگیرند. در این صورت آنها می توانند کارشان را در کلاس خوب انجام دهند. معلمین و نمایندگان انجمن های آنها با سازماندهی

تجمع خانواده های جانباخته در گورستان خاوران در تهران



امروز آخرین جمعه سال بنا به سنت هر ساله، خانواده های جانباختگان بر مزار عزیزان خود در گورستان خاوران جمع شدند تا یاد عزیزانشان را گرامی بدارند. بنا به گزارشی که به حزب رسیده است تجمع از ساعت ۹ صبح شروع شد و تا ۱۲ ظهر ادامه یافت. در طول این سه ساعت حدود هزار نفر در خاوران حضور یافتند، تعدادی از اعضای خانواده های جانباخته سخنرانی کردند، یاد عزیزانشان را گرامی داشتند، و از آرمانهای آنها دفاع کردند. ناصر زرافشان که روز قبل از زندان آزاد شده است نیز یکی از سخنرانان این مراسم بود که بر ادامه راه جانباختگان تاکید کرد.

خواندن سرود انترناسیونال به تدریج به سنت جا افتاده ای در مراسمها و تجمعات مردم تبدیل میشود. زنده باد انترناسیونال.

گورستان خاوران تنها یکی از شاهدان زنده جنایات عظیم جمهوری اسلامی است. حکومت اسلامی بیش از یکصد هزار نفر از عزیزان مردم را به جرم مخالفت با این حکومت ضدبشری و تسلیم نشدن در برابر آن تیرباران کرد تا حکومت خود را تثبیت کند، امروز نیز این حکومت بدون سرکوب و زندان و شکنجه سر پا خواهد ماند. روزی که سران حکومت اسلامی به جرم این جنایات در دادگاههای مردمی محاکمه شوند دیر نیست.

گرامی باد یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم

سرنگون باد حکومت جنایتکار اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ مارس ۲۰۰۷، ۲۵ اسفند ۱۳۸۵

بنا به گزارش مراسم امسال با شکوه تر و پرشورتر از سالهای قبل بود. خانواده های جانباخته عکس عزیزانشان را بر مزارها گذاشتند و آنجا را گلباران کردند. در میان جمعیت تعدادی از دانشجویان، کارگران و فعالین سیاسی نیز دیده میشدند. نیروی انتظامی در محل مستقر بود ولی عکس العملی نشان نداد. بدنبال سخنرانی ها، حاضرین در حالیکه راهپیمایی میکردند دسته جمعی سرود خواندند و مراسم را با سرود انترناسیونال به پایان رساندند.

حزب سازمانده، رهبر ... از ص ۱۳

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

سال نو را صمیمانه به همه مردم آزادخواه و به تمامی کسانی که برای یک دنیای بهتر تلاش میکنند تبریک میگویم و برای همه انسانهای شریف و آزاده آرزوی سالی بمراتب بهتر و شادتر را دارم.

سالی که گذشت علیرغم سختی ها و مشقات سال دست آوردها و پیشرفتهای هم بود. سالی بود که جنبش آزادی و برابری و رفاه قادر شد گامهای قابل ملاحظه ای به جلو بردارد. این جنبش قادر شد نفوذ و قدرت خود را در میان دانشجویان به نمایش بگذارد. سال گذشته سالی بود که اعتراض طبقه کارگر در محور اعتراضات جامعه قرار گرفت. چشمها به طرف طبقه کارگر و امیدها به جنبش این طبقه خیره شد. سالی بود که جنبش آزادی زن در ۸ مارس نشانه های غیر قابل انکاری از یک انقلاب زنانه را در جامعه نشان داد. سالی بود که جوانان در چهارشنبه سوری یک اعتراض گسترده علیه آپارتاید جنسی و قوانین کثیف اسلامی برپا کردند. در عین حال سال حاشیه ای کردن ناسیونالیستهای قوم پرست و فدرالیست بود. سال گذشته به این اعتبار سال جنبش کمونیسم کارگری بود.

اما امسال خطرات عمده ای نیز علاوه بر وجود رژیم اسلامی جامعه و مردم را تهدید میکند. جنگ تروریستها وارد مراحل حساس و بسیار خطرناکی شده است. جنگی که میتواند منطقه را به آتش بکشد. جنگی که میتواند قربانیان بسیاری بجای بگذارد. جنگی که میتواند برگی برای بقاء رژیم آدمکشان اسلامی و زمینه ای برای قلدری و ابرقدرتی دولت آمریکا باشد. باید جنگ تروریستها را به ضد خودش تبدیل کرد. باید رژیم اسلامی را سرنگونی کرد. باید جلوی میلیتاریسم نظم نوینی آمریکا ایستاد. باید جهان را از دست اسلامیستهای کلاشینکف به دست و ژنرالهای دست به ماشه در آورد. سال نو میتواند سالی جدید در تاریخ تحولات جامعه باشد. سالی به یاد ماندنی. سالی نو. با نوری نو!

علی جوادی، نوروز ۱۳۸۶

از سایت و وبلاگ علی جوادی دیدن کنید

www.alijavadi.com http://blog.alijavadi.com

جهان قطع شد. امروز از سرگیری این روند با توجه به شرایط ملتهب سیاسی ایران و توجه جامعه به چپ و راه حل سوسیالیستی صد چندان حیاتی تر است. مسئله پیچیده نیست، اقدامات دقیق و روشن و مستمری باید صورت بگیرد. به معضلات روز جنبش کارگری و مشغله های فعالین و رهبران عملی باید پاسخ روشن داد. کارگر کمونیست و سوسیالیست میدانند باید این وضع را تغییر دهد و میدانند به تشکل توده ای و حزبی نیاز دارد. کارگر کمونیست و سوسیالیست در هر کشوری بطور طبیعی عضو احزاب چپ و کارگری میشود. ما در زمین ناهموار و غریبی قرار نیست پا بگذاریم. طبق تعریف هنر ما باید اینجا باشد و نقطه قدرتمان هم همینطور. فقط باید عجله کرد و بسرعت کمبودها را جبران و امر تشکل و تحزب کارگری و کمونیستی این طیف از آژیتاتورها و رهبران عملی را به بهترین ایمن ترین روشها ممکن و عملی کرد.*

قطعنامه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

بیانیه حقوق مهاجرین!

ما برای استقرار یک نظام آزاد، برابر، مرفه، سکولار و پیشرو، برای یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکنیم. برابری کامل و بی قید و شرط کلیه ساکنین ایران، مستقل از تابعیت، محل تولد و یا مدت اقامت در ایران در کلیه حقوق و وظایف قانونی، اعم از فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی، یکی از ارکان پایه ای جمهوری سوسیالیستی است. ما به صف مقدم مبارزه علیه تبعیض و نابرابری در جهان امروز تعلق داریم و معتقدیم که برابری حقوقی و شمول یکسان قوانین واحد بر همه، مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقیده، مرام، شغل، مقام و تابعیت باید بعنوان یک اصل تخطی ناپذیر و محوری در صدر قوانین جامعه اعلام شود. ما در عین حال علیه هر گونه درجه بندی رسمی و تلویحی شان و شخصیت افراد بر حسب محل تولد و یا تابعیت، قاطعانه مبارزه میکنیم.

ما برای تحقق و تضمین وسیعترین آزادیها و حقوقهای فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی برای کلیه ساکنین ایران مستقل از تابعیت مبارزه میکنیم. اهم این حقوق و آزادیهای عبارتند از:

۱- کلیه ساکنین ایران مستقل از تابعیت و محل تولد، بدون هیچگونه تبعیضی، از حقوق و وظایف شهروندی برابر در تمامی عرصه های فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی برخوردار خواهند بود. هر فرد ساکن ایران عضو برابر و متساوی الحقوق جامعه است. تمامی قوانین جامعه بدون استثناء مستقل از تابعیت و یا زمان اقامت شامل حال تمامی ساکنین در ایران میشود.

۲- ممنوعیت اعمال هر نوع محدودیت بر ورود و خروج اتباع سایر کشورها. اعطای تابعیت کشور به هر فرد متقاضی که تعهدات حقوقی شهروندی را میپذیرد. صدور

جواز ورود، اقامت، اجازه کار و کارت های بیمه و غیره برای همه متقاضیان اقامت در ایران.

۳- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل کلیه افراد مستقل از تابعیت و یا زمان اقامت در ایران. آزادی بی قید و شرط انتقاد و نقد. ممنوعیت هر گونه تحریک و تهدید علیه مهاجرین و یا افراد دارای تابعیت کشورهای دیگر.

۴- تمامی ساکنین جامعه بالاتر از شانزده سال مستقل از تابعیت از حق رای همگانی و دخالت در کلیه شئون زندگی و حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه برخوردارند و میتوانند برای هر نهاد و ارگان و یا احراز هر پستی و مقامی کاندید شوند.

۵- برخورداری کلیه ساکنین کشور مستقل از تابعیت از حق معاش و ضروریات یک زندگی متعارف، حق فراغت، تفریح و آسایش، حق آموزش و استفاده از کلیه امکانات آموزشی جامعه، حق سلامتی و برخورداری از کلیه امکانات بهداشتی و درمانی موجود.

۶- شمول کلیه قوانین کار و رفاه اجتماعی نظیر کلیه حقوق و وظایف شهروندان کشور بدون هیچ تبعیضی بر کلیه کارگران و خارجیان مقیم کشور، برابری کامل حقوقی همه کارگران، مستقل از تابعیت و محل تولد.

۷- حق هر زوج بالای ۱۶ سال، مستقل از تابعیت، به زندگی مشترک به میل و انتخاب خود. شمول برابر کلیه قوانین مربوطه به خانواده. برابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد مستقل از تابعیت در امور مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان پس از جدایی. برابری حقوق طرفین در هنگام جدایی نسبت به دارایی ها و

امکاناتی که در طول زندگی مشترک عاید خانواده شده و یا در طول زندگی مشترک مورد استفاده کل خانواده بوده است.

رابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد در امور مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان پس از جدایی، مستقل از تابعیت. مبارزه میکند.

۸- تمام ساکنین ایران مستقل از تابعیت در انتخاب محل زندگی، سکونت و شغل خود آزادند. هرگونه جداسازی و ایجاد محدودیت بر اتباع خارجی در انتخاب محل زندگی، سفر، نقل مکان و انتخاب شغل، ممنوع است.

۹- برخورداری کلیه کودکان از یک زندگی شاد، ایمن و خلاق، مستقل از تابعیت. تضمین استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان، در بالاترین سطح ممکن.

۱۰- حذف هر نوع ارجاع به تابعیت افراد از اوراق هویتی، اسناد دولتی و فعل و انفعالات اداری و یا اعلام آن در رسانه ها.

ما اعلام میکنیم که تحقق حقوق و آزادیهای فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی تمامی شهروندان ساکن ایران در گرو بزیر کشیدن و سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی و همچنین مبارزه ای همه جانبه علیه ناسیونالیسم، قوم پرستی و نژادپرستی است. جمهوری سوسیالیستی موازین مندرج در این بیانیه را بعنوان حقوق انکار ناپذیر تمامی ساکنین ایران مستقل از تابعیت تضمین خواهد کرد.

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

فوریه ۲۰۰۷

"کانونهای همبستگی با جنبش کارگری" را ایجاد کنید!

از آنجائیکه:

۱- مبارزه طبقه کارگر برای بهبود روزمره زندگی و برای یک زندگی آزاد و برابر و مرفه یک رکن همیشگی و تعیین کننده جوامع معاصر است.

۲- یک سیاست پایه ای و دائمی رژیم جمهوری اسلامی سرکوب مستقیم و سیستماتیک جنبش کارگری است.

۳- همبستگی و حمایت از جنبش کارگری توسط بخشهای مختلف جامعه یک اهرم تعیین کننده در خنثی کردن سیاستهای رژیم و تامین شرایط پیشروی و پیروزی اعتراضات کارگری است.

از این رو ایجاد کانونهای همبستگی با جنبش کارگری یک اهرم مقابله با سیاستهای رژیم اسلامی و گسترش جنبش کارگری است.

کانون همبستگی تشکل در برگزیده فعالینی است که هدف خود را حمایت از اعتراضات و جنبش کارگری قرار میدهد. برای این اعتراضات حمایت سیاسی و مادی و معنوی بسیج میکند. در این تجمعات شرکت میکند. حمایت بخشهای مختلف مردم آزادیخواه را از این اعتراضات جلب میکند.

دانشجویان و جوانان مدافع جنبش کارگری!

با تشکیل کانونهای همبستگی با جنبش کارگری یک گام موثر در تغییر وضعیت موجود به نفع مبارزه طبقه کارگر بردارید.

برابری کامل و بی قید و شرط کلیه ساکنین ایران، مستقل از تابعیت، محل تولد و یا مدت اقامت در ایران در کلیه حقوق و وظایف قانونی، اعم از فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی، یکی از ارکان پایه ای جمهوری سوسیالیستی است.

شادی صدر و محبوبه عباسقلی زاده

و پیمان نعمتی آزاد شدند!

شادی صدر و محبوبه عباسقلی زاده دو فعال جنبش حقوق زنان آزاد شدند

دقایقی پیش (دوشنبه ۲۸ اسفند) شادی صدر و محبوبه عباسقلی زاده با وثیقه ۲۵۰ و ۲۰۰ میلیون از زندان آزاد شدند.

امروز جمعی از فعالین و مدافعین حقوق زن به همراه خانواده های دستگیر شده در انتظار آزادی پیش شادی صدر و محبوبه عباسقلی زاده بودند.

شادی صدر و محبوبه عباسقلی زاده در مدت دستگیری ۱۰ روز را در سلول انفرادی بسر بردند. این دو زندانی که در جریان تجمع در مقابل دادگاه همراه ۲۵ نفر دیگر دستگیر شده بودند. همچنین لازم به ذکر است که دفتر کار شادی صدر و محبوبه عباسقلی زاده از روز شنبه پلمب شده است.

ما آزادی شادی صدر و محبوبه عباسقلی زاده را صمیمانه تبریک می گوئیم. مرکز پیگرد سران رژیم جمهوری خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

زنده باد آزادی و برابری!

مرکز پیگرد سران رژیم به جرم جنایت علیه مردم!

۱۹ مارس ۲۰۰۷

پیمان نعمتی آزاد شد!

همانطور که قبلا در اخبار ۸ مارس به اطلاع رساندیم، مردم سنندج و فعالین جنبش آزادی زن در شهر سنندج، که برای برگزاری اجتماع این روز به خیابان آمدند مورد حمله نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفتند. اوپاش رژیم با حمله وحشیانه به شرکت کنندگان از تجمع و برگزاری مراسم روز جهانی زن جلوگیری کردند. در جریان این حمله رژیم به مردم بیش از ۳۰ نفر از دستگیر شدند.

تعدادی از دستگیر شدگان را همان روز آزاد کردند. چند نفر از در روزهای بعد آزاد شدند. اما پیمان نعمتی، آسو صالح، وریا تدین، جز کسانی بودند که آزاد نشده بودند. پیمان نعمتی روز شنبه ۲۶ اسفند با

وثیقه ۳۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد. بنا به خبر رسیده به مرکز پیگرد سران رژیم، پیمان نعمتی بشدت مورد اذیت و آزار و تحت شکنجه قرار گرفته است.

آسو صالح و وریا تدین هنوز در زندان بسر می برند و تاکنون خانوادههای آنها نتوانستند با فرزندان خود ملاقات کنند. در گزارشات قبلی آمده بود که وریا تدین زیر شکنجه بیبی اش شکسته است.

مرکز پیگرد سران رژیم از همگان می خواهد رژیم شکنجه گر و سرکوبگر جمهوری اسلامی را زیر فشار بگذارند، این جنایات و توحش را محکوم کنند، در مورد اقدامات سرکوبگرانه اش علیه مردم معترض افشاگری و اعتراض کنند، و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان و کلیه زندانیان سیاسی شوند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

زنده باد آزادی و برابری!

مرکز پیگرد سران رژیم بجرم جنایت علیه مردم!

۱۸ مارس ۲۰۰۷

احمد باطبی در مرخصی از زندان

برای ادامه معالجه!

رژیم اسلامی بالاخره بدنبال تلاش های بسیار خانواده احمد باطبی و بخاطر وضعیت جسمی وخیم وی، امروز ۲۶ اسفند ماه به احمد باطبی اجازه داد که برای معالجه از زندان مرخص شود. در هفته های اخیر پدر احمد باطبی با ارسال نامه های سرگشاده به عفو بین الملل و سازمانهای مدافع حقوق بشر خواهان آزادی فرزند خود شده بود. لازم به ذکر است که در یک ماه گذشته احمد باطبی بارها در زندان دچار تشنج عصبی شده و بارها به بهداری زندان و بیمارستان منتقل شده است. مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط احمد باطبی و کلیه زندانیان سیاسی است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

زنده باد آزادی و برابری!

مرکز پیگرد سران رژیم بجرم جنایت علیه مردم!

۲۶ اسفند ۸۵ - ۱۷ مارس

جسد شکنجه شده شاهو فاتحی پیدا شد!

گلویش کاملا باد کرده بود. شکنجه گران رژیم وحشیانه این جوان را زیر شکنجه کشته بودند. اطلاعات به خانواده شاهو گفتند که "ما دنبال قاتل میگردیم، شما هم بگردید، اگر پیدا کردید خبر دهید تا دستگیرش کنیم!!" پیکر شکنجه شده و سوخته شاهو فاتحی را امروز پنجشنبه ۲۴ اسفند ساعت یک و نیم به خاک سپردند.

این رژیم بحدی زبون است که جرات ندارد پای جنایاتش هم بایستد و به این شیوه ردیلانه فرزندان مردم را میکشد و جسدشان را اینجا و آنجا پرت میکند تا به خیال خود از واکنش مردم در امان باشد. اما جمهوری اسلامی رژیم ترور و آدمکشی و شکنجه و اعدام است. مردم قاتلین را میشناسند! چه کسی امکان شکنجه و شکنجه گاه دارد بجز رژیم اسلامی؟ مردم سنندج نباید سکوت کنند. باید علیه این جنایتکاران حرفه ای اعتراض کرد. اینها بزودی پاسخگو خواهند بود. این را باید اطمینان داشته باشند. ما به خانواده و بازماندگان و دوستان شاهو فاتحی صمیمانه تسلیت میگوئیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم!

۱۵ مارس ۲۰۰۷ - ۲۴ اسفند ۱۳۸۵

به این سایت مراجعه کنید
www.WantedByPeople.com
و دادنامه خود علیه رژیم اسلامی را تنظیم کنید



کمپینی برای جمع آوری ده هزار دادنامه!

سران و کاربدستان جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای منتخب و عادلانه مردم محاکمه شوند!

پروندهای قریب سه دهه جنایت و کشتار مردم بیگناه باید ورق بخورد!

جمهوری سوسیالیستی مجازات اعدام را لغو میکند! ما انتقامجو نیستیم، فلسفه ارتجاعی "چشم در مقابل چشم" نداریم، اما حقایق باید روشن شود!

اهداف مرکز پیگرد سران رژیم:

- ۱- جمع آوری مدارک و اطلاعات لازم از شاکیان و قربانیان رژیم،
- ۲- تدوین لیست سران و مسئولین رژیم که باید تحت پیگرد قرار گیرند،
- ۳- تنظیم کیفر خواست شاکیان علیه سران رژیم،
- ۴- ارائه مدارک حقوقی به دادگاهها و برپایی یک تریبونال بین المللی

از سایت مرکز پیگرد دیدن کنید:

www.wantedbypeople.com

نامه ها

از اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب

به رفقای گردانند سایت فراکسیون

رفقا، در سایت فراکسیون آرم حزب درج شده است و این تصویر به بیننده داده میشود که این سایت متعلق به حزب، یکی از ارگانهای رسمی حزب، است. فراکسیون نه به رسمیت شناخته شده و نه حتی اگر به رسمیت شناخته شده بود درج آرم حزب اصولی بود. آرم حزب فقط برای ارگانها، نشریات یا کمیته های رسمی حزب است. لطفا در اسرع وقت این آرم را از این سایت حذف کنید.

با تشکر، ۱۷ مارس ۲۰۰۷

رفیق اصغر عزیز،

بدرخواست شما آرم حزب را از سایت فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری امروز برداشتیم. زمانی که آرم حزب تهیه شد تلاش کردیم و فراخوان دادیم که همه جا را با آرم حزب مزین کنند. این تلاشی درست و سیاسی بود. علی القاعده یک حزب سیاسی باید بخواهد و دوست داشته باشد که آرمش همه جا باشد، هر حرکت اجتماعی و پیشرو نوعی خود را با حزب تداعی کند و آرم حزب را با دوطالبانه تبلیغ کند. این یک مجرای معرفی شدن حزب است. میدانم که در دنیای بازار و مالکیت و حق لیسانس، جعل و استفاده از لوگو و آرم و اسمی که حقوقاً متعلق به فرد و نهاد و موسسه معینی است، غیرقانونی است و مستوجب پیگرد. اما آرم یک حزب سیاسی فرق میکند. بحث حقوقی بجای خود محفوظ، ما که آرم حزب را با نام فراکسیون جعل نکرده ایم! آرم حزب با نام حزب در سایت گذاشته شده بود و شما معنی سیاسی این را میدانید. ای کاش همه جا آرم حزب را همراه با اسم حزب کمونیست کارگری منتشر میکردند. باور کنید ضرر نمیکردیم.

سال نو مبارک

رفقای گرمی، خوانندگان نشریه یک دنیای بهتر

از ارسال کارتهای تبریک سال نو صمیمانه تشکر میکنم. بگذارید امیدوار باشیم و با تلاش سازمانیافته تر، سال جدید را به سال پایان دادن به ارتجاع و اختناق، سال پایان دادن

به فقر و محرومیت و بی حرمتی بشر امروز، سال پایان دادن به جمهوری نکیبت اسلامی تبدیل کنیم!

سالی پر از موفقیت و شادی برایتان آرزو میکنم.

خانمها، آقایان،

آنچه شما به اسم فراکسیون اعلام داشتید، و با جد و جهد دارید دنبال میکنید، انحلال طلبانه، ضد حزبی و مالا ضد انقلابی است. تصور میکنم شما باید تا دیر نشده علی جوادی و آذر ماجدی را رها کرده و بدامن حزب برگردید. تصورش را بکنید اینها حق پیشکسوتی میخواهند، آدم غیر سیاسی مثل آذر به حکم اینکه همسر منصور حکمت بوده خود را دارای حق آب و گل میدانند، او شما را یاد بیوه مائو نمی اندازد؟ به حزب برگردید، دیر نیست. احمد نیکوبین

رفیق احمد نیکوبین

هر چند رفقای عزیز حزبی نفس ایجاب فراکسیون را با واژه های "انحلال طلبانه" و "ضد حزبی" مزین کردند، و دلائل سیاسی روشنی هم نتوانستند ارائه دهند، اما باید اذعان کنم که "درافروده" شما نوعی "رادیکالیسم" را در این خط ترسیم میکنید! طبعاً هر کسی مسئول حرف خودش است، اما فضایی که این ادبیات را تولید میکند باید مورد سوال هر عضو و کادر حزب قرار گیرد. این فضای کمونیسم کارگری نیست. ممکن است بپرسم "مالا ضد انقلابی" یعنی چه؟ حکمش چیست؟ آیا این نوعی تعبیر از صیفندی انقلاب و ضد انقلاب است؟ ممکن است این ادعایتان را مستدل کنید تا رفقای دیگر و جامعه هم متوجه شوند که چرا انتقاد پیشرو و کمونیستی کارگری "ضد انقلابی" است؟ چرا ایراد به برخی نظریات رهبری حزب و یا مصوبات حزبی و مخالفت با آن "ضد انقلابی" است؟

از تصور و توصیه شما متشکریم. ما رفقایمان را از سر راه نیاوردیم که آنها را "رها" کنیم. آذر ماجدی و علی جوادی از رهبران خوشنام و مارکسیست این حزب هستند، شما و هر رفیقی میتوانید منتقد جدی نظراتشان باشید. ابدا ایراد ندارد، کفر نیست، "انحلال طلبانه" نیست، "ضد حزبی" نیست، "ضد انقلابی" نیست! اما سوسیالیسم و کمونیسم ما سرسوزنی با "رها کردن" کادرهای این جنبش سنخیت ندارد. حزب کمونیست کارگری حزب ماست. حزب تمام کسانی است که برای اهداف اعلام

شده سیاسی و برنامه ای آن تلاش میکنند. "دامن حزب" البته صیغه جدیدی است. ما خود حزیم. هر عضو و کادر این حزب خود حزب است. این حزب ملک شخصی کسی نیست. هیچوقت دامنه و قله و پائین به معنی رایج اینروزها نداشته و امیدوارم در آینده هم نباید داشته باشد. رهبری این حزب منتخب است، اشرافی نیست، بقول منصور حکمت مجلس خبرگان هم نداریم. کسی که منتقد "پیشکسوتی" و "حق آب و گل" است، نباید از "دامن حزب" حرف بزند. اینها یک جنس اند، ظاهراً از نظر شما جایی بد و جایی خوب اند! هر کسی به شما چنین حرفی در مورد آذر ماجدی و علی جوادی زده است، حداقل نرم و اخلاق و امانتداری کمونیستی را رعایت نکرده است. هیچ جا این رفقا "حق ویژه" یا "حق آب و گل" طلب نکردند، برعکس، منتقدین حقوق ویژه و حق وتو بودند. معلوم نیست چرا حرفها وارونه و علیه افراد بکار میرود؟ توصیه میکنم کمی هم از انصاف و احترام به حرمت افراد از منصور حکمت بیاموزید.

از استفاده نابجایتان از ترم "آدم غیر سیاسی" در مورد رفیق ماجدی میگذرم. میشود فهمید که یک موضعگیری معین میتواند غیر سیاسی باشد، اما اطلاق "آدم غیر سیاسی" به عضو رهبری یک حزب کمونیستی دیگر بدیع است. این حداکثر میتواند نظر شما باشد. اما وقتی این ترم دارد پای منصور حکمت و زندگی شخصی افراد را میان میکشد و به سیاست بسط پیدا میکند، و به "بیوه مائو" تشبیه میشود، دیگر بسیار دردآور و زمخت است. توصیه رفیقانه من به شما اینست که در مورد نظریات منصور حکمت و آذر ماجدی حرف بزنید، این ایراد ندارد، اما کسی حق ندارد رابطه شخصی و خصوصی افراد را وارد جدل سیاسی کند. این باید روشن باشد. اما اشاره به اینها قرار بوده این سوال پایانی شما را مطرح کند؛ "او شما را یاد بیوه مائو نمی اندازد؟" این جمله حتماً برای آذر ماجدی بسیار تلخ است. نمیدانم شما چقدر آگاهانه این نکته را بکار بردید، اما طنز تلخ اینست که منصور حکمت در دوران بیماری اش همین نکته را به آذر ماجدی در حضور علی جوادی و کورش مدرسی گفته بود: آذر جان وارد دعوا بر سر رهبری نشوی، بیوه مائو ت میکنند!

با احترام، سیاوش دانشور

خطاب به اعضای فراکسیون

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور، نسرین رضانعلی و هما ارجمند

رفقا

ادعایی که شما در اعلام موجودیت فراکسیون مطرح و در تلویزیون کانال یک و نشریه "برای یک دنیای بهتر" آنرا دنبال می کنید اینست که حزب دچار رکود و بی عملی شده و گویا شما می خواهید حزب را به حزب رهبری کننده تبدیل کنید و چپ سنتی که ریشه در حزب دارد مانع شما در رسیدن به اهدافتان می شود.

حال سوال اینست: چرا باید حزبی که شما عضو رهبری آن، همچنین عضو دفتر سیاسی و از اعضای هیئت دبیران آن بودید دچار رخوت شود؟ شما اعضای فراکسیون برای برون رفت از این معضل چه برنامه عمل و چاره ای اندیشیدید که با مخالفت غیر اصولی دیگر رفقا مواجه شدید؟ آیا اختلاف در کار رادیو و تلویزیون و دیگر مصوبات حزبی که خود شما نیز سهم بسزایی در بارآوری آن داشتید، می تواند چاره کار باشد؟ آیا تک روی و گردن ننهان به تصمیمات جمعی و تبلیغ علیه سیاست های حزب را راه برون رفت از این بن بست می دانید؟ شما رفقای فراکسیون با بی عملی خود و سر پوش گذاشتن بر تبلیغات ضد کمونیستی و بیمارگونه ی اسماعیل مولودی و حمایت ضمنی از آن نامه ننگین، لکه ای سیاه و پاک ناشدنی را در پرورنده فراکسیون بر جای نهاده اید. هرچند بر کسی پوشیده نیست که فراکسیون شما نیز ادامه سیاست های از قبل طراحی شده و سازمانیافته نوید بشارت است که این بار با نام فراکسیون، قصد تخریب و ضربه زدن به جنبشی را در سر می پروراند که منصور حکمت و دیگر یارانش برای پویایی آن زحمات بی شائبه و وافر را متحمل شدند. به یدک کشیدن تنها نام منصور حکمت و سنگ او را به سینه زدن، نتوانسته و نمی تواند هیچ کسی را در برابر اشتباه مصونیت ببخشد.

ما ضمن دعوت شما رفقای فراکسیون به صفوف متحد حزب کمونیست کارگری، مصراً از شما می خواهیم جنگ فرسایشی با حزب و افترا بستن به رهبری آنرا کنار بگذارید و بیش از این زمینه های اختلاف و تفرقه را فراهم نسازید، که نتیجه ای جز حاشیه ای شدن شما را در بر نخواهد داشت.

نامه ها از صفحه ۲۲ ...

زنده با سوسیالیسم

زنده باد حزب کمونیست کارگری

جمعی از دوستان حزب در تهران

"جمعی از دوستان حزب در تهران"

سوال کردید که "چرا باید حزبی که شما عضو رهبری آن، همچنین عضو دفتر سیاسی و از اعضای هیئت دبیران آن بودید دچار رخوت شود؟" به همان دلیل که حزب با عضویت منصور حکمت در رهبری و لیدری حزب دچار رخوت و رکود و حتی پسرقت شد و در پلنوم چهارده به آن صمیمانه اشاره شد. این سوال را بارها رفاقا تکرار کردند و ما بارها جواب دادیم. انگار بحث اینست که ما مدعی هستیم تعدادی کم کار میکنند و ما زیاد کار کردیم! بحث این نیست. رخوت و دنباله روی از وقایع در تنوری و تبئین و سیاست است. اگر اطلاع ندارید که ما چکار کردیم، لطفا به سایت حزب و اسناد مباحث و نوار سمینارها مراجعه کنید. مسئله برسر گردن گذاشتن ما بر مصوبات حزب و یا تکروری نیست، ما تاکنون یک مصوبه حزبی را نقد کردیم که همان هم با اطلاع و موافقت رهبری حزب و با استفاده از حق معین و مندرج در قرار ۱۳۱ بوده است. این ادعای شما و رفاقی دیگر واقعیت ندارد. مابقی بحثهای جاری است که هنوز مصوبه نشدند و اگر هم میشدند هنوز نقد آنها تالیو نبود. اما یک فراکسیون حزبی حق دارد و میتواند منتقد مصوبات معینی هم باشد. بدون فراکسیون هم این کار ایراد ندارد. هیچوقت در سنت حزبی و باز تاکنونی ما ایراد نداشته است. اگر تدریجا به ایراد و "ضد حزب" بودن تبدیل میشود، این حکمت دیگری دارد.

دوستان عزیز، کمی چشمتان را باز کنید. بدون مدرک و استدلال حرف نزنید. حرفها و مواضع ما در مورد نوید بشارت و اسماعیل مولودی منتشر شدند و در سایت حزب موجود اند. ما از این ادعای شما مبنی بر "سروپوش گذاشتن روی تبلیغات ضد کمونیستی و حمایت ضمنی ما از آن نامه ننگین" اطلاعی نداریم. اگر شما و یا منبع خبریتان اطلاع دارند لطفا ما را هم بیخبر نگذارید. همینطور پرونده سیاسی ما روی زمین نیافتاده که هر کس بدخواه خودش در آن دست ببرد و "لکه سیاه و پاک نشدنی" برپایمان بتراشد! مطمئن

باشید که اجازه این کار را به احدی نمیدهیم. ما تصمیم گرفتیم با این فرهنگ سیاسی با رفقای حزبی مان حرف نزنیم. هرچه بیشتر در این تنور بدمید با استدلال و بحث متین تر ما مواجه میشوید. این فرهنگ سیاسی را باید یکبار برای همیشه دفن کرد و بجای آن فرهنگ متین و استدلالی و عمیقا سیاسی کمونیستی کارگری را تقویت کرد. به شما هم توصیه میکنیم همین کار را بکنید.

فراکسیون به رهبری حزب "افترا" زنده است. این یک اتهام بی پایه است. فراکسیون اهل افترا زدن به کسی نیست. این فرهنگ دون شان کمونیسم ماست. افترا از نظر ما جرم است. اگر شما تخصصی در شناخت و تشخیص افترا دارید لطفا اول خودتان مسئولانه حرف بزنید. رفقای عزیز، بیخود تهییج نشوید و به رفقایتان بدون سند اتهام نزنید. انتظار از شما بعنوان کمونیست و دوستان حزب اینست که نقد سیاسی کنید، استدلال کنید، قانع کنید، بحث کنید. این روش کمونیسم کارگری است. اما اگر قادر به این نیستید، در صحن جامعه، در جدال برسر تبدیل افق کارگر و کمونیسم به افق جامعه نیز بجائی نمیرسید.

با احترام، سیاوش دانشور

رفقا سعید، مهدی، شیلان

سری نشریات یک دنیای بهتر برایتان ارسال شد.

مجتبی عزیز،

از گفتگو با شما بسیار خوشحال شدم. سلام گرم من را به دوستان منصور حکمت برسانید. خواندن منصور حکمت و درک و فهم دقیق نگرش و نظریات مارکسیستی منصور حکمت نیاز مبرم امروز هر کسی است که به آینده ای چپ فکر میکند. مقاله درخواستی در مورد کمونیسم کارگری و فرد و سری نشریه یک دنیای بهتر را برایتان ارسال کردم. موفق و پیروز باشید. سیاوش دانشور

دوستان گرامی ریثا و حسن سیاوشی

نام شما از لیست گیرندگان نشریه بدرخواست خودتان حذف شد.

در یادداشتی به کمیته پیگرد

با درود به شما. از یکسال کار مبارزاتی خسته نباشید... بهاران خجسته

باد برشما و عزیزانتان... امید هست که مردم سرزمین ما نیز بهاری شاد را بزودی تجربه کنند... پروانه بکاه.

خاتم پروانه بکاه عزیز

با تشکر از یادداشت محبت آمیز شما. سال نو را به شما و عزیزانتان تبریک میگوئیم. برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی میکنیم.

رفیق منصور ترکاشوند عزیز،

مطلب دوم شما در مورد فراکسیون دریافت و در ستون آزاد درج شد. پیروز باشید و سال نو هم مبارک.

روزبه از تهران

روزبه عزیز، نامه شما در مورد "سازمان سربازان فراکسیون" و لیست اول بیست نفر از اعضا در ایران و خارج دریافت شد. خسته نباشید. چند نکته را مایلیم اینجا تاکید کنم؛

۱- کمونیسم جنبشی برای تحقق برابری انسانهاست. حتما فردا در ارتش کارگری سرباز و فرمانده خواهیم داشت. اما علیرغم آرایش و انطباقی که آگاهانه ممکن است در هر دوره بخود بگیریم، مناسبات ما حتی در یک سازمان نظامی مبتنی بر برابری و احترام انسانی است. شما مختارید هر اسمی روی خود بگذارید، اما پیشنهاد میکنیم بجای "سربازان" از کمونیست های جوان، از هواداران کمونیسم کارگری، از نسل جدید سرخ و غیره استفاده کنید.

۲- ما از انتشار لیست اعضا بدلیل ملاحظات امنیتی و چکهای لازم مربوط به مقررات حزبی خودداری کردیم. لازم است که ما مستقیما از هر رفیق نامه داشته باشیم. عضویت و پیوستن امری نیابتی نیست، انتخابی سیاسی و مستقیم است. لذا از این رفاقا بخواهید که یا فردی و یا چند نفره نامه ای برای ما بنویسند و تقاضای عضویت کنند. همینطور رفقائی که در خارج هستند، ضرورتی ندارد از طریق ایران و با محدودیتهایی که به شما تحمیل شده با فراکسیون و حزب در تماس باشند. مستقیما میتوانند با ما تماس بگیرند و نامه پیوستشان را برای نشریه ارسال کنند.

۳- فراکسیون علیرغم هر برخورد و

موضع فعلی رفقای رهبری حزب، بخشی از حزب و مدافع پرشور اهداف اعلام شده حزب است و برای تحقق آن تلاش میکند. شما و رفقای ایران باید نهایت تلاش را بکنید که منفعت عمومی کمونیسم کارگری و حزبی بر هر منفعت سیاسی مقطعی و یا اختلاف مواضع و غیره ارجح باشد. این خط فراکسیون است و اکیدا روی آن تاکید داریم.

۴- و بالاخره دقت سطح بالا در گزارشات، انعکاس رویدادها، آنچه که حقیقت دارد و بوقوع پیوسته، یک پرنسیپ اساسی ماست که انتظار اینست که شما آن را به دوستان دیگر آموزش دهید و بر آن تاکید کنید. کمونیسم جنبش رقابت با بغل دستی و غلو گویی و جاه طلبی های فردی و تبلیغات فرمایشی نیست، اینها ویژگیهای فرهنگی و اخلاقی نظام حاکم در همه جای جهان اند. کمونیسم جنبش احیا حرمت انسان، جنبش احترام به حقیقت است. این نکات را در نظر داشته باشید و با رفقای عزیزی که لیست شان را فرستاده اید در اینمورد و موارد دیگر صحبت کنید. بویژه خواندن برنامه حزب و آثار منصور حکمت را در دستور فوری کارتان بگذارید.

سال نو شما و همه رفاقا مبارک. سلام من را به همه برسانید. شاد و سربلند باشید. سیاوش دانشور

نشریه یک دنیای بهتر

سردبیر: سیاوش دانشور

سیاست سردبیری،

- مقالات و مطالب مندرج در نشریه نظر نویسندگان نشریه را منعکس میکند.

- مطالبی که در چهارچوب عمومی و نظری فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری باشند، در نشریه درج میشوند.

- سردبیر حق انتشار، عدم انتشار، تلخیص مطالب را دارد. هر مورد به اطلاع نویسنده مطلب میرسد.

- مطالبی که جنبه نقد و پلمیک دارند در ستون آزاد سایت فراکسیون منتشر میشوند.

با نشریه همکاری کنید!

ستون آخر

آذر ماجدی



شیعه یا سنی هیچ فرقی نمیکنند!

من و یک اسلامیت

چند هفته پیش برای میزگرد بر سر خطر حمله نظامی به ایران به استودیوی بی بی سی دعوت شده بودم. صبح زود یکشنبه خیابان ها خلوت بود. تاکسی منتظرم بود. ابتدا مطمئن نبودم که منتظر من است. راننده ظاهری بسیار مشخص اسلامی داشت. با سابقه ای که از حزب الله و تروریسم اسلامی در ذهنم هست، زیاد احساس راحتی نمیکردم که سوار تاکسی شوم. بهرحال بسمت تاکسی رفتم. اسم ام روی پنجره بود. سوار شدم. خیلی مودب سلام کرد. بلافاصله پرسید ایرانی هستید، گفتم بله. پرسید: برای صحبت درباره ایران میروید استودیو، گفتم بله. خیلی سریع به آمریکا و خطر جنگ رسیدیم. تمام راه که حدود نیم ساعت طول کشید، درباره آمریکا، پاکستان، پرویز مشرف، راسیسم، اسلام و غیره صحبت کرد. روشن بود که دل پری از راسیسم داشت. اما خود بشدت راسیست بود. اهل پاکستان بود اما 40 سال بود که در انگلستان زندگی میکرد. بچه هایش متولد انگلستان بودند. تمام رویایش این بود که بازنشسته شود و به پاکستان برگردد. یک اقیانوس عمیق میان خود و جامعه انگلستان احساس میکرد.

در مورد عراق حرف زد. گفت: "این شیعه، سنی چیست راه انداخته اند." خوشحال شدم. فکر کردم که از دعوای قومی - مذهبی ناراحت است. این شادی چند ثانیه بیشتر طول نکشید. ادامه داد: "مسلمان مهم است. چه فرقی میکند، شیعه یا سنی؟ مهم اینست که ما همه مسلمانان باید با هم باشیم، کنار هم باشیم. میگویند مشرف با آمریکا است. مشرف سیاستمدار باهوشی است. الان قدرت ندارد، با آمریکا میسازد. وقتی قدرتمند شد آن وقت با آمریکا درگیر میشود."

راستش من در آن موقع در تاکسی کمی احساس مشرف را داشتم! سکوت کرده بودم. هیچ اظهار نظری

نمیکردم. احساس امنیت نمیکردم تا نظرم را بگویم. فکر کردم که اگر رادیو را گوش دهد و موضع من را راجع به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی بشنود، عکس العملش چه خواهد بود.

این مکالمه با بهتر است بگویم این مونولوگ برایم از یک نظر جالب بود. اگر یک امر مهم تری در این شرایط که ملیشای منتسب به شیعه و سنی بجان هم افتاده اند و هر روز ده تا ده تا انسان بیگناه را در عراق به خاک و خون میکشند، میتوانست بر شکاف شیعه و سنی در نظر این اسلامیت سایه بیاندازد، حتما میشد، امر مهم تری را یافت تا بر تمام این شکاف ها سایه بیاندازد. چرا اینقدر بنظر مشکل میاید که در عراق امر بشریت و انسانیت را در مقابل مذهب و قوم و نژاد و ملیت قرار دهیم؟ به این خاطر که قدرت های نظامی با اتکاء به منابع هنگفت مالی هر روزه در حال مهندسی افکار عمومی هستند، مشغول برافراشتن دیوارهای تعصب و نفرت و قشری گری. یک دستگاه قدرتمند لازم است تا این دیوار تعصب، نفرت و قشری گری را فرو ریزد. در فکر این بودم که چگونه میتوان این دستگاه قدرتمند را ساخت و برداخت، که شنیدم میگوید، میخوام برای پسر من زن بگیرم. یک دختر مسلمان خوب، مهم نیست که شیعه باشد یا سنی!

از تاکسی پیاده شدم. به این مرد مسلمان فکر کردم، که بسیار به "تولرانس" خود می بالید. فکر میکرد که یک مسلمان آزاد اندیش و دیپلمات است. اما چه دره عمیقی او را از جامعه جدا میکرد. چه دره عمیقی او را از تولرانس و آزاد اندیشی دور میکرد. خشم بحق از سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه تروریستی آمریکا و انگلستان او را چه محکم در کنار اسلامیت ها و تروریسم اسلامی قرار داده بود.

با این فکر که تا چه حد ساختن یک قطب سوم و جلب بشریت متمدن و آزادیخواه هر روز بیش از پیش ضرورت خود را نشان میدهد، از پله ها بالا رفتم تا در استودیو در کنار یک ننوکونسرواتیو، طرفدار بوش قرار گیرم. با هم مودب دست بدهیم و با تولرانس بحث کنیم. *

تلویزیون "برای یک دنیای بهتر"

از این پس هر هفته روزهای:

* چهارشنبه ساعت ۱۲:۳۰ شب

* پنجشنبه ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر و ۱۲:۳۰ شب

* یکشنبه ساعت ۱۱:۳۰ صبح بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست. جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید.

اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. پخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

سایت و وبلاگ فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

www.for-abetterworld.com

http://for-abetterworld.blogfa.com

جامعه کمونیستی یک آرزو و یک مدینه فاضله خیالی نیست. تمام شرایط پیدایش چنین نظامی، در دل همین جهان موجود سرمایه داری فی الحال فراهم شده اند. توان علمی، تکنولوژیکی و تولیدی انسان امروز چنان ابعاد عظیمی پیدا کرده است که پی ریختن جامعه ای معطوف به رفع نیازها و تامین آسایش همگان کاملاً مقدور است. انقلابات الکترونیک و انفورماتیک دهه های اخیر و تحولات شگرف در ابزارها و روش های ارتباطاتی و اطلاعاتی سمعی و بصری، سازمان دادن یک جامعه جهانی و شرکت همگانی در طراحی و برنامه ریزی و اجرای امور گوناگون جامعه را پیش از پیش میسر ساخته است. بخش عظیمی از این توان تولیدی هم اکنون یا به اشکال مختلف به هدر داده میشود و یا عامدانه مصروف ممانعت از بکار بستن این امکانات در خدمت رفع نیازهای بشر میشود. اما علیرغم همه عظمت امکانات مادی جامعه، پشتوانه اساسی جامعه کمونیستی را نیروی خلاقه و زنده میلیاردها انسانی تشکیل میدهند که از اسارت طبقاتی، از بردگی مزدی، از اسارت مغفوی و از خود بیگانگی و از حقارتی که نظام موجود به آنها تحمیل میکند رها میشوند. انسان آزاد، ضامن تحقق جامعه کمونیستی است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!